

# سپاوون

شماره اول حمل ۱۳۷۰، مطابق شوال الکریم ۱۴۱۱  
مطابق اپریل ۱۹۹۱ سال چهارم شماره مسلسل ۴۴



Ketabton.com

سپاوون

چهارمین شماره از یادیه پره در بازار می‌کند

روزنامه سپاوون

# سپاوون

آدرس : مکروریون سوم بلاک  
(۱۰۶) مقابل تعمیر مطبعه دولتی  
حساب بانکی : ۴۰۲۳۳ بر ۸  
د افغانستان بانک

شماره اول حمل ۱۳۷۰ شماره مسلسل ۴۴

د کوچه باغها  
بالهجه بهار  
می خوانم

این فصل . فصل د یگری ازکن  
روستاست .  
درفصل فصل عشق

فصل بهار زاین باران و خاطره  
پا برکها

به شبیره می رنم  
وازرقصا  
می آمدیم سبز

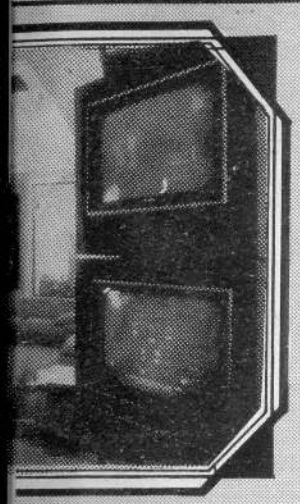
ازصبح  
ازعبور  
ازروستای دور .

بزودی شماره ماه نور بد ستر می  
شماره آرمیکورد در شماره ماه نور  
میخوانید .

پاد دانشی در باره استاد سخن  
استاد خلیل الله خلیلی

مهمانان هند در کابل  
حرف و سخنی در باره غزنی  
غزنی  
تست جالب روانشناسی و ده ها  
مطلب دیگر

انگاره مجله دوزخ ریش مطالب  
دست باز دارد .  
عقاید و نظریات در مضامین با  
نوسطه گفتم متعلق است .



## خانه های سال ۲۰۰۰

صفحه ۱۱۰



صفحه ۲۲



## ماما شوخک پاسخ میه

صفحه ۳۷



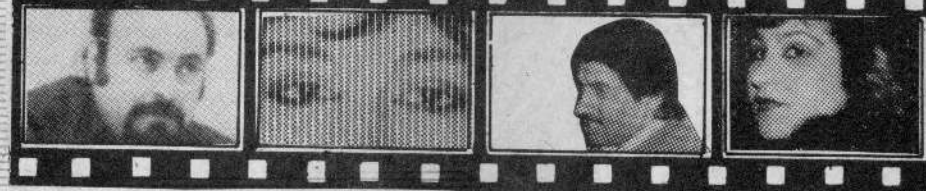
## لرز زمین و لرز زبان

صفحه ۵۶

## خود را گم کردم

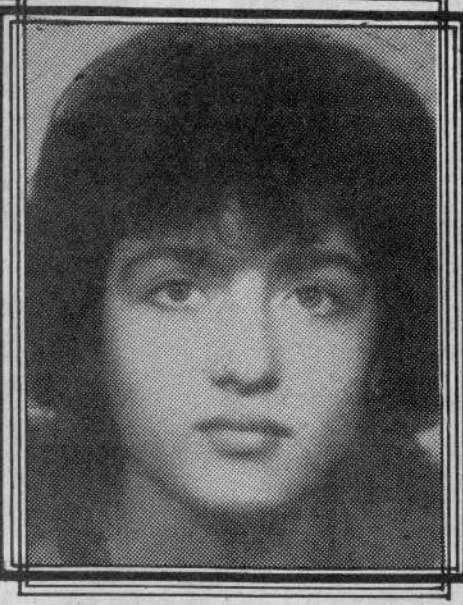
## سک کشتزار سوخته

صفحه ۶۰



## معمشوقه های نیرسی خجور

صفحه ۳۳



نشر به اتحادیه ژورنالیستان  
مدیرمسوول: دوکتور ظاهر طین  
تلفون : ۲۴۵۱۰  
معاون : محمد آصف معروف  
تلفون : ۶۲۷۵۲  
سکرترمسوول : ضیا عبادی  
خطاطی : کبیر امیر، محمد نهم نیکوگند  
  
گرافیک: نور محمد و روضیه  
عکاس : شمیم گل  
آمر چاپ : عبدالله  
لینو تایپ : محمد عارف  
جاب مطبعه دولتی

در شماره قبلی نام محترم پوهاند داکتر مجاور احمد زيار  
سپوا کاند پداکا ديمسين طبع کرده اميد است  
به پوهاند داکتر تصحيح گردد .

حدا میداند این فریاد  
ملکوئی امشب از کدام گوشه  
افلاک میاید که همراه باشیون  
تارهای سه تار و نوای درد  
مند تو له غم انگیز تر یسی  
ترا نه زمانه ما را در قالب  
سکوت ریخته نمیگذارد  
آسوده بخوابیم .

شاید زهره باشد که در  
قصر فلک پای آسمانها با  
نوای سکر اور چنگش همراه  
با سفوفی سو زانی فلک  
زمین و زمان را به گریه انداخته  
اما نه، آخر من چرا از یاد  
برده ام که امشب آخر یسن  
شب سال میبا شد و در تیا  
تری که به کاز گردانی قدرت  
های بزرگ رجا له عاو دلک  
ها از پنج قاره واز یک سال  
به اینسو روی ستیزش میر  
قصیدند امشب آخرین صحنه  
وحشت انگیز این درامه روی  
سن میاید و چون اوج ایسن  
نمایش وحشتناک است نمیتوا  
یم آسوده بخوابیم .

امشب در آسمانها طبل  
مرگ سالی به صدا میاید  
که علیرغم و حشیا نه ترین  
یخیندان و تندبادهای (چله)  
تاب مقاومت در برابر  
(شصت) نوروز خان نیاورده  
شکست.

در قبرستان سالیهای مرده  
سنگ مزار سال پار از لحاظ  
حجم اتفاق حوادث ناگوار و  
تحولات دراما تیک بیشمار نظر  
به همه سالهای پس از دومین  
چنگاد میخواره بر گستر  
بچشم میخورد و لی افسوس  
و صدا فسوس که بر مزار  
این سال نه میتوان گریه کرد  
ونه خنده چون در صحنه های  
آن دلک بازی های مسخره با  
تراژیدی آن چنان همزمان  
اجرا شده که برای فاصله  
خنده تا گریه حتی لحظه  
کفایت نمیکند.

در این سال تراود تصادفات  
و تکرار مکررات و انفجار  
استثنای قبل از همه جهان  
به این حقیقت و حشتناک  
تاریخ می برد که مقنا طیس



# برسنگ مزار سال

زمان هر چند برای لحظه موقت  
اما میتواند یک قطبی باشد  
و پاره هم خوردن تو از این  
مقنا طیس دنیا یک (اا) را  
به صفت وارث بلا منازع و یک  
(کاکه) و (خرابا تی) را به صفت  
بزن بها در و مفاع خود  
شناخت که اگر مردک خود  
خواه و جاه طلبی بخاطر  
افزودن شهرت بر شهرت  
های گدایی اش در کویت  
پایش را دراز کرد در مقابل  
(کاکه) و (اقای) کوچه های  
خرابات جهان با بیست و هشت  
متحد جور و ناجور با پتسک  
آهین بسپ افکن های چکوار  
بی ۵۲، و میراز آنچنان در  
تند باد (توفان صحرا) به  
مغزش کو بید که کر بلا ی  
حسین پار دیگر غرق خون  
شده مردک عراقی با پوزه به  
خاک مالیده یکباره به هوش  
آمده تمام شرایط ایالات  
متحد را بدون قید و شرط  
پذیرفت.

حدا القیاس در این سال  
استثنای ترین ملاقات  
قرن صورت گرفته برای  
نخستین بار مر می های  
(پا تر یوت) امریکا با  
خواران روسی شان  
(اسکات) بر فراز اور شلیم  
در قلب بی ستون آسمان پروبو  
سی نموده از قول (جینی) به  
(پا زوف) گفتند که متاسفانه  
سلاحهای روسی در برابر  
هتایان امریکا بی شان تاب  
مقاومت نداردند.

دو مین پدیده عجیب این  
سال آن بود که تاریخ زمان  
برعکس عمر به ساعت به  
اندازه پیش از چهل سال  
عقب رفت و ما لکی که سالها  
از ایده های ستار لینی تفذیه  
میفکند با فرو افتادن نظام  
های سو سیالیستی کشور  
های شان را غیر سو سیالیستی  
را تا لیتوانی و صربان قبلی شان  
و صربانی چون (ژیکوف)  
که سالها از آتش نفسشده  
ها حزب چپ گرا در جهان سوم

طی چهار دهه نیرو میگردفت  
حاضر شد بگوید که (اگر  
لیکن هم زنده میبود اکسون  
کمونست نمیشد).

پدیده ظاهراً عجیب سوم  
در این سال آن بود که برای  
نخستین بار پایک فور مول  
ساده ریاضی مطلق ترین  
مسئله اجتماعی حل شد و  
آن فور مول (یک جمع چهار  
جمع دو) بود که قلب ما در  
آلمان و احد را پیوند کرده  
نقطه (چار لی) را به فصل  
فراموش کسب زندهگی سپرد  
وخط (ادر نایس) رابه رسمیت  
شناخت.

در چهارمین حادثه فوی  
الماده سال انگلیسی ها جوان  
ترین صد را عظم قرن حاضر  
شان را انتخاب کردند این  
جوان انگلیسی ها جز تر از

عجیب که نه خنده هایش ملبس  
است و نه گریه هایش شور  
و منطق کاری اش بر اصول  
براشیدن. برستیدن و شکستن  
است. آخر چرا سا زنده کان  
وگرداننده گانش نمیگرداند  
آسوده بخوابد و دلقک های  
روی صحنه را از این همه  
ارتیست بازی های مسخره  
وتیوی اور چه نیت است.

آنانی که یکروز بغا طر گل  
روی خا نواده ال صباح وچاه  
های نفتی کویت، نجف  
کربلا و بغداد را به آتش  
میکشند ودر رود خا نه دجله  
و فرات به جای آب خون جاری  
میکنند.

ولی روز دیگر در مقابل  
هزاران کودک عراقی که از  
وحشت (صدام) فریادشان  
به کپششان می میرد سدمیکو-

هند این افاده را در اذ هان  
جهانیان القا کنند که (اقای)  
جهان کله شیخ تر از آنست  
که بسوان با او حرفی خلاف  
میلش حتی مطرح نمود.  
فریاد از این دو ران اصلا  
سیاه و ظاهر آسپید  
دوران مملو از یاس و فاقه  
امید

دوران تار و تیره فرجامی  
که دو وحشت ناشی از تداوم  
سیستماتیک جنگها در چشمه  
هایش خون می جو شد و در  
دریا هایش خون می خروشد.  
دوران هرج و مرج و افول  
فصل و دانش و حکمروایی  
واسطه و پول و گر نشی.

دوران آلسای نهی دوچهره  
می که در یکی محکوم به  
تحمل اجبار زنده گی اندودر  
دیگری محکوم به عذاب ناشی

در جناح دیگر فریاد به  
خاک و خون غلطیدن کودک کان  
عراقی را بگذارید و در عقب  
هزاران آواره گرسنه و  
متواری کرد را نشان دهید که  
با استیغاب کینه احتیاج دزبوق  
سیاست دست گذا می به  
سوی جهان دراز میکنند ولی  
(اقای شوار تسکوف) با  
سیگاری بر لبه میگوید:  
(ما تجاوزگر نیستیم که بدون  
اجازه صدام به شما کسک  
کنیم).

نه امشب وقت خوابیدن  
نیست. من باید شا هدمرک  
سالی باشم گسه در آن  
(اسپ) روی تخته شطرنج  
سال میمیرد و سر نو شست  
تخته هنوز معلوم نیست.

# امشب در آسمان شاه طبل مرگ سالی به صدا می آید.

نوشته: داود سیاوش

هر زن جوان در (عنفوان جوانی)  
(و در سن چهل و هفت سالگی)  
لگی به جای خانمی که به زن  
اهنبن شهرت یافته بود به  
قدرت رسید.

در پنجمین رویداد استثنای  
بی این سال بر عکس سرو صدا  
های قبلی مبنی بر نقض حقوق  
بشر .... در شوروی بر ای  
میخائیل گورباچف جا یزه  
صلح نو بل را دادند. اگر  
چه جدا شدن خط طرفداران  
پلتسن و دوری شو اردنادزی  
و مخالفت های نظام میان شیر  
ینی جایزه نو بل را در کام  
گر با چف تلخ ساخت و لی  
احتمالاً نیایش با پ روم به  
در گاه خدا گر با چف را در  
اصهار (خانه ارو پا بی) و حل  
(مسائل ملی) کمک خواهد  
کرد.

درین آخرین شب سال  
پروا لعجب این قرن عجب در

پند (این مساله دا خلی عراق  
است. (و صدام را به صفت  
دشمن ضعیف و گرگ بی  
دندان بر (مسموم با رز انی)  
(با قر حکیم) و (جلال طا -  
لیانی) که ندای ملت عراق  
حجره آنان بیرون میاید  
تر چیح میدهند.

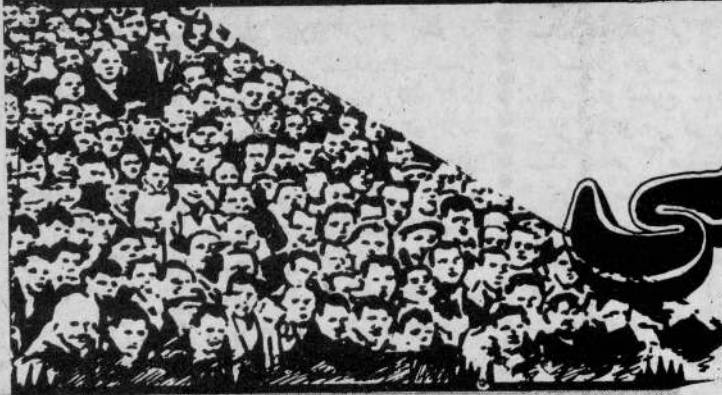
آنانی که از یک سو بابر  
انداختن (جنرال ار شاد) و  
دواندن (صیادی با دی) و بر  
گشتا نندن (بن بلای) تعبیدی  
و پیوند دادن دو یمن میخو  
هند عشوهدمو کراسی نمایند.  
از سوی دیگر یا پر تاب  
نمودن پر تاب سنگ از قدرت  
و به گرسنی نشاندن یک دکتا  
تور برای هفتمین بار در  
چسبوری از یاد رفته سواحل  
عاج و بارانندن با ران سیاه  
به عوشر با ران رحمت خدایر  
شهر های مرزی ایران میخواند.

از پشیمانانند.  
شما ای سا حران قسرن  
بیست!

وای حکمرانان این زمین  
غرقه به خون در هر پلیست!  
این فریادها را ناچیز  
میبینند. در فرجام این  
شب و حشتناک و ظلمانی  
شما سازنده گان و گرداننده گان  
این دو ران رعب انگیز و غیر  
انسانی کوش  
کنید، فریاد قطره اشک  
چکیده از یک چشم دیده به  
درو این ناله سینه سوز یک  
آه شرر را...

بر لاشه متعفن این سال  
جنازه روا نیست در یک جناح  
این جسد مسفوف نی رگیسار  
مسلسل ها، آواز غر شرتانکها  
و فریاد هیبتناک پیم افکنها  
در آکه مظهر قدرت این سال  
بود به صدا اورید.





# دموکراسی

به سلسله گزارش اختصاصی  
مجله نیوزویک  
شماره نخست - جنوری ۱۹۹۱  
نویسنده: کی نیت اوگین کلوس

## پیشگویی ها

- - حزب حاکم مکسیکو ( PRI ) در انتخابات ریاست جمهوری شکست خواهد خورد و حزب لیبرال دموکرات جاپان برنده خواهد شد.
- - فیدل کاسترو در مکسیکو استراحت دوران باز نشسته گی خود را سپری نموده و کتاب خاطراتش را ( که فروش خوبی نخواهد داشت ) خواهد نوشت .
- - کیوبا به سرمایه داری بر خواهد گشت . اما به نخواهد شد .
- - ف.و. دوکلاک و نلسن ماندیلا به اشتراک هم جایزه نوبل صلح را به دست خواهند آورد .
- - در پایان دهه جدید اروپا کم از کم یک حکومت مونارشنی مطلقه دیگر خواهد داشت ( برخی امکائیت ها: رومانیا - مونتینیگرو - البانیا و روسیه ) .



# عمر اضطرار

سیاسی می‌توانند وجود داشته باشند که ممکن است دموکراسی در آنجا مناسب نباشد) باید به خاموشی و آهسته آهسته به گوش جانب مقابل چنین افاده دهیم.

به يك نمونه اشاره میشود: در بهار گذشته هنگامی که حکومت اتحاد شوروی به پیچ و تاب خوردن جانکننده روی فرش ریفرم اقتصادی مشغول بود، اعلام گردید که ایس ریفرم هابه همه پرسى همه گانسی گذشته خواهد شد و این دیگر حقیقتاً يك آرزوی بسیار وحشتناک بود. گذشته سامانی-جنونزده دموکراسی در میان جاور و خنجرال های روز گیسرمانده بود. درین صورت خوشبختانه و به یقین کامل که ریفرم هابا یک نمره قیامتی از جانب رای نهنده گانی به شکست مواجه میگردد که آرزومند تسجیل اعتراض ها و اهانت هابه بی کفایتی و سوء اداره حکومت فرسوده شوروی بودند.

و این تنها حیثیت و آبروی سیاسی گریباچف را در عرصه سیاست داخلی (به نام بی اداره گی و باز داشتن اسباب بازسازی اقتصادی) لگهار میساخت. تجربه سال گذشته آموزش های زیادی از خود به جا گذاشته است که باید هر سیاستمداری آنها را در کتابچه های یادداشت خویش بسا خطوط برجسته به مثابه اقدامات سال های نود درج نماید.

۱- دموکراسی يك آموزگار خوب اقتصادی نیست. با وجود آنکه تیودور مازووی یکی يك تن از سنایسیون گفته بیخ و مایوس بولند و یکی از چهره های نگهبان شده برای روز مباداست این صلواتظم منصوب چنان چرنامه خردناک باز سازی اقتصادی را معرفی کرد که نشانه هایی ((کاو)) را نمایش میداد.

مازوویکی با تمام تفلها میرای قایم مقام نیز دوره بی داشت و اینک تضامیم باز سازی او توسط رئیس جمهور لیخ ولتیسوا دو باره شکل داده میشود. در مکسیکو رئیس جمهور کارلوس سالیناس دوگور نیز با دو وظیفه سنگین رویارو شد. باز سازی اقتصاد لرزان منفعل و یک سازی سیاست ویران منحرف. اما او صاف وساده تصمیم خود را گرفت. نخست باید با اقتصاد دست و پنجه نرم شود. بقیه تر صفحه ( ۷۱ )

هایرنده شدند و به اصطلاح دموکراتها به حدی توسط حکومت منتخب مردمی مورد اذیت و آزار قرار گرفتند که مجبوراً به روز جاده ها ظاهر شدند. سر انجام حکومت به دسته هایسی گارد خاص دستور داد تا صفوف مظاهرة کننده گان را درهم شکنند.

برون از اروپای خاوری نیز حمله دموکراسی آراسته تر نبود. ایالات متحده امریکا رژیم استبدادی مانویل نوریگا را در پانامه سلب صلاحیت نمود، برای اینکه حکومت انتخابی جدید، خواسته های دیگری داشت. در افریقای جنوبی حرکت بملوسی ریفرم های اساسی که بازها شدن نلسن ماندیلا از زندان مایه بیشتر میگرفت با تهدید های خونین مواجه گردید.

صدراعظم های هند و پاکستان هر دو قربانی دو گیریهای سیاسی شدند. خشم آتشین فرقه های مذهبی بیشتر نیم قاره را به شدت تکان داد.

سیستم سیاسی دموکراتیک اسرائیل در برابر پرابلم فلسطینی ها کاملاً ناتوان به نظر میخورد.

ایالات متحده امریکا نیز دو عرصه دموکراسی ناتوانی های خود را داشت، کاخ مسیید و کانگرس تلاش داشتند بر کسرات بودجه ناخت و تا زمانیکه اما برخلاف کمبود بودجه هر دوی آنها رابه زانو دو آورد. احتمالاً این نکته که سال ۱۹۹۰ بشریت را با آموزشهای محدود و ساختن دموکراسی آشنا ساخت، میتوان به مثابه يك پدیده سالم تلقی کرد.

در میان امواج شاد ملایمهای مفرومانه ناشی از ذبح کمونیسم مفیوم دموکراسی نیز دستخوش خطر رومانیتیک شدن قرار گرفت. دموکراسی به نوعی نوشنداروی سیاسی برای هر گونه بیماری که آدمی را می آزارد و زنج میدهد مبدل شده بود. آیا شما تب اقتصاد فرمایشی ناستوار و لرزانی دارید؟ فقط د و تابلیت زیبای دموکراسی حالت این سیستم را شفا میبخشد.

آیا از مرض ستمگریهای حزب حاکم عذاب میکشید؟ يك انتخابات ساده رابه راه اندازید و فردا صبح مرا باخیر کنید. کوتاه سخن در برابر دموکراسی قرار گرفتن یعنی مرتکب گناه کبیره معاصر شدن. حتی امر قرار باشند نه افسر نماییم (گهگاه چنان موقعیت های



میخائیل گریباچف سر انجام دریافت که صدای مردم در حکما اعلام خصومت با ولت تمامیت اتحاد شورویست لذا وی از سر ناگزیری برای جمع نگهبانستن تمام کشور به سوی اتوریترایانیزم رو آورد. برخی از یولند یها اندوهگینانه چنین می اندیشند که نخستین انتخابات آزاد ریاست جمهوری در کشور شان منجر به عیب انداختن ریفرم اقتصادی گردیده است. رومانیا انتخابات آزاد و بازی را به راه انداخت و در نتیجه غیر کمونیست

یک سال پیش به نظر میرسید که جهانیا ن به خاطر دموکراسی و تجلیل از سقوط حکومت های استبدادی در پیراهن نیکنچند، اما امروز از بقایای دموکراسی رنج میبرند. پاره پاره شدن تحولات یکی بی دیگر در تمام کشورها باعث ایجاد دردسر های اذیت کننده بی شده است. چیزی به دور افکنده میشود تا پدیده بهتر از آن مستقر شود. و به اینگونه دموکراسی میتوانم بسیار دام باشد وهم بسیار آشفته.

# بہارِ برت



از بامداد کاغذین تاریخ تا امروز اروپا منزل مقصود تعداد بیشماری از مهاجرین بوده است. پس از هر دو سه سده بی، گروه های زنده گی زده دور حمت نشینسان هموار یهای آسیای مرکزی در جستجوی زنده گی گرمتر و آرامش بهتر به سوی باختر زمین جاروب میشوند.

به گفته تاریخ نگار نام آور ادوارد کسون، پس از شکست امپراتوری روم، رو آوردن مردم به سوی باختر آغاز گردید.

اینک باختر برداشتن ناگهانی امپراتوری، گویی هجرت عتیق به جانب باختر از سر گرفته شده است. صدها هزار شرق نشین پیشین، در حال حرکت رخ سوی آفتاب نشست است و ملیونها تن از دنبال-ارمنی ها، رومانیایی ها، پولندیها که بخش های باختری اروپا را در نظر دارند، نیز تنها نیستند.

مهاجرت طی سه دهه پسین به بدیده چشمگیر جهانی تبدیل شده است. بیشتر از سی ملیون نفر خارج از زادگاه بومی خویش حیات به سر میبرند و به همین شمار انسانها در درون وطن خویش بدون سر بنسایه میباشند.

جنگهای داخلی، فطنی و کرسنگی عواملی اند که بشریت را از جا بیجا میسازند.

اساساً آنچه در روند مهاجرت، نقش های بنیادی دارند، تفاوت در میزان و درجات تولد ها و بهمینگونه معیار های زنده گانی میان دوسرزمین همسایه میباشد. که در قاموس مهاجرت میتوان آنها قوه نیرومند (فرستادن) و ((بذیرفتن)) نامید. فاجعه های معیطی از قبیل رویداد های ناگوار طبیعی، آتش سوزیها، واقعات زمینی نیز مردم را به ترک وطن مجبور میسازد.

دو دهه اخیر اروپا، امریکا، کانادا و اتریش بیشتر مهاجر پذیر بوده اند. زیرا به کارگران تازه نفس و ارزان مزد نیاز بیشتر احساس میشد (تا در تغییرات اقتصادی پس از جنگ سهم بگیرند).

آلمانها و فرانسه، مهاجرین ترکی و الجزایری خود را به نام ((کارگران مهمان)) یاد میکروانند و این شوخی نبود.

اما سر انجام همه چیز کاملاً دگرگون شد. یک سلسله اقدامات

اقتصادی میزان پذیرش کارگران غیر ماهر و تازه دم را به زمین نشانده.

مهاجرین پیشین اکنون منحنی رقیب ها در عرصه های مختلف قد برمی افزایند. از سال ۱۹۷۳ به اینطرف همه کشورهای اروپایی مهاجر پذیر بوده اند.

صفوف مهاجرین پیوسته در حال افزایش بوده که در اوایل تو سسط مهاجرین قبلی، آواره گان حقیقی یا دروغین و یا خانواده های قبلاً جابجا شده از آنها پذیرایی صورت میگردد. صیفه های نوین مهاجرت از خاور زمین برفشار های جاری و موجود افزوده و مشکلات و خیمی را برای غرب به بار آورده است.

از آغاز جنگ سرد تا امروز کشور های کموکراتیک، شیبور ((مخسوق بشر)) را به سود جنبش های آزاد مردم به صدا درآورده است.

مهاجرین از کشورهای مختلف غیر کمونیستی اقامت گزینی در اروپا را به کلی حق مسلم خود میندازند. حکومت های کشورهای صنعتی برای مهاجرینی که زنده گی در کشور خود شان بنابر دلایل موجه در معرض مخاطره قرار دارند، دروازه ها را (به ویژه در برابر آوارده های راستین) کاملاً باز گذاشته است.

اما آنها این را نیز خوب میدانند که هرگز قادر به جذب بوتانسیل ملیونها فرد روسی و اروپای خاوری که تمایل به هجرت و سهم گیری در کارزار اقتصادی دارند نمیباشند.

حقیقتاً کسی نمیداند به چی تعداد شرقیها مهاجرت خواهند کرد. مقامات رسمی وزارت کار از امکان موجودیت بیست ملیون مهاجر تا سال ۲۰۰۰ سخن گفته اند.

در فاصله زمانی میان جنوری ۱۹۸۸ و جون ۱۹۹۰ بیشتر از ۹۰۰۰۰۰ فرد در محلی شکونت اختیار نموده اند که تا چندی قبل تنها به نام آلمان غرب یاد میشد.

ده ها هزار رومانیایی همین اکنون در کمپ های آلمان، چکوسلواکیا و اتریش زنده گی دارند.

بوینده گان پناهگاه های سیاسی در اروپای باختری ارقام کثرت خویش را دوچند ساخته اند، زیرا در یک سال به ۴۴۰۰۰ نفر میرسند.

دکتر دیویوگرافر های آکادمیک اروپا های کمک به فرهای اقتصاد اروپا از جانب شود و یها را باطل تعبیر نموده اند.

## پیشگویی ها

— طی سال ۲۰۰۰ بیشتر از پنج ملیون شهروند شوروی به اروپا، اسرائیل و ایالات متحده امریکا کوچ خواهند نمود.

— سال آینده آلمان حق بلا قید و شرط زرمین های اتنیک را جهت اقامت در سرزمین آبیایی محدود خواهد کرد.

اما حتی در برآورد های بسیار محافظه کارانه (مانند اظهارات اداره آموزش های دموگرافیک انستیتوت ملی فرانسه) بیش بینی شده است که در دهه حاضر چهارالی پنج ملیون نفر اتحاد شوروی را ترک خواهند نمود. و بزرگترین گروه ها در این میانه جرمن های اتنیک و ارمنی ها میباشند که گرایش زیاد به عضو

بده صفحه (۷۰)



استاد نظامی در  
 سال ۱۳۲۱ شمسی  
 در مقام معاونت  
 دانشکده فقهی  
 در سال ۱۳۲۲ شمسی  
 در مقام معاونت  
 دانشکده فقهی  
 در سال ۱۳۲۳ شمسی  
 در مقام معاونت  
 دانشکده فقهی  
 در سال ۱۳۲۴ شمسی  
 در مقام معاونت  
 دانشکده فقهی  
 در سال ۱۳۲۵ شمسی  
 در مقام معاونت  
 دانشکده فقهی  
 در سال ۱۳۲۶ شمسی  
 در مقام معاونت  
 دانشکده فقهی  
 در سال ۱۳۲۷ شمسی  
 در مقام معاونت  
 دانشکده فقهی  
 در سال ۱۳۲۸ شمسی  
 در مقام معاونت  
 دانشکده فقهی  
 در سال ۱۳۲۹ شمسی  
 در مقام معاونت  
 دانشکده فقهی  
 در سال ۱۳۳۰ شمسی  
 در مقام معاونت  
 دانشکده فقهی



با همه استاد و شیخیالی

استاد نظامی

انگیزه یاد و پیرو اولاد

مختر استادنگیا لسی آگاه شدیم که در این گذشته های پسین، ارکستری را در رادیو تلویزیون ایجاد نموده اید. میخوایم در این مورد خواننده گان مجله چیزها بی بفهمند.

من این ارکستر را در ماه جمعی سال گذشته ایجاد نمودم که تعداد اعضای آن هم اکنون به شصت نفر میرسد. سازهای چوبدرباب، هارمونیک، طبله، دهل، زیربلی، دالریا، تنبور، طوله، سرنگه، ترومیت، کلارنت، جاز بند و سکسفون به وسیله نوازندگان نواخته میشوند. تا هنوز بیشتر از (۱۶) پارچه آهنک آوازخوانان کشور را از همین طریق ثبت و عرضه

نمیرن بسیار کم است. فقط روزهای ثبت، یکی دوساعت قبل نوازنده گان به تمرین و مشق میپردازند که فکر نمیشود رهنمای یک یا دو ساعت آنقدر موثر باشد. میشود، اندکی پیرامون سیستم ارکستراسیون و تاریخچه آن چیزهای بگویم؟ سیستم ارکستراسیون بار اول در قرن (۱۵) میلادی در اروپا ایجاد گردید. بعد از آن در قرن (۱۸) جازستانین باخ آلمانی از آهنکهای فولکلوریک اولین سفونی خود را ساخت. بعد از این سیستم به کلاسیک تغییر شکل داد و از آن پس، کشورهای فرانسه و ایتالیا نیز در این مورد کارهای ارزنده بی انجام دادند.

تاجایی که آگاهی داریم، سازهای شرقی ما فاقد نو تیشن هستند، آیا از این سبب، در رهبری و همخوانی سازی نوازنده گان آلات شرقی ارکستر تا آن، دچار اشکال نیستی؟

بلی، از این ناحیه خیلی مشکل داریم، چون بعضی نوازنده گان یا مهارت کافی ندارند و یا هم نو تیشن نمیدانند، به این سبب مجبور استم، نفاست را چندین بار، با صدای بلند برای نوازنده گان زمزمه کنم و حتی گاهی جیخ بزنم و برای یک یک شان به تنهایی بفهمانم، تا در نوشتن ساز همخوانی به وجود آید.

شما به نوازندگانی که ارکستر را، در رهنمایی رهبر

هنرمندان ما، بیشتر به تقلید میپردازند تا به نوآوری. آواز خوانان و نوازنده گان، به خصوص جوانان آماتور، در زمینه موسیقی آگاهی های لازم را ندارند. اکثر بیست آوازخوانان به کامپیوتر مشغول هستند.

کمپوز تازه به ندرت وجود دارد و کمپوزها هم که به نام تازه عرضه میگردند بسیاری آنها، ساخته های دیگران هستند که عرضه کننده بدون مسوولیت به نام خود عرضه میکند و دویک سخن، برای این که چیز خوبی به مفهوم هنر اصیل داشته باشیم، باید دامن این همه ابتدالی و کامپیوتری را بکنیم و گلیم هنرمندان ما را بر چینیم.

# باید انگشتمای خوب و تازه عرضه کرد و گلیم کاپی زحمتی را برچید



نموده ایم و آرزوی ما اینست که بیشتر از این به کار خود بیافزاییم.

باید بگویم که در زمینه مشکلاتی هم داریم. مثلاً تخنیکران خوب برای ثبت نداریم، فلمبرداران در زمینه موسیقی باید چیزی بفهمند که تا سفا نه نمیدانند، زیرا بارها چنان رخ داده، که من به طرفداری اشاره کرده ام، یا این که اوج نغمه ریاب بوده، اما فلمبرداران در برابر کتره قرار داده است، که این خود در کیفیت یک پارچه تلویزیونی تاثیر منفی دارد. به همین ترتیب اشکالات

باید گفت که باب میان آمدن سازهای الکتریک، در سیستم های ارکستراسیون نیز تغییراتی بدیده آمده و هم اکنون سیستم های چون ارکستر مجلسی خورد، مجلسی آزاد استرود و سفونی وجود دارند.

به نظر شما، سیستم ارکستراسیون در کیفیت موسیقی چقدر گونی های را بدید میآورد؟

فکر میکنم، این سیستم کیفیت موسیقی را بالا برده و بنابر تنوع آلات ساز برشونده اثر بیشتر خواهد بخشید.

ارکستر میدانید یا این سه بسته کمی میگرد به در نشر و مهارت نوازنده گان؟

در ارکستر، نوازنده باید، تابع هدایا و تورهنمای های رهبر ارکستر قرار داشته باشد. یعنی این که نغمه از قبل به نوازنده داده میشود و نوازنده در همان چوکات پی نواختن میپردازد. اما با آن هم، نه باید مهارت نوازنده را نادیده گرفت.

در این جا میخوایم بدانیم که وضع موسیقی کشور ما را چینی گونه یافته اید؟

باید بگویم که موسیقی ما حال چندان خوب ندارد.

به نظر شما راههای بهبودی کدامها اند؟

بعضی طریقه بودی وضع موسیقی کشور بسیار بد است. گفت، اما در این جا به چند نکته اشاره میکنم:

باید ارکستر لیسه موسیقی دوباره احیا گردید. سازها و وسایل مربوطه، به اندازه کافی به دسترس قرار گیرد و برای آموزش شاگردان استادان و نوازنده داخلی و خارجی مستطام و دعوت شوند.

فرزندان خرویات، باید شامل لیسه موسیقی گردید، لفظ صفحه برگردانید

مو سیقی را، به شکل مکتبی فرابگیرند. زیرا در آن ها  
 استفاده های بسیار درخشان دیده میشود.  
 آلات مختلف ساز شامل: پانچ آهنکها گردانی شدند.  
 که این دو آهنک را به طور نمونه یادآور میشویم:  
 شود. و از همه بیشتر باید بگوئیم تا آهنکهای تازه و  
 اصفیل عرضه داشته جلو کابی خود نی را بگیریم  
 در پایان جای آنست تا در مورد آثار آهنکساز خود  
 سخنانی بیاورید؟  
 سخن به سال ۱۳۳۵ به آهنکساز آغاز کردم که در  
 این زمینه، دیپلوم ها، نشانها و جوایز بیشماری به دست  
 آوردهام. بیشتر آهنکها را، آوازخوانان خود به کشور  
 میفرستادم. چون خیال ساریان، خلاند، رخسان، آرمان، احمد ظاهر و دیگر آوازخوانان خواندهاند.  
 که این دو آهنک را به طور نمونه یادآور میشویم:  
 (بهار زنده گانی رفت افسوس - به صدا میژیل)  
 (خال به کنج لپیکی - صدای احمد ظاهر)  
 به همین ترتیب میلودی (۲۷) آهنک فولکلوریک را ترتیب نموده و (۱۰۰) آهنک فولکلوریک را چون (افسته - برو)، (سنگ درجوش...)  
 و غیره را روکش کردهام. امیدوارم که در آینده ها، بیشتر از این به مردم خود مصلحتی شود.



استاد نگلیالی میلودی بیشتر از  
 ۲۷۰ آهنک فولکلوریک را ترتیب و  
 ۱۰۰ پارچه آن را روکش کرده است



# معشوقه های رئیس جمهور



دقتر عزیز آقا ارشد استاد تشریف  
وسید از سوله میر محامره گردید تا از فرار  
جلوگیر کند  
خانم زینب یک از معشوقه بارش او چا  
کوه و محقر شد  
صغی برتر دانید

ترجمه - سارا احمد (فدا)

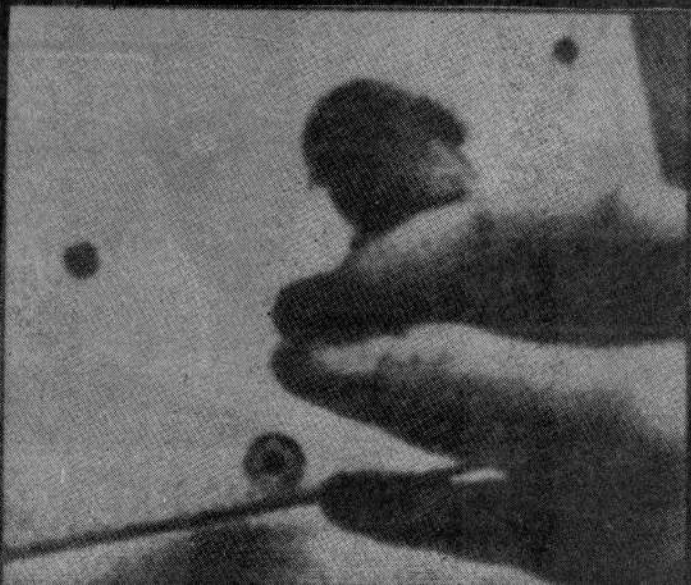
اولین تولد در فضای کیهانی

بیست و دوم مارچ در اولین روز  
بهار به مدار نیم کره شمالی حادثه  
فوق العاده بوقوع پیوست .

تخم قهوه بی - خاکستری رنگ  
درز کرده ترکیب و چو چه بودنه بی  
بدنیا آمد، که اولین موجود زمینی  
متولد در فضای کیهانی می باشد .

این مسئله برای تحقیقات بیولوژی،  
جنین شناسی و علوم دیگر وهم برای  
مطالعه کننده گان نمو و زندگی  
ارگانیزم نیز ارزش و اهمیت خاصی  
را دهر دارد . اولین آزمایشات  
بیولوژی کیهانی، اضافه از سه دهه  
اخیر اساسگفاری شده بود . زمانیکه  
قمر مصنوعی شوروی راه رابه کیهان  
برای انسان باز کرد اولین مرتبه  
سک بود که فرستاده شد .

علمای بیولوژی قسم به قسم کوشش  
خودرا برای ایجاد (نمونه بی زمین))،  
(یعنی بعضی از عادات که انسان در  
زمین دارد، شرایط آنرا برای انسان  
در فضا صمیا بسازند) به کیهان ادامه  
داده و دنبال می کنند . یکی از همین  
قسم های مثبت و علمی، تطبیق موقفانه  
آزمایش سال ۱۹۷۹ به سفینه  
فیه - ر صفحه ( ۱۸ )



آقای حسین محمد ارشاد به مشکل میتوانست چهره یسک دیکتاتور نظامی را به خود اختیار کند. حتی همین اکنون که موصوف تحت نظارت پولیس قرار دارد. نرغش خود را از دست نفلده است و به آرامش خاطر باخانم قدرتمندی در محله گلشن شهردا که کتاب میخواند. قلم تاشا میکند و موزیک میشنود. واما جسی میتوان گفت که اوچه گونه نه سال تمام بر کشور حکمروایی کرد. در حقیقت حتی در زمان قدرتش با جنبه و فریبزنده گی میکرد. به این ترتیب در پایان زمان قدرتش وقتیکه عشقبازی هایش با دختران خاتمه مییافت. در روز جمعه که تیم تلویزیونی او را همراهی میکرد به خاطر ادای نماز جمعه به طرف مسجد میرفت.



دختر با زینت خانم  
وز سوایبهای

ارشاد در یکی از رقص خانه های شهویارک میرقصد.



محمود الحسن وزیر در داخله  
جنرال ارشاد به تاج دزد  
بغلام معروف شهسوار بود

در بیرون از مسجد بدون شک آقای ارشاد رئیس یسک رژیم فسد در منطقه بود. اگر چه چنگله دیش از جمله کشور های فقیر در جهان است ولی سیاستمداران ثروتمندی نگرند. بر سکوی قدرت ارشاد تکیه زده و داراییهایش در بانکهای امریکا، انگلستان و سویزولند ذخیره میشد که به صد میلیون دلار میرسیسد. موصوف اظهار میدارد که بیشترین پول را از طریق معاملات با کمپنیهای خارجی که در بنگله دیش مصروف فعالیت اند، به دست آورده و دوستانش با او کمک کرده است. ولی موصوف را اکنون به حمل و نقل مواد منفجره، قاچاق طلا و غیره متهم میسازند. امروز موقف آقای ارشاد به دیکتاتور فلیبن آقای فردینانت مارکوس شباهت دارد. از این که بگذریم خانم آقای ارشاد مصور هیله خانم درجه اول نلیبن را به خود میگیرد. مردم را عقیده بر آن است که علت سرنگونی فردینانت، خانمش بود. مگر ارشاد چون، فردینانت

بخت بیدار نداشت. رئیس جمهور فلیبن از کشور با اعضای کابینه اش گریخت. ولی ارشاد چنین نتوانست و مردم و ارتش او را از گریختن مانع شدند. سلطان محمد منصور احمد رئیس اتحادیه محصلان بو هنون داد که گفت: (فقر مردم در برابر رژیم ارشاد شدید تر گردید که مردم را نتوانند ساخت تا او را سرنگون سازد.)

مبالغه نیست. توجه کنید که شب پنجم دسمبر جی اتفاق افتاد. بعد از آنکه آقای ارشاد از طریق تلویزیون اعلان کرد که قدرت را به حکومت انتقالی واگذار میشود تا امکان انتخابات انتخابات مساعد گردد. مردم که تعداد آن به صد ها تن میرسیسد. در مرکز داکه محل وزارتخانه هزارا محاصره کردند. البته بعد از آن ارتش دست به کار شد و مردم را از پیشرفت مانع گردید. عده بی هم بردیوار ها بالا شدند و به سنگبارانی در خانه ها پرداختند. دفتر حزب ((جتها)) وسیله سیاسی آقای ارشاد در داکه به آتش کشیده شد. به همین گونه داخل میدان هوایی نیز محاصره گردید تا از فرار ارشاد جلوگیری شده باشد. به زودی ارشاد تحت نظارت پولیس قرار گرفت و بیشترین اعضای کابینه او و مخفی شدند که در چند روز ماموران امنیتی در جستجوی آنها بودند. ارشاد بالای جعفر امام وزیر جوت و وزیر داخله اش محمود الحسن که بنام دزد بفلاد یاد میشد امید بسته بود.

مگر درین گیر و دار بدون شک، خانم زینت، یکی از معشوقه های ارشاد، باشوهرش آقای مشرف حسین، قبلا سکرتر امور صنایع، شانس آوردند و در همان شب که آقای ارشاد را گرفتار میکردند، مخفی شدند مگر با هم پولیس آنها را گرفتار کرد. ارشاد چند یس تن بوروکرات را از کار هایش برکنار کرده بود و در عین حال

آقای مشرف را در بسپهای حساس وزارت صنایع تعیین کرده بود. علت مساله این بود که آقای ارشاد به خانم زینت خیلی نزدیک بود. البته آقای رئیس جمهور کدام موضوع را در روابط خود با خانم زینت زیروزی مخفی نگذاشته و بی-شهر شبهایی را در چایخانه دولی ددا که با هم یکجاسپری کرده بودند. در ابتدا خانم آقای ارشاد که روشن نام داشت، روابط شوهرش را با زینت نادیده گرفت. مگر بعدها راویان چنین قصه میکنند که یک شب خانم روشن راسا به مهمانخانه رفت و در حالیکه خشم از چهره اش فوران میکرد با استفاده از بون



به هر حال صمف و توانایی آقای ارشاد در برابر ریبایویان جی در داخل و جی در خارج او را با برابری مواجه ساخت. یکی از این رسواییها که زنده گی سیاسی آقای ارشاد را خراب ساخت در ۱۹۸۶. زمانی که موصوف برای استخا- بات ریاست جمهوری آماده گی میگرفت. سر بند کسرد. شام یک روز خانم جوانی که در حدود سی و پنج سال داشت در شهر لندن به دفتر آبروزره رفت و وقصه های شور انگیزی را با آنها باز گو کرد. موصوف بعد از آنکه خود را «مریم ممتاز» معرفی کرد. اظهار داشت که خانم دوم حسین محمد ارشاد است.

گرفت و بایک نگاه ارشاد عاشق مریم شد. در اخیر سال ۱۹۸۰ شوهر مریم به مرکز ارتش احضار گردید تا فورم طلاق را در دفتر ارشاد به امضا برساند. بعدها به تاریخ چهاردهم اگست ۱۹۸۲ مریم با ارشاد در خانه یکی از رفقای تاجرش به آرامی ازدواج کرد. اگر چه دین اسلام تا چهار زن را اجازه میدهد. مگر جنرال ارشاد ازدواج را به خاطر آنکه قدرت را در دست داشت و عواقب آن را خطرناک میدید. فسخ کرد. بعد جی شد؟ البته که آقای ارشاد بهای قابل ملاحظه ای را به خاطر آرامش او پرداخت. از آن وقت به این طرف مریم

# مادر زینت

## خانم زینت معشوقه ارشاد در عزل و نصب ماموران و عقد قراردادها صریح برادر است

خود برخانم زینت حمله و از شد. از قضای روزگار بون بر رئیس جمهور اصابت کرد؟ ولی بعدها دیده شد که زن و شوهر باز با هم آشتی کرده اند.

خانم زینت از نزدیکی اش با آقای ارشاد خیلی استفا ده بسزد. او در وزارت صنایع قدرت زیادی داشت و ماموران عالیرتبه را عزل و نصب میکرد. و در امضای قرار داد ها دست داشت. در حقیقت تاجران و صاحبان صنایع در بیرون از خانه او بونیت میکردند تا از بونتنند به ((خانم درجه دوم)) ادای اجترام کنند.



زینت یکی از معشوقه ها جنرال ارشاد عواقب از نواج های متعدد را خطرناک میدید و ازین سبب...

از آن زمان به بعد مریم عقب ارشاد را گرفته بود و بازی هم حیات سیاسی او را تهدید کرد. در ماه اکتوبر ۱۹۸۶ صفحه اول ((آبزرور)) را داستان عروسی مخفی رئیس جمهور بنگله دیش گرفته بود. که راپوز مند کور در همه جهان همیشه یسی برپا کرد. مگر ارشاد همه گیها را با اعلام حکومت نظامی خفه ساخت.

داستان مریم و ارشاد به سال ۱۹۷۶ رابطه میگردد. درست وقتیکه مریم به خاطر رعایسی شوهر بانکدارش که متهم به فساد بود. به او مراجعه کرد. ملاقاتها، یکی بی دیگر صورت

در نیویارک و لندن زنده گی میکند. اگر چه دوبار به بنگله دیش بر گشت. ولی هر دو بار ارشاد و آدهایش او را از کشور خارج کردند. گذشته از آن در آن وقت ارشاد به سر قدرت بود و جی کسی میتوانست بر علیه اولب به سخن بگشاید. اکنون سناریو تغییر یافته است. مریم که در نیویارک زنده گی میکند. میخواهد به بنگله دیش برگردد او مایسل است که آقای ارشاد مورد تحقیق قرار گیرد. خانم مریم در جریان اقامتش خارج از کشور با نماینده گی تحقیقاتی بقهر ر عده (۸۰)

نوح از بیضیران او لوالزم بود و مدت نصد سال در میان قوم خود بنامد و بر آزارشان صبر کرد و استیزه ایشان را ندیده انگاشت . یامید اینکه شاید در هر طول این مدت از سر کشتی و عذابهاز آیند اما سرانجام رشته امیدواری نوح سست شد وفاق بیک بینش تیره گشت و شکایت بخدا برد و استمانت از او جست . پس وحی بر نوح نازل شد و این حقیقت را باو باز نمود که : جزاین عده از قوم تو که

# قرآن سیاره راه صواب

سیلاب باران از آسمان سرا زیر شد و چشمه سار های زمین بشتت بجوشید و سیل ، تلها و تپه ها را فرا گرفت و سراسر دشت و بیابان و بیست و بلند را زیر دامن کشید . نوح ، یاران و بستگانش نامخدرا بر زبان راندند و بکشتی در شدند و آب کشتی را بر سر گذاشتند . باد ، گاهی برمی وزمانی بشدت بر کشتی میوزید و امواج خروشان و گردابه های دمان برای کافران در آغوش خود گورها میپرداختند و کتبا برای اجسادشان کفن می یافتند .

# سیر نوح بایدان پیش

قصه القلم

ایمان نخواهد آورد ، پس از کار ایشان غم مخور و انوه ملغر . نوح چون دید که قوم مستحق عذابند و دیگر امیدی بیدایشان نیست و دلهایشان از مشاهده جمال حق محجوب مانده ، بیامانه صبرش لبریز شد و لب بنفرین بگشود که : ((پروردگارا احدی از کافران را برای زمین مکنار ، زیرا که اگر ایشان باقی بمانند بنده گان ترا گمراه میسازند و جز فرزندان فاجر و کافر نیسازند)) . پس خدایتعالی دعوتش را اجابت فرمود و بسوی او وحی فرستاد که : زیر نظر ما قیامتتور وحی ما کشتی و لباس و دیگر دربار ستکاران با من سخن مگوی زیرا که ایشان باید غرق شوند . نوح بنقله ای دور دست از شهر رفت و تخته ها و میخها فراهم کرد و بسا تخت کشتی پرداخت . ولی در اینحال نیز از سر زنی و استیزه قوم در امان نبود . یکی میگفت : چرا کشتیت را دور

از دریا ورود خانه میسازی ؟ آیا برای انتقال آن ، گاوهایی گرایه کرده ای یا پادرا بزیر فرمان آورده ای ؟ قوم همچنان با استیزه و ریشخند خود ادامه میدادند ولی نوح استیزه و بیسوده بدآیی ایشان را باحلم و بی اعتنائی تلقی میکرد و میگفت : اگر شما اکنون ملو مسخره میکنید روزی خواهد رسید که ماشا را بیاد استیزه گیریم ، بزودی خواهید دانست که عذاب ذلت بار و شکنجه دائم بر سر چه کسی خواهد آمد . نوح ان بگفت و بکار ساختن کشتی پرداخت تا کار کشتی را پایان برد و در انتظار فرمان بیماند . پس خدایتعالی باو وحی فرستاد که چون بنقله ای دور دست از شهر رفت و تخته ها و میخها فراهم کرد و بسا تخت کشتی پرداخت . ولی در اینحال نیز از سر زنی و استیزه قوم در امان نبود . یکی میگفت : چرا کشتیت را دور

گردنکشان با مرگ دست و گریبان شدند و با قهرمانان امواج بکشتی پرداختند و از ضربتهای موج ، پاسخ سخن به های خود را دریافت کردند . تا سر انجام بنا کامی جان سیرزنده ، نوح از عرشه کشتی نظری بدریا افکند و فرزندش ((کنعان)) را که بیدبختی و کفر گرفتار شده و دست از دامن پدر برداشته بود دید که گریبانش بستم رنگ و موج افتاد و بیسود دست و پا میزند تا مگر خود را بپایه ای رساند یادست در دامن کوهی بلند زند . ولی مرگ از کوه و غرق ازل و تپه باو نزدیکتر است . نوح بحکم غریزه ، بر پسر رقت گرفت و بر بیچاره گیش و حسمت و شفقت آورد . او را ندا داد تا مگر در این لحظه خطرناک ندایش بگوش دل هونفوذ کند و با ایمان گراید . نوح فریاد زد : فرزند عزیزم یکجا میروی ؟ از هر کجا و بسر کجا برگریزی در محیط قضا وارده خدایی ، ایمان آور و آهنگ کشتی کن ، تا در

مسالت کنم ، و اگر مرا نیامری و بر من رحمت نیآوری از زیانکاران خواهم بود . در این هنگام موج و گرداب فرزند متورد نوح را در کام کشیدند و بدست هلاک سپردند . چون کار انتقام الهی بپایان

سلك خویشان خود در آیی و خود را از مرگ برهانی . لحظه ای بخویش آیی و از کافران لجاجت مپاش . پسر هنوز گرفتار کبر و نخوت بود و نصیحت پدر را نپذیرفت و گمان کرد که بازوی ناتوان بشر با نیروی قضا و قدر تاب کشتی و یاری هاوری دارد . بیچاره در جواب نوح گفت : مرا بکشتی تو نیاز نیست ، بزودی بکوه پناه میبرم تا مرا از دست برد آید نگاهدارد .

نوح که فرزند را اینچنین گرفتار غرور و دچار موج و در کام مرگ میدید بانگ برآورد که : امروز در برابر فرمان و عذاب الهی هیچ نگهبان و حافظی نیست و جز رسم پروردگار دستاویزی وجود ندارد . هنوز سخن نوح بی پایان نرسیده بود که موج برخاست و سیل ، میان آن دو تفرقه افکند . نوح از شمت تاثر و سوز غم دست تضرع به بنامه صیبت زده گان و فریاد رس بیچاره گان برداشت و گفت : پروردگارا فرزند من از خاندان منست و تو خود وعده ندادی که مرا و خاندانم را نجات بخشی ، و در هر حال فرمان تراست . پس خدا بنوح وحی فرستاد که :

ای نوح ، همانا که آواز اهل تونیست و خاندان نبوتش گم شده زیرا بسا مفرض کفر و عناد رشته ارتباط خود را از تو بگسسته و از ایمان و تصدیق رسالت با و ورزیده است و ما تنها نجات مومنان را بر عهده گرفتیم و زشته نسب و رابطه خویشاوندی در این مرحله بی اثر است و ناچار ، انجام مرگ را در خواهد کشید و بگام عذاب فرو خواهد رفت . بر حذر باش که در اینگونه موارد وارد نشوی و در آنچه که کنهش بر تو پوشیده است سخن نگویی ، من ترا بند میدهم تا در زمره جا هلان در نیایی .

نوح فهمید که عاطفه رحم و شفقت بر او غالب شده و نزدیک بوده است که از حلاوت و مرز لیاقت گام فراتر نهد . از اینرو بخدا پناه برد و لب باستغفار بگشود و عرضه داشت : پروردگاره ! من بتو پناه میبرم از آنکه چیزی را که نیتانم از تو



رسید و طومار زنده گانی ستکاران بیچیده شد ، آسمان بفرمان خدا از بادین باز ایستاد و زمین آنها را فرو بلعید و کشتی بر کوه جودی قرار گرفت . و فرمان دوری ستکاران از رحمت الهی صدور یافت و نوح را فرمان رسید تا یارانش سلامت گام بر زمین نهند و در آغوش برکت و در نظر عنایت الهی زنده گانی نوین خود را آغاز کنند .

## هوش

جهت نسبه برگزیده و از حیث خلق مهذب و از نظر علم و سمه صدر ممتاز بود . پس خدا او را بعنوان رسالت و برای ابلاغ پیام و انجام دعوت خود برگزید ، تا عقل آن مردم را از گمراهی برهاند و اخلاقشان را از کژی باسقامت آورد .

قبیله عاد دو سرزمین ((احقاف)) میان یمین و عمان روزگاری در آغوش ناز و نعمت بسر بردند . خدایتعالی ایشان را از نعمتهای بسیار و برکات سرشار بهره ور ساخته بود . تا قناتهای آب روغن ساخته ، و زمین را از انواع ذراعت زیبا و زینت بخشیده و بوستانهای خرم و قصر های مجلل ترتیب داده بودند . بیکر هایشان سبتر و قوی و از دستبرد مرضی در امان بود . خلاصه آنکه فوکان ایشان از خوشی و آسایش نظیر نداشت . ولی آن قوم هیچگاه در مهله آرزیش و بخشندگی آن نعمتها ، تفکر نمیگرداند و بیجای شکر و محققانسی ، تنها بی در بخشایی گرفته بودند و در برابر آنها روی برخاست میسودند و آن جمادات بیجان را ستایش و نیایش میکردند و هنگام فروانی خیرات و برکات تنها را سپاس میگرداندند و در گرفتاریها از ایشان مدد میخواستند . روزگاری خم بر این منسول بگنشت و همراه گنشتن ایام در تیره گی شرک و بت پرستی ، ذائل اخلاقی و انحطاط ذوق و قسوت قلب آن قوم رو بفرزونی میرفت . ستکاران و جباران ، ضما و در مانده گان را زیر بار فشار دو آورده بودند و در سطح زنده گی طبقات خاصه زیادی پدید آمده بود . چون این وضع ناگوار از حد تحمل دوگنشت ، خدایتعالی برای هدایت زور مندان و توانگران و دستگیری از ضما و بی نوایانو برای تطهیر نفوس و تهذیب اخلاق قوم ارفه فرمود که بیضیری از میان خود شان که بزبان ایشان و آداب و روشون زنده گیشان آشنا باشد بسوی ایشان بفرستد تا قوم را به مبایعت پروردگار رهبری کند و سفاقت فکر و فساد فوضاع روحی را بجا عیسان را از ناپایداری خود فردی از آن قوم بود که از جهت نسبه برگزیده و از حیث خلق مهذب و از نظر علم و سمه صدر ممتاز بود . پس خدا او را بعنوان رسالت و برای ابلاغ پیام و انجام دعوت خود برگزید ، تا عقل آن مردم را از گمراهی برهاند و اخلاقشان را از کژی باسقامت آورد .



ترجمه از مجله پری ماج

مترجم: فخری زاهدان

میتوان گفت که سالهای ۸۰ عیسوی رخت علامه حادثات در شرق سپری گردید. گریباف را از هر دو نظر فرانسوی یک تن به صفت چهره دهه هشتاد میدانند. فروریختن دیوار برلین را پرشکوه ترین حادثه دهه هشتاد میدانند و سقوط رژیم جایشسکو را در رومانی باستانه حادثه مهم ثانی پذیرفته اند. حادثه چرنوبیل در ۲۷ درصد فرانسویان پدیده مهیوغم انگیز میدانند. وحشت از مرضسایدیس، اعتیاد، خرابی حالت محیط زیست فرودیزم همفرانسویان را مشوش ساخته است.

توجه کنید به جدولهاییکمدر نتیجه پرسش علامه در فرانسه تهیه گردیده است:

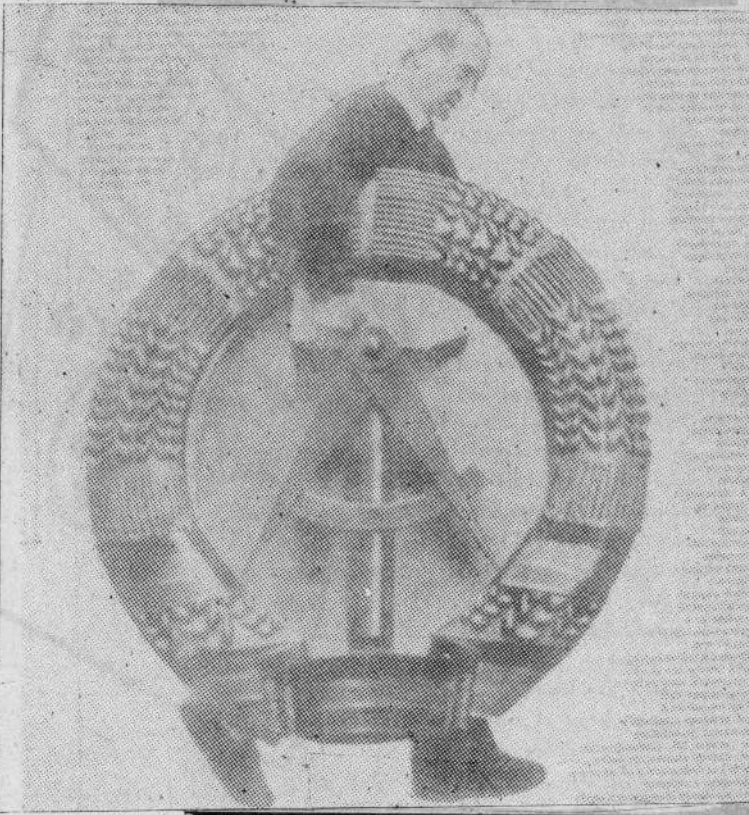
مهمترین پدیده اجتماعی دهه هشتاد:

کدام پدیده اجتماعی از نظر شما بهترین پدیده را در دهه هشتاد تشکیل میدهد؟

- ۱- پیدایش وانکشاف مرض ایدس ۷۰٪
- ۲- خراب شدن وضع محیط زیست ۳۲٪
- ۳- استفاده مواد مضره ۳۱٪
- ۴- حادثه چرنوبیل ۲۷٪
- ۵- ترازیدی در استدیوم ورزشی «هنویل» ۹٪
- ۶- بدون جواب ۱٪

حادثات در جهان:

- ۱- کدام حادثه جهانی از نظر شما نقش مهمی را در دهه گذشته ایفا نموده است؟
- ۱- فرو باشیدن دیوار برلین ۵۹٪
- ۲- سقوط رژیم جایشسکو در رومانی ۳۳٪
- ۳- بازسازی در اتحاد شوروی ۲۰٪
- ۴- حادثات چین ۹٪
- ۵- مناقشات اسرائیل و فلسطین ۳٪
- ۶- تجاوز اتحاد شوروی به افغانستان ۳٪



# بهترین ویدئوهای و شخصیت ها از نظر فرانسوی ها

برازنده ترین شخصیت دهه هشتاد در بین زنان:

از نظر شما کدام شخصیت برانزنده ترین در بین زنان در دهه گذشته بود؟

- ۱- مارگریت تاچر ۴۴٪
- ۲- مادر روحانی «نارزه» ۲۰٪
- ۳- گوری اگینو ۲۳٪
- ۴- آنفرا گاندی ۲۷٪
- ۵- مدونا ۱۳٪
- ۶- بدون جواب ۵٪

بزرگترین دستاورد:

آیا شما فکر می کنید که در سال ۲۰۰۰ بشر به بزرگترین دستاورد نایل خواهد آمد؟

بلی - خیر - بدون جواب

- ۱- پیروزی بالای مرض سرطان ۷۰٪ - ۱۸٪ - ۱۲٪
- ۲- تقاضم بیشتر در مناسبات شرق و غرب ۵۹٪ - ۲۲٪ - ۷٪
- ۳- پیروزی در مبارزه علیه مرض ایدس ۵۷٪ - ۲۹٪ - ۱۴٪
- ۴- وحدت سیاسی اروپا ۳۹٪ - ۴۲٪ - ۱۷٪
- ۵- اتحاد شوروی خواهد توانست مثل کشور های دیگر به یک کشور دموکراتیک مبدل گردد؟ ۳۲٪ - ۵۲٪ - ۱۶٪
- ۶- از بین رفتن گرسنگی در جهان ۹۰٪ - ۸۵٪ - ۹٪

بقیه در صفحه ( ۷۰ )

کدام حادثه سیاسی به نظر شما تأثیرات اساسی را در زنده گی سیاسی فرانسویان در دهه گذشته بجا گذاشته است؟

- ۱- ازدیاد تأثیر جنبه ملی ۴۳٪
- ۲- انتخاب شدن فرانسوا میتران در سال ۱۹۸۱ ۳۳٪
- ۳- ضعف شدن حزب کمونیست فرانسه ۱۷٪
- ۴- انتخاب مجدد فرانسوا میتران ۱۹٪
- ۵- مظاهرات بزرگ معطلین در سال ۱۹۸۶ ۱۴٪
- ۶- بدون جواب ۵٪

برازنده ترین شخصیت در بین مردان:

به نظر شما برانزنده ترین شخصیت دهه گذشته کی بود؟

- ۱- میخائیل گورباچوف ۵۰٪
- ۲- ایوان پاول دوم ۲۷٪
- ۳- اندری سخاروف ۱۴٪
- ۴- امام خمینی ۱۳٪
- ۵- رونالد ریگن ۱۱٪
- ۶- مایکل جکسن ۵٪

## خانه های سال ۲۰۰۰

منزل خبر میدهد به تعقیب آن کمره مخصوص که وظیفه انتقال تصویر تازه وارد را به روی صفحه بزرگ و یا کناره های پرده تلویزیون دارد آغاز به فعالیت میکند ..

تحت مراقبت ای. بی. ام. اف (انجمن خانه های آینده) در حدود ۴۰ نظر به و پیشنهاد جهت استفاده بهتر از محصول لات مکمل که قبلا تهیه دیده شده اند در هر چه بیشتر مطمئن سازی و اعصار خانه های با کیفیت هر چه عالی تر تحت بررسی قرار دارد. تاخانه های فوق - الذکر کاملا پذیرفتنی و بدون نقیصه باشند. خانه آینده بر علاوه سایر ضروریات در حدود ۹ کیلو متر کبیل و بیشتر از یکصد آخنده جریان برقی، تیلیفون و تلویزیون را احتوا خواهد کرد. همچنان ذریعه آنتن پارابولیک خود با اقلار و تمام نقاط جهان ارتباط خواهد داشت.

میزه بزرگ این خانه اطاعت و فرمانبرداری ضد در صد آن از مالک خانه میباشد

بقیه در صفحه ( ۶۷ )

## خانه های سال ۲۰۰۰

گر چه هنوز در دومین سال آخرین دهه قرن بیست قرار داریم اما از همین حالا خانه ها و منازل رهایشی انسانان در آغاز قرن بیست و یکم یعنی سال ۲۰۰۰ قابل ترجمه سیستم تصویر معرفی و رویت است این خانه ها تمامی تکنالوژی عصری و قابل تطبیق و استفاده در حیات امروزی بشر را احتوا خواهد کرد.

در شهر پاریس پایتخت کشور فرانسه بیشتر از ۲۵۰ اجتماع متخصصین در رابطه به چگونه گی موقعیت و وضعیت این خانه ها مصروف مطالعه و تحقیق اند.

خانه های سال ۲۰۰۰ نمره بزرگ و چشمگیر پیشرفت علم و تکنیک و اتوماتیزم اند که ذریعه امواج فرماندهی و کنترل میگردند که دارای سیستم پیشرفته ((کنترول موجی)) با پرده بزرگ با قدرت و کیفیت عالی اند. طوری که وقتی شخصی داخل منزل گردد از لحظه ورود به آستان منزل، دروازه نگهبان ویدیویی او را پذیرایی کرده و حضور و دخولش را به

ترجمه از مجله سلطانی



کله چی دنوی کال به سباب لومړی نيته بلله  
 نه لیکو لومړی یو نیتنه چی دنوی کال شمیر د حضرت  
 مطرح کیری څخه داده چی دنوی مسیح د زو کړی څخه دسامبر  
 کال پیل او یا لومړی ورځ به دینڅه ویشتی څخه په روم  
 دقیقه تو که کومه نیتنه ده ؟ کی به څلور مه پیړی کی به  
 البته به څینڅو هیوادو کی د فرانسه کی به اتمه پیړی کی او  
 لرغونو زمانو را هیسی نوی به آلمان کی به نهمه پیړی کی  
 کال دیسر لی به لومړی ورځ منل شوی دی .  
 یعنی دوی به لومړی نیتنه چی دنوی کال شمیر د مارچ د  
 د میلادی د مارچ دپرویشتمی لومړی نیتنه څخه د کلیسا د  
 انیتي سره برابره ده پیل کیری راهبانو له خوا داروبا په زیانو  
 دا ورځ زمو ز به او لس کی د هیوادو کی دوا چڅشو او دا  
 پوځین په تو که نامنځل کیری شمیر به فرانسه کی د شپږمی  
 او دا نامنځنه څانگړی خصو - پیړی څخه معمول شو .  
 صیات لری چی مو ز به د هغه همدا راز دنوی کال شمیر  
 په باب دلته ونه غږیو ځکه چی د مارچ دینڅه وویشتی څخه



یونانیان دنوی کال په درشل وایي:

## ویراوبلمرغی ووزی شیرشاراد

زموږ همت دنوی کال د نامنځنی دغمنی په باب به بهر کی دی او غواړو تاسی گران لوستونکی په هغه څه خبر کړو چی بهرنی اولسونه نوی کال به څه ډول نامنځنی .  
 په اروپایکی تقریبا د زرو کلو راهیسی دنوی کال د لومړی ورځی په باب پیل پیل نظریات موجود . ځینو به دنوی کال لومړی ورځ دسامبر پنځه ویشتی نیته او ځینو به مارچ پنځه ویشتی یا دسمبر

هم په اروپایکی معمول و . لکه څنگه چی ددی شمیر په انگلستان کی تر ۱۷۵۳ کاله پوری . به فرانسه کی تر پوولسی پیړی پوری او په آلمان کی تر خوارلسی پیړی پوری دود و .  
 دنوی کال شمیر د سبتا مبر

نالومړی نیتنه څخه به ایټالیا کی خورا معمول و او په روسیه کی هم دغی نیتنه له ۱۴۹۳ کال څخه تر ۱۷۰۰ کاله پوری یی رسمیت درلود .  
 دنوی کال شمیر داومنی سټاپل به تو که یعنی د جنوری د لومړی نیتنه څخه لومړی ځل ددوم دا مبراطوری به اسنادو کی ددیرلسی پیړی په وروستیو کلو او د خوارلسی پیړی په لومړیو کلو کی ثبت شو یی .  
 دانیتنه په اسپانیایکی له ۱۵۵۶ کاله را هیسی . به دنمارک او سویډن کی د ۱۵۵۹ کاله راهیسی . به فرانسه کی د ۱۵۶۳ کاله را هیسی . په نیولند . کی د ۱۵۷۵ کاله راهیسی . به سکاټلند کی د ۱۶۰۰ کاله راهیسی به بر منی کی د ۱۶۹۱ کاله را هیسی . به ونیز کی د ۱۷۹۷ کاله راهیسی او دپایه ا داری اسنادو کی د ۱۶۹۱ کاله را هیسی دنوی کال د لومړی ورځی به تو که ثبت شوی دی .  
 اوس به راشو دی ته چی دا ورځ به پیلو پیلو هیوادو کی به څه ډول نامنځل کیری ؟  
 په اروپایکی هیوادو کی د لرغونو زمانو را هیسی کال پدی ډول پای ته رسوی چی دتیر کال وروستی ورځی دود نوی کال لومړی ورځی به

ساتورن ا د کینت او میوی به خدای پوری تړلی بو لی او د نوی کال په لومړی ورځ ساتورن ته یو څوگ پاسر کور زی د هلالولو دپاره راوولی چی دا غمنه داروبا په زیاتسرو اولسو کی تر اوسه پوری هم پاته ده .

**ایټالیا:**  
 ایټالویان عقیده لری چی په نوی کال کی د خوراکي موادو سره دپا حام او جوز خورک کورنی نیکمرغه کوی . دشمکی او خاوریو محصولات زیاتوی تر اوسه پوری هم دا پخوانی عقیده ژوندلی ده چی به نوی کال باید ویر او گروم له ماشانه لیری کړی به همدی خاطر دسامبر دیو دیرشمی نیتنه به نامنځتن دگورو دکړکیو څخه د زو لوینو ، ماتو هیزو او چوکیو زوشیانو اوداسی نورو دلویو خرچباری وی

دایټالویانو بله عقیده داده چی د میلاد په شپه به رودکی کوچی او په چینو کی عمل بهیږی که څوک غواړی پدی شپه پدی شپه د جینوڅخه اوبه راوړی او اوس هم دایټالیا په ځینو ښارو کی دجنوری د لومړی نیتنه په سهار دچینو څخه تازه اوبه راوړی .

**سکاټلند:**  
 د سکاټلند یانو دنوی کال

په نژدی کیدو سره هره کورنی دیوی ډیری پرسر اور بلوی او دگورنی غری دی ددی ډیری پر شاو خوا را ټوله وی او په چوینیا سره او ورته گوری . کله چی دساعت گری دوو لسو ته نژدی کیری دکور مشر د کور وزیرانیزی او تر هغه پوری یی برانسته بریز دی تر څو چی دساعت وروستی زنگ د غول کیری . پدی ډول تیر کال د کورده وزی او نوی کال را ننوی .

**انگلستان:**  
 په دی هیواد کی دنوی کال په پلدرشل کی کورونه به شنو خانگو او دپیچک به گلا نوم سره سینگاروی دا عمل د طبیعت د تلپاتیتوب سمبول دی . همدا راز په نوی کال کی پرورده باندی دناسو یوه خانگه خړوی چی هر راتلونکی سری دی کور ته بنسکل گری دنوی کال په شپه بیا دغه خانگی بلوی او دپوی به ډول یی پر خبله څمکه باندی گرځوی په دی خاطر چی ددی خانگی بل اور خبیثه ارواح وزنی او دشمکی حاصل زیاتوی .

**سویډن:**  
 دنوی کال په نژدی کیدو سره څو میاشتی د مخه ددی هیواد کو چنیان زلمه او مات لوبنی راټولوی تر څو په نوی کال کی دغه لوبنی د هغه خاد

کود مخ تمبی بر ده گران اوده ته درنیمت دی وی مات کړی . که نابیره دغه هنک یا نجلید کور به له خوا پر مه شمی سو جزایمی داده چی به کلچسو . رونمایو ، جوزو ، با دامو او نورو مپیزی .

**آلمان:**  
 د نا معلومو زمانو را هیسی پدی هیواد کی دنوی کال به دوشل کی کورونه د ونو به خانگو سره سینگار پری داڅکه چی په نوی کال کی انسان ته روغتیا او نیکمرغی به بر خه کوی . تر نوی کال څو اوونید هغه به یی دا خانگی په اوبو کی کنبیسولی او عقیده یی درلوده چی ددی خانگو سیک او توان انسان او خاوری ته شی . همدغه وانی باندی ایشه شوی ده . په شمالی آلمان کی خلک داسی عقیده لری چی دنوی کال خواړه د ژوند نطفه یا جنین د خانه سره لری به دی خوړو کی هغوی دغه شیان گهول یی . کب حلوا ، نخود ، لوبیا ، خاشخاش ، هکی او دایرنویا غواړیو حلوا .

**هسپانیه:**  
 په دی هیواد کی دنوی کال په شپه خلیمان دپوډا اوبو چی ماسکونه پرمخ اپردی به داسی حال کی چی یویو جارو ووسره

وی به کورو گرځی او دراوتار به گری کی کور جارو کوی . دی خاطر چی به دی ډول د پروسر کال چټلی او بد مرغی له منځه شی او له کورده وزی . همدا راز د هسپانیی په ځینو ښارو کی په کور خښیل پلرسمی اودرته که سوځوی

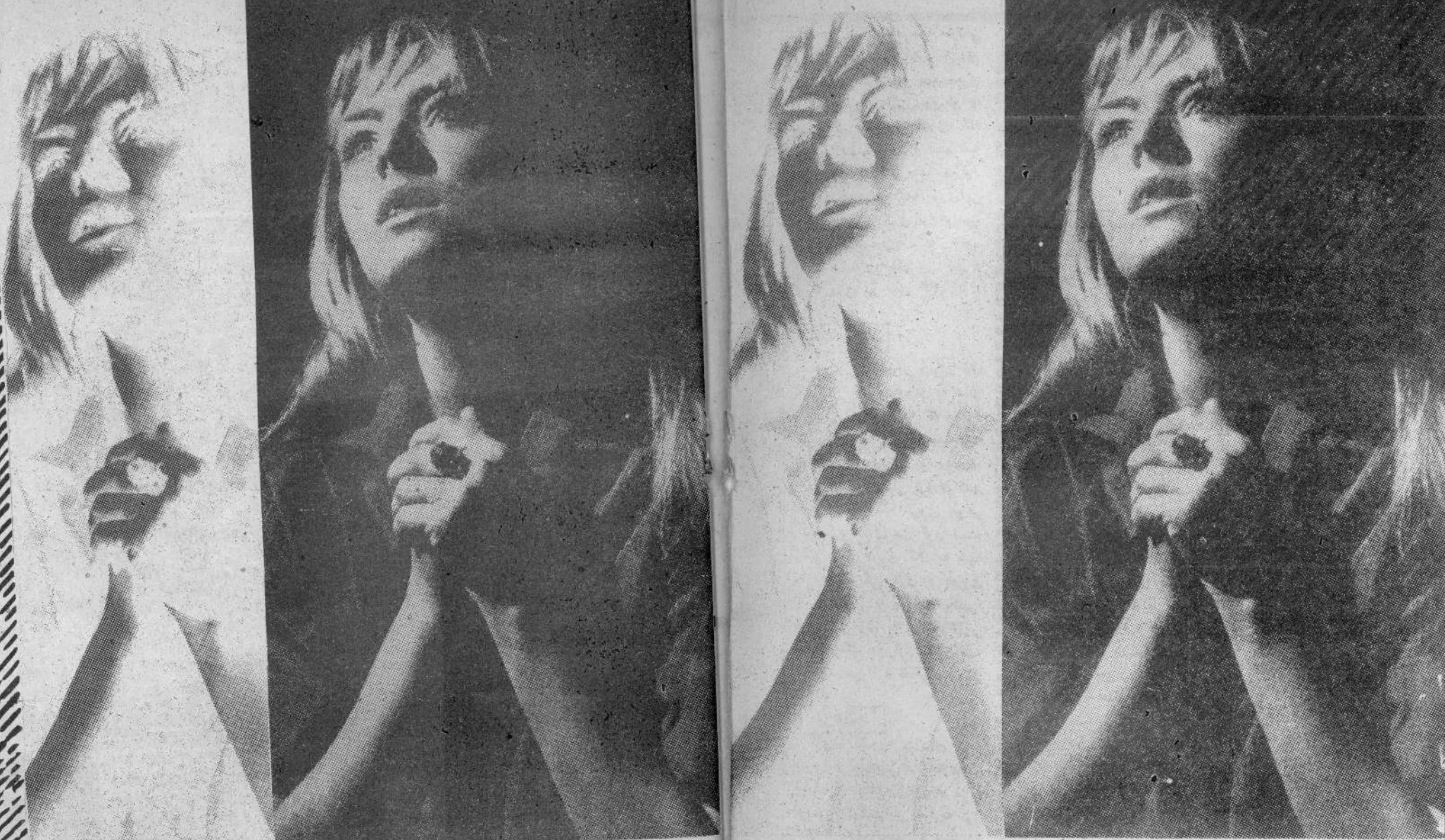
**یونان:**  
 دشمالی یونان بزگران عقیده لری چی دنوی کال به رسمی او تشریفاتی ډوډی کی دغواپی یا په رسم باید وکښل شی . دا ډوډی بیا هر کور به دکور د غوا سره ویشتی . په دی خاطر چی به راتلونکی کال کی به د خاوریو حاصل زیات وی . په یونان کی دنوی کال په ورځ لومړی میله ته خورا دقدیر په سترگه گوری او دامر هوس په ټایوکی داسی خپله دکور مشر وی چی لومړی گام په کور کی اپردی دوه گامه چی واخلی به او دغه جمله دی خلک وایي: ((نیکمرغی او سو کالی دی ژوندی)) بیا دوه گامه شاته راشی او دغه جمله دی خلک وایي: ((ویر اوبد مرغی ووژی))  
 په ځینو سیمو کی کله چی خپلوان او دوستان دیوبل کړه دنوی کال مبارکی ته شی نویزه وچه ډیره دخانه سره اخلی او کوټی ته یی غورځوی بیا دا جمله وایي: ((خلای دی دکور به شتمنی ددی ډیری به شان

درته کړی ا))  
**سوئی:**  
 دخیلو په هر گوټ کی داسی خلک گرځی چی خانگړی خانگی ورسره وی او خانگړی کالی یی اغوستی وی . ددی په وپاندی هر څوک چی ورسه به خانگو یی ولی . وانی په ښووری او د ښځو مخان به ښکلوی . کله چی کورته ننوی به کور کی په یوه یاغوا او میوه داره وانی په دی خانگو وهی او ددی عمل څخه داسی انگیری چی په دی توگه انسان او چاپیریال ته سو کالی او نیکمرغی به برخه کوی . دامل تقریبا په ټوله اروپایکی معمول دی .  
 بله خورا زده غمنه داده چی یولرکی لکوی او دغه هور خورا سپیڅلی او قوی بو لی او همداراز ددی لرکی په لنگولو سره گواکی دپروسر کال ټول پسرغه کارونه سوځی اومری . دلرکی په څنک کی دکور مشر نامست وی اوشاو خواته یسی زامن ، لوبی او لسیان راټوله وی . دا اور باید ورو ، ورو او په خندپښ وی که اور زومر شی انواد پسرغی نښه ده . د دی لرکی سکور ساتی او په بدو ورځو کی یی بله وی .  
**یوگوسلاویا:**  
 ددی هیواد لرغونی اورسمی غمنه دلته چی دنوی کال دیله پاتی په (۱۶) مخ کی

# دنوی کال دودونه په بهرکی

د دودونه په بهرکی





از عقب همیشه کلکین دفرم با  
 برون میگردم. هوا ابر آلود و بغض  
 کرده است. تو گویی آسمان خیال  
 گزیستن را دارد. سپس کلکین را  
 باز میکنم. هوای سرد به داخل اتاق  
 سر میکشد. ناهمه سردیش بسوی  
 بهار را دارد. بابوی بهار پرندخیالم  
 بهجست و جوی سفر کرده هابه دور  
 دست ها پرواز میکند. از یاد آوری  
 نام بهار، نوقزدمیشوم. انگشت به در  
 میخورد. کسی دروازه رامیکشاید و  
 رشته خیالم ازهم میگسلد.  
 دختر جوانی که شاید ۱۸ و یا ۲۰  
 سال داشته باشد به داخل اتاق می  
 آید. باهم احوالپرسی میکنیم. نخست،  
 همه همکارانم را از نظر میگذرانم.  
 سپس آمده میگوید:  
 میخواهم گپ هایم را در صفحه  
 کشتزار سوخته نشر کند.  
 او که نمیخواهد مقابل دیگران  
 گفتنی هایش را بگوید ازمن میخواهد  
 که به اتاق دیگر برویم باهم به دفتر  
 گرافیک مجله میرویم. مینشیند و  
 نگاه های خسته اش اتاق وارد و ر  
 میزند.  
 نگاه های مصوغانه او آمیخته با  
 مصیبت ها و ماتم های همه دنیااست  
 که شاید کمر آدم را بشکند هر د و  
 دست را زیر الاشه میگذارد. خاموش  
 و ماتزده لحظاتی دیر نگاهش بهرویم  
 ثابت میماند نگاهش آستن گریه  
 است. ناگهان بغضش میترکد. گره  
 وحشترزده دلش که انباشته از اشک  
 و فریاد است باز میشود. آن وقت  
 به تلخی میگرید.  
 در میان حق حق گریه بریده  
 بریده میگوید:  
 به خدا من بیگناه استم من یک  
 اشتباه کوچک کردم. نمیدانستم که  
 باید کفاره آن را چنین سنگین و  
 دردناک بپردازم. آمده ام که گپهای  
 مرا بشنویید و نشر کنید تا دخترکان  
 ساده دل از سر گذشتن من نبند  
 بگیرند و مثل من پشت دست را با  
 دندان نزنند. به خدایم پاك استم  
 ولی کسی باور نمیکند.  
 با پشت دست اشکپایش را پاک  
 میکند. به آدم هایی میماند که خود

شان را کم میکنند. مثل صاعقه زده  
 حاست. تو گویی ریشه تنش را از بیخ  
 آتش زده اند که چنین باسوز میگرید.  
 میگویش: چی شده است؟  
 سویم میبیند آهی میکشد. آهی  
 آن چنان سوزنده که گویی تنوری  
 ذهن یاز کرده است.  
 میگوید:  
 همیشه کسی انفرم فریادمیزند.  
 (ببیرا برای چی و برای کسی  
 زنده گی میکنی).  
 لحظه می درنگ میکند.  
 دو باره میپرسم چی شده است؟  
 برایم قصه کن!  
 در حایش کمی خود را جابه جا  
 میکند میگوید: از يك عشق برایت  
 قصه میکنم. عشقی که چون تند  
 بادی راحت زنده گیر را از من گرفت.  
 عشقی که خواستم باورش کنم عشقی

# زندگی گمشده را بچشم سراسر دیدم

# داشته کا به حبیب

که به دنبالش ترویر وریا نداشت  
 میدانید بد بختی خانواده ما ۹ ر  
 روزی آغاز یافت که پدرم زن دیگر  
 گرفت و بعد از دو سال که مادرم  
 نمیتوانست بازن دوم پدرم بسازد.  
 پدر، مادرم را طلاق داد. با طلاق گرفتن  
 مادرم آشنای سماعت ما ازهم باشتید  
 و ماهی هرسو آواره و دوده در شدیم.  
 وقتی خواهر کلانم را شوهر دادند.  
 خانواده شوهرش با او برخورد  
 انسانی نداشتند همیشه اشتباهات  
 پدر و مادرم را به رخ او میکشیدند.  
 آن قدر زحمت دادند که مجبور ر  
 گردید خانه شوهر را ترک بگویم.  
 خواهرم را هیچکسی نپذیرفت نه پدر  
 و نه مادر یکی به خاطر گل روی زلفش  
 و دیگری به خاطر پیشانی شوهر.  
 خواهرم در میدان خداهانده.  
 اما بگذار از خودم بگویم.

وقتی مادرم شوهر گرفت من به  
 خاطر آن که بار دوش آن ها نمانم  
 تحصیل را ناتمام رها کردم و در  
 جست و جوی کار برآمدم. سر انجام  
 در یکی از ارگان های دولتی شامل کار  
 شدم. کار آبرو مندی بود و از اعتبار  
 خوبی نزد خانواده ام برخوردار بودم.  
 در همین ارگان بود که با جوانی  
 آشنا شدم خوب به خاطرم است  
 زمستان سال ۶۸ بود. انتهای که از  
 زنده گی مادر و خواهرم گرفته بودم  
 نمیخواستم به خواست او پاسخ  
 مثبت بدهم و دوستیش را بپذیرم اما  
 آنقدر دنبال کرد آن قدر سر را هم  
 قرار گرفت که يك روز احساس کردم  
 از صمیم قلب دوستش میدارم زنجیر  
 محبت او سخت به دست و پایسم  
 بسته شد. گاهگاهی باهم میدیدیم  
 رفته رفته فاصله این دید و باز دیدها  
 کوتاه شده رفت. تا آن جا که مرا به  
 خانه اش دعوت کرد چون به گپ ها.  
 رفتار و کردار او ایمان داشتم دعوتش  
 را پذیرفتم باعادر و خواهر او که  
 مردمان نهایت مهربان بودند آشنا  
 شدم آن چنان که گویی عضو خانواده  
 آن ها استم.  
 بعد خاموش میشود بار دیگر میگرید  
 تلختر از بار پیش.  
 دو باره سختش را دنبال میکند.  
 يك روز که به خانه او رفته  
 بودم، خیلی ناوقت شد هر قدر گفتم  
 بگذار بروم نگذاشت، گفت فردا به  
 مادرت بگو که به خانه یکی از اقوامت  
 رفته بودی. نمیدانم چرا حماقت  
 کردم چرا تسلیم خواهم او گردیدم  
 و با دست خود تیشه بر ریشه زنده گی  
 خود زدم شب را در خانه آن ها  
 گذشتاندم. همراه باعادر و خواهرش  
 در يك اتاق استراحت کردم. فردا  
 همینکه میخواستم به دفتر بروم  
 نهایت وحشترزده بودم. او برایم  
 گفت اگر خانواده ات از نیابت تو آگاهی  
 یافته بودند من همین امروز با تو  
 ازدواج میکنم. وقتی به دفتر رفتم  
 به اصطلاح آسمان به زمین خورده  
 بود. مادرم چندین باره دفتر کادم  
 مراجعه کرده بود. همه نزدیکان و اقوام  
 بقیه در صفحه ( ۶۹ )

و چنان خلمو شی حکمر ما بود که او میتوانست خبر با ن شد ید قلبش را بختود .

دختر که بید از گنشتن از کو چه هه ویس کوچیه ها به طرف يك خانه كهنه و دور افتاده حرکت کرد . در آنجا حتی از زندهگی دیسه نیشده . دیوار ها چنان به نظرمی رسید که گویا از سال های متادی به این طرف رنگ نشده بودند و يك قطار تمام نشدن تار های جولا در هر طرف به نظرمی رسید .

دا خل تعمیر نمناك و كاملا تار يك بود . داکتر مجبور بود به تعقیب دخترک از زینه های کثیف و شکسته و ریخته بالا برود . داکتر را گپو به نسبت تازیکی زیاد به دیوار مقابل محکم خورد . فقط دريك اطاق كهنه که دريك گوشه واقع بودف چراغ خیره می به حیت یگانه منبع نور ، روشنی بیرون میشد .

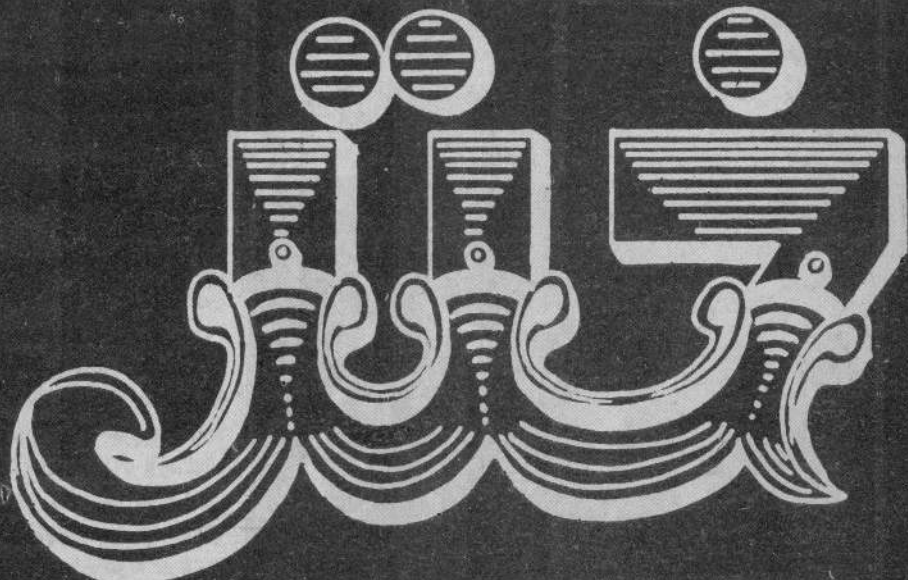
تاله دردناك يك زن از دروازه نیبه باز اطاق به گوش میرسید . داکتر را گپو زیاد منتظر نشد . دروازه را كاملا باز کرد . دید که هك زن بیمار ، در سن کمتر از پنجاه سال ، بالای يك تخت افتاده بود و به نفس را با لعاف كهنه و پینه ، پینه می پوشانده است . چنین به نظر میرسید که او از يك مرضی مزمن رنج میبرد ؟ زیرا آن قدر وزن پانته بود که به يك اسكلیت مبدل شده بود .

چه تکلیف دارید ؟  
داکتر اینرا گفته و در کنار بستر او نشست .

زن تاله کرد و به بسیار مشکلات گفت :

داکتر هنگام نفس کشیدن درد زیادی حس میکنم به نظرم زندهگی من به آخر رسیده است .  
امید وار با شید . من کوشش نهایی خود را خواهم کرد .

دستا ن ماهر و با تجربه داکتر را گپو با دقت و شفقت کا مل اورا معاینه کرد . او جفا بسیار مرضی بود ؟ اما مرضی اش قابل علاج بود . داکتر به او امیولی تزریق عده راصعه ( ۷۷ )



صور تش کا ملا غیر قابلست  
تشخیص بود . او يك کرتی كهنه سیاه که پینه های زیاد داشت پو- شیده بود و از سرما می لرزید . مگر ابر های تیره باز با هم یکجا شد و به زودی بلرغف برف شروع گردید .

دخترک دستا نش را بهم بسته کرده و زاری کنان از داکتر خواست :  
لطفا داکتر صاحب ! بیایید و مادرم را ببینید . مرضی او بسیار شد ید است . در صدامش چنان بختیست این جمله داکتر را گپو نتوانست بیشتر در بستر بیاند . بالا پوش خوابش را پو شیده و از زینه ها پائین شد .  
چی گپ است ؟  
اینرا گفته و هنگا میکه دروازه را باز کرد باد سردی به صورت اش خورد . يك قسم به عقب برداشت در بیرون هوا بطور وحشتناکی سرد بود و باد تیز می وزید . دختر کوچکی که در حدود سیزده سال داشت چند قدم دور تر از در- واژه ایستاده بود .

دخترک را گپو به نظر می رسید . داکتر مجبور بود به تعقیب دخترک از زینه های کثیف و شکسته و ریخته بالا برود . داکتر را گپو به نسبت تازیکی زیاد به دیوار مقابل محکم خورد . فقط دريك اطاق كهنه که دريك گوشه واقع بودف چراغ خیره می به حیت یگانه منبع نور ، روشنی بیرون میشد .

داکتر ، جواب داد :  
صبح بیا . حالا داکتر صاحب خواب است .  
اما تا آن وقت ما دم خواهیم مرد .  
بعد از لحظه سکوت داکتر را گپو که بیدار شده بود صدا کرد :

در آنجا کیست ؟ رهرو !  
صاحب يك دختر جوان است .  
چه میخواهد ؟

مادرش صحت مرضی است . بختیست این جمله داکتر را گپو نتوانست بیشتر در بستر بیاند . بالا پوش خوابش را پو شیده و از زینه ها پائین شد .  
چی گپ است ؟  
اینرا گفته و هنگا میکه دروازه را باز کرد باد سردی به صورت اش خورد . يك قسم به عقب برداشت در بیرون هوا بطور وحشتناکی سرد بود و باد تیز می وزید . دختر کوچکی که در حدود سیزده سال داشت چند قدم دور تر از در- واژه ایستاده بود .

دخترک را گپو به نظر می رسید . داکتر مجبور بود به تعقیب دخترک از زینه های کثیف و شکسته و ریخته بالا برود . داکتر را گپو به نسبت تازیکی زیاد به دیوار مقابل محکم خورد . فقط دريك اطاق كهنه که دريك گوشه واقع بودف چراغ خیره می به حیت یگانه منبع نور ، روشنی بیرون میشد .



نویسنده : بود هیتری شاستری  
گزارنده : شکیلا نصیر

در این وقت ؟ ساعت يك و نیم شب است . بپر حال ره مور صدا اکن که ببیند کیست .  
خانم را گپو به خانه مجاور رفته و را مونوکر شان را صدا کرد . رهرو که سره سیاه از خواب برخاسته بود پرسید :  
چی گپ است خانم ؟  
خانم را گپو گفت :  
کسی دروازه را میزند .  
رهرو که ترسیده بود گفت :  
لطفا خانم صاحب در این وقت شب دروازه را باز نکنید .  
صدای يك دختر جوان از پشت دروازه شنیده شد که می گفت :

داکتر صاحب ، داکتر صاحب ...  
خانم را گپو تعجب کرد که در این وقت شب يك دختر رهرو را زدا خل اطاق صدا کرد و پرسید :

کیست ؟  
صدای خسته از بیرون دروازه ره جواب داد :  
لطفا دروازه را باز کنید مادرم بسیار شیده مرضی است .  
رهرو به بیرونی از گفته خانم

رویه نیکویش در بین همکاران و مرضی هایش از شهرت خوب پر - خوردار بود . بنا بر آن بعد از يك روز کار مشکل و مداوم آنقدر خسته به نظرمی رسید که نمی توانست حتی با همسرش لحظه نشسته و صحبت کند و به زودی به خواب عمیقی فرو رفت .  
ابر های تیره از هم پاره شده و مهتاب از روی آنها خود نما می میکرد . در چنین شب سرد مهتابی سایه سیاه به جانب افا متگاه داکتر را گپو به حرکت بود .  
دروازه خانم کتر با صدا داد آمد تک ، تک ، تک ...

به نظر می رسید که کسی آنرا نمی شنود . یکبار ، دو بار ، و سه بار .... صدای تک ، تک دروازه شنیدنی و بلند تر شد . نا گپان خانم داکتر از خواب بیدار شد و تا میخواست دست متیقن شود که صدا از چیست .  
که صدای دروازه بلند تر شد . او همسرش را بیدار کرد و گفت :  
بشنو ، کسی دروازه را میزند .  
داکتر را گپو جواب داد :

دخترک را گپو به نظر می رسید . داکتر مجبور بود به تعقیب دخترک از زینه های کثیف و شکسته و ریخته بالا برود . داکتر را گپو به نسبت تازیکی زیاد به دیوار مقابل محکم خورد . فقط دريك اطاق كهنه که دريك گوشه واقع بودف چراغ خیره می به حیت یگانه منبع نور ، روشنی بیرون میشد .

دخترک را گپو به نظر می رسید . داکتر مجبور بود به تعقیب دخترک از زینه های کثیف و شکسته و ریخته بالا برود . داکتر را گپو به نسبت تازیکی زیاد به دیوار مقابل محکم خورد . فقط دريك اطاق كهنه که دريك گوشه واقع بودف چراغ خیره می به حیت یگانه منبع نور ، روشنی بیرون میشد .

دخترک را گپو به نظر می رسید . داکتر مجبور بود به تعقیب دخترک از زینه های کثیف و شکسته و ریخته بالا برود . داکتر را گپو به نسبت تازیکی زیاد به دیوار مقابل محکم خورد . فقط دريك اطاق كهنه که دريك گوشه واقع بودف چراغ خیره می به حیت یگانه منبع نور ، روشنی بیرون میشد .



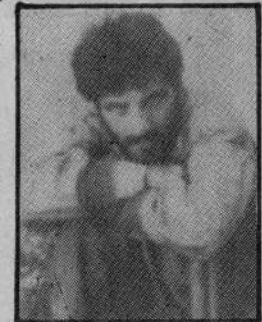
# پیرهای سینما تیار



### واحد نظری :

کارگردان مشهور سینمای کشور میگوید: در سال ۱۳۷۰ یکی از عمده ترین کارهای را که انجام خواهم داد تکمیل و به نمایش گذاشتن سریال تلویزیونی به نام (( دکوندی بزوی)) میباشد که در سه قسمت تهیه میشود

سناریوی این فیلم سر یال زاکاتب باخون و منان منگری مشترکا نوشته اند دیزاین و دیگوراسیون فلم را یار محمد تره کی، امور تهیه فلم را اشرف پاینده به دوش دارد. در نظر است کار سینمایی فلم ((موسکا)) به اساس داستان محترم امین افغانپور که سنار- یوی آنرا مصطفی جهاد نوشته است آغاز نمایم موضوع داستان فلم موسکا را عمدتا تفاوت های زنده گی افغانی با زنده گی خارج ویا بهتر بگویم که زنده گی کوچی و زنده گی در اروپای غربی تشکیل میدهد. واحد نظری میگوید: سنار- یوی یک فلم جالب جنایسی بولیسی سینمایی رانیز روی دست دارم



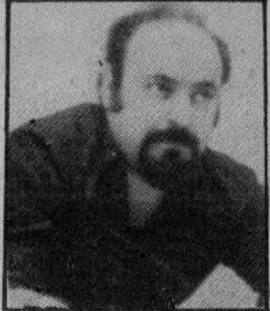
ممنون مقصودی، خوان سینمایی لوبفاری دی. دی د هنرونو پوهنځی کی به زده کړی بوخت دی، ۲۳ کلن دی، یوولس کاله کبزی چی دراديو اوتلو - یزیون دتمثیل به برخه کی کار کوی دده لومړنی فلم تنکی هخی نومبیری دی هیله من دی چی دلیدونکو له غوښتنسی سره سم به فلمونو کی رول ولوبوی، دهنری فلمونو سره هیله لری چی دتولی دشرا بطو سره سم جوړ شوی یعنی تولنیزی غوښتنی یکی نغښتی وی دی هم کمیسی اوهم ترازی دی رولونه ښه لوبوی خوشان به ترازی دی رولونو کی یوڅه بریالی گنسی دده دلابریالتوب هیله کوو

### رشید پایا :

نمایشنامه نویس خوب کشور میگوید: همین اکنون از طریق انجمن تئاتر اتحادیه به همکاری بیدریغ کابل تیار تر نمایشنامه بی تحت عنوان ((پادوگر)) به نمایش گذاشته شده و نمایشنامه دیگر بنام ((بیغله)) در حال مشق و تدریس میباشد که اگر گردانی نمایشنامه بی ((پادوگر)) و ((بیغله)) را خود چه عهده دارم نمایشنامه بیغله را محترم سنگروال نوشته اند. در این نمایشنامه هنر مندانه بااستعداد تیاتر چگون: ف. فضلی، زلیخا فخری، نجما پوپل سویتا، مقصودی و دیگران نقشهای مرکزی را به دوش دارند امیدوارم در کار به روی ستیز ظاهر شدن آن توفیق یابیم و همچنان در نظر داریم بنا سبت هفتاد دومین سالگرد استر داد استقلال کشور نمایشنامه بی رابه نام ((صبروالی)) که یک نمایشنامه نیمه تاریخی است برای نمایش آماده سازیم

### یحیی فرید :

دیرین گلن خوان دی دولسم تولگی دی لوستی څلور کاله کبزی چی دتمثیل هنر ته یی مخه کړی لومړنی هنری کادری دراد یوڅخه پیل شو او، وروسته بی دالماس سیاه - میرانه - گنښت - ساوی - قطرات بیرنگ فلمونو او د کوندی زوی سریال کی ښه ښایسته لوبه وکړه دی وایی: زه دسینما هنر ته خاص احترام لرم تل می غوښتنه او آرزو وه چی دسینما هنر ته مخه کړم او هنرمند شم. - اوس له خپل کار څخه رضایت لری؟ - تقریبا رضایت لرم. درې کاله مخکی همزه راغلی وم چی به فلم کی کار وکړم خو په سینما کی چا لاره رانهکړ. اما به هندی تیر شوی یوه کاله کی ماله شپرو فلمونو سره قرار اړیکه دلومړنی فلم وروسته دتولومخ ماته راواوښت او اوس ټول راته وایی چی ښه راتلونکی لرم. اوس غواړم دسینما له لاری تولنی ته خدمت وکړم.



## فلم‌های جدید

کارگردان خوب سینمای کشور میگوید: افغان فلم در سال ۱۳۷۰ پنج برنامه فلم هنری داستانی روی دست دارد که از آن جمله دو برنامه تحت کار خودم میباشد. همچنان ما با ستدیوی تاجک فلم محصول مشترکی خواهیم ساخت البته کارگردان و سناریست آن جهت انتخاب موضوع به افغانستان می‌آیند، از قرار معلوم سوژه بر اساس زنده‌گی یک محصل افغانی است که من به جای سناریو نویسی تاجک آنرا می‌نویسم. این فلم رنگه و سینما سکوپ خواهد بود که هنرپیشه‌های مشترک هر دو کشور در آن هنرنمایی خواهند کرد. در این فلم ما قلمبر دادگان خوب کشور قادر طاهری، وحیدالله زمن، نورهاشم، ابیر، سید وجود حسینی همکار می‌نمایند و همچنان کارگردانان خوب سعید ورکزی، فقیرنئی شیان، حیدزی و دیگران در کار آن حصه خواهند گرفت.

مونتاز بعضی از این فلما به عهده محترم حکیم مرزی و قدیرشیدی خواهد بود. این فلما همه‌جنبه‌های اجتماعی دارند در این ساخته‌ها هنرپیشه‌های خوب سینمای ما چون سلام سنگی، صبور طوفان، قادر فرخ، نعمت آرش، عادل ادیم و یا سمین یارمیل سهم خواهند داشت.

همچنان در نظر دارم فلم توره را بر اساس داستان عبدالله شادان که کارسناریوی آن انجام پذیرفته و کارگردانی نمایم.

## تعبیه‌کننده لیلما و سهیلا حسرت‌نظمی

قرار داده و تأثیرات موادمخدره را منعکس می‌سازد محترم موسی رادمنش میگوید: تلاش دارم انجمن سینما گران جوان با تناسب سالهای قبل هویت بهتر فرهنگی کسب نماید، ولی اگر مساعدت‌های مادی و تخنیکی با انجمن صورت بگیرد و کمک‌های فرهنگیان و مسولین فرهنگ با استعداد های جوان همراه نباشد مشکلات زیاد خواهد بود وی گفت: تجاربی را که در زمان کار فلمبرداری فلم خداگواه گرفته‌ام در کورس سینما گران جوان و شفق فلم و صیفا به نو آموزان خواهد آموخت.

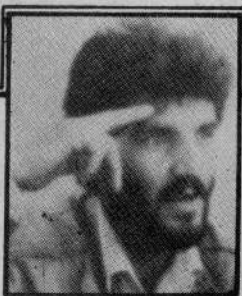
داستانی و مستند تلویزیون تهیه می‌گردد. کار دیگری که محترم رادمنش آنرا طی سال جاری انجام خواهد داد تهیه فلم سینمایی بنام ((اراده)) است سناریوی این فلم از معروف قیام است و مشترکا از سوی شفق فلم و افغانفلم با توجه و مساعدت محترم انجمن لطیف تهیه می‌گردد. همچنان فلم تلویزیونی دیگری را نیز رادمنش خواهد ساخت که سناریوی آنرا انبیل ندرت و موسی رادمنش کار کرده‌اند این فلم نیز روان و زنده‌گی جوانان را مورد توجه

## کارهای تازه

محترم موسی رادمنش کارگردان مستند کشور که تاکنون فلماهای خوب انتباهی از وی دیده‌ایم، همین راه و روش خود را ادامه داده فلم مستندی زویبست دارد که به یقین مورد توجه آنانیکه تاکنون به صحت خویش بی توجه بوده‌اند قرار خواهد گرفت، فلم در مورد صحت و سلامت معتادین مخصوصا جوانان نکات جالبی خواهد داشت، این فلم با مساعی مشترک شفاخانه احیای مجدد صحت روانی و اداره فلماهای

## پاتنولینز و فلمونوکی

احمد شاه بهاند  
دوه وشت گن دی لس کاله  
کپری چی دتمیل به برخه کی  
درادیو تلویزیون سره همکاری  
لری. مالی او اقتصادی تخنیک  
بی لوستی او تجربه ترپولو  
بنه زده کره په هنرکی گی  
تراوسه دناوی په تلویزیونی فلم  
کی بنکاره شوی او د کوندی  
زوی به تلویزیونی سریال کی



## پاز هشتم کار جدید

اداره فلم‌های داستانی و مستند تلویزیون که مسولیت تهیه فلم‌های تلویزیونی را بدوش دارد، طی سال جاری بلان تهیه پنج فلم داستانی و هنری و شانزده فلم مستند را روی دست گرفته است همین اکتون فلمی بنام (سکوت) که سناریست و کارگردان آن محترم عبید ورکزی است، جهت نشر آماده است این فلم عشقی و اجتماعی میباشد فلمبر دار این فلم محترم عزیز زروف است و چهره‌های جدیدی در فلم نقش دارند.

## خاکستر

محترم سعید ورکزی کارگردان خوب کشور فلم سینمایی زویبست دارد بنام (خاکستر) که سناریوی آنرا خودش تهیه نموده است فلمبرداران قادر طاهری است کار فلمبرداری این فلم تکمیل گردیده و روی مونتاز و تیک آواز آن کار جریان دارد. فلم روی موضوعات اجتماعی خانواده‌گی می‌چرخد



مانیلا امید فارغ التحصیل  
 استحقاقی بلخی عزت‌شریف :  
 زنده‌گی روئی است زجویی  
 ها وزشتی هاوونج های بیگانه  
 با این همه فراز و نشیب باز  
 هم زنده‌گی را دوست میدارم  
 زنده‌گی زیبا و دوست داشتنی  
 است و خصوصاً آنوقت زنده‌گی  
 در نظرم خیلی دوست داشتنی  
 و زیباست که در زنده‌گی ام  
 اشخاص غیر مباحه نکنه و از  
 اشخاص غیبی گو رخصت دور  
 باشم و یگانه آرزوم است که  
 در زنده‌گی بیک خوشبختی

سپید کرده و آل منجمت  
 فالوده گیسو آریا تا به  
 میخواهید در آینده  
 بمانید ؟  
 میخواهم يك نطق خورا  
 کشور خود باشم، میخواهم  
 تحصیل را در پوهنتن و  
 نالیزم به پایان برسانم و  
 قسوس که همین اکنون  
 قایل تا مردم از تحصیل  
 بیشترم دلخواهی نشا  
 نمیدهند  
 در صورت شاید تنه  
 خواهم مقام يك مادر خوب  
 به دست آورم .

بنفسي محصل پوهنتن  
**زنگ نالیزم**  
 به نظر تو زنده گی یعنی  
 چه ؟  
 زنده گی خوب است . طبعاً  
 وقتی ما زنده استیم و نفس  
 میکشیم باید امید ها و آرزو-  
 های داشته باشیم . زنده گی  
 خود را خوبتر و بهتر از  
 دیروز بسازیم . اما امروز درین  
 شرایط جنگ اصلاً آمیدی به فر-  
 دا نداریم



دانشجویان  
 در حال مطالعه  
 در کتابخانه

# سلام فدوی



ملالی خادم احمدزی از لیسۀ امنه فدوی  
 در سال ۱۳۶۶، اول نمره فارغ گردیده  
 است و همداً با پاسپورت مهاجرت به  
 کفو رهند سفر کرده است. او را در رهند  
 ملاقات نمودم.

پس گفت: بعد از شهری نمودن  
 امتحان به فاکولتۀ طب رهند موفق شدم  
 و در رشته جراحی درس میخوانم همچنان  
 لسان انگلیس را خوب بلد هستم فعلاً  
 مصروف امتحان لسان فرانسوی و آلمانی  
 میباشم کتب اسلامی را زیاد مطالعه  
 میکنم زیرا به فلسفۀ اسلامی علاقه  
 دارم سابقاً و اخیراً هر هفته بدست  
 میبرد افغانستان را در مسجدهای  
 این نشره میبینم.

پرسیدم: میخواهی بعد از تحصیل  
 به وطن بمانی؟  
 گفت: حتماً و مخصوصاً بخاطریکه  
 سفارت ما در رهند به من تصدیق آرایسه  
 کرد تا بتوانم به عنوان یک تبعه افغان  
 در اینجا طب بخوانم.

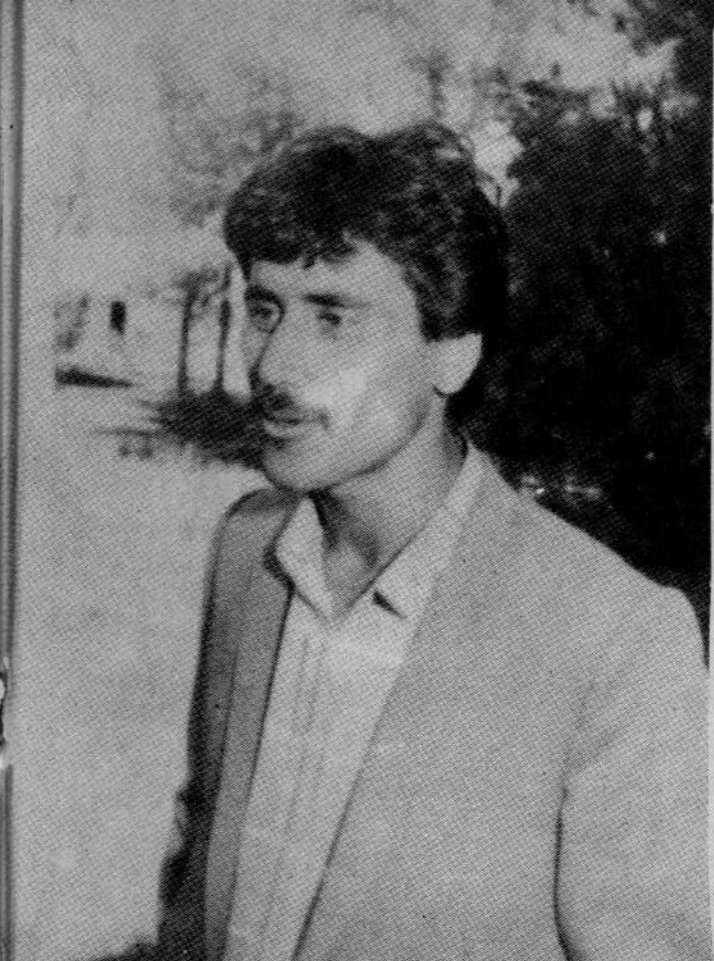
به هموطنان چه پیامی داری؟  
 — تفکر از مسوولینی که آثار پدر کلانم  
 مرحوم الفت را چلپ کرده اند چو ای  
 همیشه از معلم خوب باعالمه فردا میمنتیم  
 که در تربیت خوب من کوشیده است.

مصاحبه از سمیانه  
 در رهند



**محمد علی محصل سال دوم**  
**یو هنځی حقو ق:**  
 به زنده کی چکو نه می اند - بشید ؟  
 ما انسان ها درین دنیا چون حباب های سر آب استیم که آباد میشویم و آرام آرام با گذشت زمان ویران وبالاخره از بین میرویم و همین طور زنده کی میگردد، اما در یغ که امروز زنده کی پیش تر از وقت تحول از ما میگیر یزدو مرگ مردن راهر لحظه در چند قدمی خود احساس میکنیم پس چه گونه به چنین زنده کی بیاید بشیم .

**محمد رفیع محصل یو هنځی ادبیات:**  
 عشق راجی چیزی مینندارید؟ طبیعی است که هر جوانی به عشق یاور مند است، عشق وسیله رسیدن به خداوند است عشق کلمه ایست بسا عظمت و بزرگ ، اما در یغ که درین روزگار عشق باز- پیچه یست که هر وقت دل آدمها خواست با او خود را سرگرم مینسازند و وقتی دلزده شدنند او را با تمام احساسش به دور می افکند ، که به عقیده من این عمل شان سزاوار جزا است ، جزای بزرگ به دار آویختن چه آنان عشق را تو همین و تحقیر میکنند .



**سید رحیم محصل سال دوم یو هنځی ادبیات:**  
 از کی چی میخوای ؟ هر چند خواست های زنده کی بیشمار اند اما در این جا از آنانی که استخدام فارغان به ایشان وابسته است (منظورم مقاماتی که ما را به حیت خدمت به وطن می پذیرند) این خواهش را دارم که مطابق رشته تحصیلی ما را به وظیفه بگمارند ، نه آن که فارغان ادبیات به صفت معلمان ، الجبر و هندسه استخدام شوند .

**سلام**  
 یو هنځی



**سمیرا:**  
**عشق راجه گو نه یافته آید؟**  
 عشق را يك احساس درونی و ناشناخته در وجود آدم هاويك احساس لذت بخش و گيرنده یافته ام من به عشق پاور دارم...  
 عشق چراغ زنده گيست و اگر آدمی این چراغ را با خود ندارد در حقيقت او زنده نيست ، مرد است .

**رفیقه تابشی محصل یو هنځی ادبیات رشته انگلیسی:**  
**زنده کی یعنی چه ؟**  
 زنده کی معجو نیست از غم رشادی .  
 زنده کی یعنی با غم ها سوختن و ساقتن و با خوشی ها و شادی ها عیش کردن و پلوت بردن اگر ما خود زنده کی را برای خود گواران سازیم زنده کی هرگز گوارا یسی نخواهد داشت .  
 زنده کی سیلابیست و ما آدمها چون پرکاهی که همواره در این سیلاب دست و پا میزنیم زنده کی یعنی دست و پا زدن ، یعنی ایستادن و افتادن .



ای دوزی دمانو لو سپورچی!  
 دگسما ن لمن خو ستا دو نوستورو  
 په دینگانو ناز پیری لود پلو شو ،  
 اشاری یی ته دی هیری شوی نو ...  
 تمام د مینی د لوب پلو پرخه مه  
 غوپوه ، او زما دینی د تنفی ماتولو  
 دکوثر دنی او به ، دغه جهان دیک  
 جام خنه دلو په چی زما دوو زی  
 تنه په ماته شی ، او دوزی صدقه  
 مه سپوره !  
 زما خو روژه ده ، زه دتوروسترگو  
 دغشو خنه پرهیز یتنگ ساتم .  
 زه دتور او ر بل دهور لنبو ته خان  
 نه خره کوم ، او ددغه اور ترسیوری  
 لاندی د گلای منخ دتا شی خنه ، خه  
 گوینی شوی یم ، خکه زما خسو  
 روژه ده  
 زه چی دنیاز به سنندو کی خان  
 لاهو بولم او دزوه دنیاز سترگی می  
 ستا د شینگی آسمان د سپینسی  
 سپورچی ، دانظار خنه لانه دی  
 ستری کری . منم چی دپسر لسی  
 کاروان د غو یتو دمسکا لوری ته ، ما  
 ور بولی ، او هلته چی دخیالو رود  
 پیکو ددکو لو ، په خاطر ، ددوی  
 لاسونه د غو یتو دنا مرادی ، دحوس  
 دلیونتو ب خبی ، د مستیو دخوبونو  
 خنه درا وینو لو هنی ته اجاز ه  
 ور کولای شی ، خو زما روژه ده ، او  
 ددغی تماشی د لوری نه میله کیرم .  
 زما خو روژه ده !  
 منی چی نزد (( وینو س )) دور  
 ته دغه دعریشی ، دورو پلو آخونو  
 ته می د چتکتیا حوس مرور بللی دی .  
 مبار کی روزی ! خیر که داختر  
 دپاره ستا د لاسو نو سره کولسو  
 رنگیزو سوز رنگ ستا میله  
 کیشی شی .  
 خو زما روژه ده !  
 اودا روز- دما نیام دتیا دی- عور-  
 ید لو دغوتی تختک نه شم خلاصولای  
 او د روژه ما تی دخرما ، دخر مایی  
 سترگو اپول ور ته په کار دی ، خو  
 دغه مناعت زما روژه ده ، او په دغه  
 روژه به د مراد دعا ، د زوه دیلا په  
 غیری کی یتنگه ساتم .  
 دجا - دنیاز دعا چی ته دشنه  
 آسمان دشنه زوه له نندر خنه  
 وساطله شی ، اودما نیام دتیا ی د  
 تور پگری تر غوری ما ته یو ولری  
 و گوری .  
 زما روژه ده ، پلو دوزی دشپسی

# زما خو روژه ده

د(لیلۃ القدر)) تر لید لو پوری دغه  
 سترگی دنی ساتم ، خیر که زما  
 دتوری شپسی هرلزمانا شو خشیلای او-  
 ینکی وی .  
 خو زه می دشپسی تر و روستسی  
 شیبی پوری دنی ساتم .  
 منم چی دوز ، هغه دوز چی تسا  
 لتوی او دسپینی سبیتی قاصد می  
 دوزی دپسته پورنی به غیر کی دوی  
 اودیوه گل در زید لی با نی خیک ته  
 می اپر دی .  
 زما خو روژه ده !  
 ای زما دوزی دمانو لو داشازی  
 کو لو آسمانی بیغلی !  
 زه خود سرو اازرو دسرو دانونه  
 شان ، په زوه کی دناغلی اوما دنی  
 او ینکی د سرو سترگو به سرو  
 کاسو کی ساتم او دوو زی دسری  
 ملبنام دانان دخسو شالی دانظار  
 دتنی وارانگو ته می بنوول غوام ،  
 خو ته دغه دنیاز و پانگه و خله اوبه  
 هغه زوه کی چی ستا په خاطر می دهر  
 بل نعمت خنه دهر هیز دایمان زما  
 ساتلی ده .  
 بلور و لره چی دغه دوز دساتنی  
 عقیده یتنگه ساتلی شم .  
 خو زما روژه ده ، دای زه د دغه  
 برکت ناکی ، روزی دخیر هیله  
 دسیخلو فرشتو ا وعلکو دنیلسته  
 و زوو نو به واسطه ددیرم چی ستا  
 اودنمتو خنه دخوورخو پرهیزدندلو  
 رنگو نکی دنیا کی دتوری تیاری  
 دنا مرادی د زهو نو د تل نوباسی  
 او دانسانی نیکمر غی دغو بستونکی  
 دسلطانی په تاج کی می واخلوی .  
 او هلته چی د مراد دپیره دفرانو  
 دسترگو په خار ددی بت امر منی  
 حوس دینار توری ته د طلعت لاره  
 دحیات د چینن پر خوا روانه کولای  
 شی .  
 زما خو روژه ده او زما دوو زی  
 ددغه نیت دافتداه اما مت پر ز مه  
 واخله چی دنیکیو دشکران په نمتونو  
 موپ شم .  
 ای زما دوزی دمانو لو دشپسی  
 آسمان دنیو لی پلو بیغلی !  
 هیله ، بیام هیله چی ددشتیا نی  
 مینی لور د خیل سبیکو تی منخ ددغه  
 نواب خنه درنه بت نکری !!  
 پای

### او را دیدم

غش همیقا\* مرا احاطه کرده است . تمام روز را با اندوه شمرین او سرگردم . وقتی از برابری خانهاش می گذشتم حس میکردم او نیز اندوهی مثل من دارد . یادم آمد ، آنکس که عهد را تیریک نمسی گفت چرا که از عزای هینایه اش خجل می شد . من او را خود را تفهیر میکردم یگانه یاد و یگانه حضوری که آرامش میداد .

مادر یک صنف با هم درس میخواند . هم بار اول که او را دیدم فقط زیبایی اش مرا معطوف خود ساخت اما هرگز زیبایی او را به اندازه آنروز دومی که نهانده بود نیافتم . اصلا وقتی او را دیدم هکسان کردم او تنها یک زیباست و میشود همیشه او را دید . دلش بهتر راحت شد چرا که او هم صنفی ما بود و ممکن بود بلاخوره هرروز او را ببینم . اما فردا وقتی همه هم صنفی های ما آمدند و هنگامیکه استاد هنام او را در حاضری ادا کرد با شنیدن صدایش رویم را بطرف چوکی های پرو خالی چرخاندم و با دلپره عجبی او را جستجو کردم .

نهانده بود . ناگاه احساس کردم چیزی درین کم شده که کم شد و آرامش به هم خورد درین سبک وزنی تن خود گران بزرگی را در روانم نیافتم و عجب دلم پزنده می شد با بالهای بزرگ اما قادر نبودم مرا پرواز دهد . نمیدانم استاد ما چند سطر نوت گفته بود که دوست پهلوم مرا متوجه ساخت که چیزی نی نویسم و خطوط نامنظمی را بر روی صفحه رسم کرده ام . آن خطوط را تمهیر نتوانستم اما فکر کردم آنان معنایی دارند اینک چی نمیدانم ؟

### او را شنیدم

انتخب برایم خیلی زیبا و پر معنا شده بود . اصلا اولین شبی بود که من توانستم معنای بودن شب را بدانم . شب یعنی : آراشی که برای تحلیلش زیبایی روز است . انگار او ریز بود و من شب بودم و میخواستم انتخب رابطه خود را با او ببانم که چی چیزی مرا با او

# او

نزدیک من ساخت و چرا من باید در باره او فکر میکردم . انتخب چیزی نبود شتم . در ست یادم نیست اما فکر میکنم اینگونه بود : که در زنده گی هرکسی یک " او " میاید اما " او " کیست و چطور " او " را باید یافت . فکر کردم ایا او از من بوده و کم شده یا او کسی بوده که باید من ببانم ؟

فردا با زهم همان صنف ما با هم صنفی های ما پر شد . بچه های شیخ در آخر صنف من نشستند دختران زیبا ، در کتج ها جامی گرفتند . بر خس از هم صنفی های ما خیلی محبوب و موه دپ بودند ، ساعت های متوالی آنان فقط یاد داشت میکردند و گوی میکردند هگاهی فکر میکردم آنان اصلا چیزی برای گفتن یاد ندارند . من " او " را جستجو میکردم . آمد و شاید میدانست که زیباست هازین سبب آمدنش ادایی داشت که او را با دوست همراش به آسانی تفاوت می گذاشت . سلامش هآهنگی داشت که میگفتی در درشن خود موسیقی به همراه دارد . نگاهش بر جان و دل آرام می نشست و بعد با ادایی بلند میشد و در نقطه دیگری خانه میکرد . او مرا نیز نگاه کرد اما چرا متوجه یک احساس عمیق در نگاه او شدم که نتوانست از من پنهان کند که از او چی میخواهم ؟ و من به این پرسش گنگه جوابی نداشتم جز آنکه بلزیم و در نگاهم بگریزم مثل یک کودک . پهلوم نشسته بود هگفت : شما درس های دیروز را یاد کردید ؟

### گفتم : بلی

گفت : ممکن است همین بدید تا آنرا بنویسم ؟ با عجله یاد داشت ها را که چقدر کج و معوج نوشته بودم به او دادم برخود چقدر خورده گبری کردم که کاش یاد داشتهایم را پاکیزه تر و زیبا تر نوشته تا نخستین تهر اشناشی ام را من گذاشتم . فکر کردم لازماست بخاطر ناخوان بودن آن معذرت بخوام اما او در پاسخ گفت : " باشه قابل استفاده است مهم محبت شماست که داشته تانزه از من دریغ نکردین "

بقیه در صفحه ۷۶



نوشتن وصل



گفت که عاد له در نقش‌های شهری موفقی است تا نقش‌های روستایی و محلی اما عادله در بازی نقش‌های خود ابتکار ندارد و در هنر نمایشی خود بیشتر تابع کارگردان است، در حالی که هنرپیشه‌ها یست از خود، نوآوری داشته باشند، به طور مثال در فلم هنری سینمایی حادثه عادله زمینه خوبی در دست داشت تا از خودشایسته‌گی بیشتر و بهتر نشان دهد. بهر حال او هنرپیشه‌ایست که امکانات خوبی در اختیار دارد و میتواند کارهای هنری اش را بیشتر از این رنگ و رونق بخشد.

# یاسمین یارمل

## دوره اول

### عادله ادیم

عادله ادیم ستاره محبوب سینمای افغانستان است او هیچ گونه حسادت بی جا در برابر همکاران سینمایی خود ندارد هنرپیشه ایست برده بار، متواضع و خوش پر خورد. اگر به خود جرات بد هم و کار کرد های هنری اش را به داوری بگیرم، میتوان

تیزاست یگانه هنرپیشه‌ایست که آزادانه وبدون هراس و با جرئت وجسارت در نقش‌های بازی میکند که شاید در چنین شرایط دشوار چنین هنرپیشه در کشور ماکثر سراغ شود... مابا هم يك راز مشترك ويك دردمشترك داريم . اوصادقانه تمامی توانایی وقدرت خود را فدای هنر خود کرده این به مفهومی نیست که او در برابر شوهر و فرزندان خود بسی اعتناست، اوبه هنروالای سینما عشق دارد. واین عشق قایل ستودن وستایش است .

# عادله ادیم

## دوره اول

### یاسمین یارمل

در مورد کارهای هنری یاسمین یارمل حرف ویژه‌یی ندارم او علاوه بر این که هنرپیشه موفقی است يك مادر مهربان برای فرزندان خود

توبگو

من شمع

میگویم



# شما پرسیدید و ما پاسخ گرفتیم



**عبدالعزیز (مختار) فرزند مرحوم مرزا نظر محمد لومری** که همیشه قوتو های دور آن جوانی اش را در مجلات و روزنامه های کشور چاپ می کند (۴۰) سال در رشته ادبیات تحصیلش را در رشته ادبیات به شکل رسمی به پایان رسانیده اما نظر به علاقه و طبع خاصی داشت بود تعداد زیادی نویسی را در رشته زده و بیش از آنستادان و وزی شده و مختلف و از آنوی سال در حقوق مختلف و مرکز ولایات در مطبوعات کشور انجام وظیفه نموده

**آنار** منظوم و منشور طنزی اش که هیچکاهی نوش بی نیش قلب متعلقین خلیفه چون خاری در آذین بسته و افتخار بخشیده است

مختارم عبدالعزیز «مختار» در سال ۱۳۴۹ هجری قمری والی هفتگی شوخ موفق گرداننده می مجله شوخ را به عهده داشت. اما به گفته تعدادی از رمل اندازان مجله (۱۳۵) سال چشم زد و در حالت حبس بیس بود که در اثر کوشش و تعویز و دعای شخص خود عبدالعزیز «مختار» مجله از حبس خود وی به نشر به آغاز کرد. و تا همین اکتسوز عبدالعزیز «مختار» بحیث صاحب امتیاز و مدیر

مسئول این مجله انجام وظیفه میکند عبدالعزیز مختار همیشه یک بکس بزرگی را منحصر گرفته است با خود حمل میکند که اکثر دوستان بی بول از همین عرقه مجله شوخ را بدست می آورند

س- شما چرا همیشه کلاه قره قلی بپوش میکنید؟  
ج- چون قوهای ساختگی خارجی را بولدازان محصور به خود ساخته اند. اگر بپوشم که عیب سر ملی خود را با کلاه قره قلی وطنی خودم از سال ۱۳۵۲ نشریه شما متوقف شد چی احساس دانستید؟  
ج- همان احساس که تاها از مفلس از فرمایشهای خشموی پول دوست داشته میباشند س- وقتی که ماموری که بعد از نشر را مانده مؤده آمدن آرد را در انتظار زیاد می شود شمارا در مقاله کویونی می شنود س- آیا تا حال تان انظار داده بیخطر کار های تان انظار داده است؟  
ج- غیر ازمانند بیخه ما متاسفانه مستحق انظار از

هیچکس نشده ایم س- چطور این همه طرافت و شوخی ها را در نوشته های تان نجانبیده میتوانید؟  
ج- همانطوریکه کارگزاران تان همانطوریکه تاریخ نامی شاروالی در ساختن سهارت خاص های غیر عملی مطالب شوخی دارند

من هم در نوشتن مطالب کامل دارم وطن آشنایی کامل دارم س- از روز می آید و از کزوزان خوش تان می آید که در مکروران خوشم می آید که در مکروران دوراسه ابارتسان را بنام های مختلف تصاحب کرده دوستان و خوشاوندانیش را به بوسه های

ده در سعه (۱۷)

ماشا شوخ  
پارس و سنج

مستحق  
انظار  
همه کی کس

برو پرسید  
از ما شوخ پرسید

# استادش را زخمی ساخت

# باجوانمرد داماد شد



زخمی :-  
چندی قبل پسری به نام عبیدالله محصل سال سوم پوهنشی اقتصاد پوهنتون کابل جا قوی برنده بی را در دل استاد خود فرو برد و خود پایه فرار گذاشت. قضیه از این قرار بود که: عبیدالله بعد از ختم دوره اول خدمت عسکری از طریق نمرات سه ساله به پوهنشی اقتصاد پذیرفته میشود، دو-تیم سال را با مشکلات زیاد در کامیاب شدن در چانسهای دوم و سوم سپری میکند در سمستر دوم سال سوم نیز غفلت میکند و در چانس دوم موفق نمیشود، بار دیگر تصمیم برای چانس سوم میگیرد اما دریغ که باز هم موفق نمیشود. عبیدالله از خشم زیاد به غضب میاید و روزی دیگر با چاقوی برنده داخل اتاق استاد میشود کار در دلش فرو میرد و خود درب آمیخته و فرار میکند. تعدادی از محصلین متوجه شیشه اتاق آغشته بالخته های خون میشوند، همه راه کسک میخوانند و استاد را به شفاخانه علی آباد میبرسانند، وقتی به هوش میاید جریان را قصه میکند و شارنوال پدر محصل را به محکمه می کشاند تا پسرش را حاضر سازد به این ترتیب این محصل نالایق اسباب درد سر برای خود و خانواده اش درست می کند.

اخیراً يك تعداد کسانی مشا هده میشوند که لباس های عجیب و غریب به تن داشته و با موهای بلند و اصلاح نشده در جاده ها ظاهر میشوند آنان گاهی جوانان شهر را به دلایل گوناگون مورد اذیت قرار میدهند. چنانچه چندی قبل حادثه درساخه کوه سنگی رخ داد که دختری با لباس بنابر عرف افغانی برای خرید لباس عید به بازار میاید، در آتای خرید دختر با مزاحمت این افراد روبرو میشود تا جای که آنان میخواهند به سرش دست بلند نمایند. پدر دختر به غضب میاید و میخواهد آنها را لانت نماید اما دریغ که آنها پدر دختر را مورد لنت و کوب قرار میدهند دختر فریاد میزند و مردم را به کمک میطلبد. درین گیر و دار جوانی از یکی از ورکشاپ های موتور سوار سیمه میاید و با مهارت و درت زش تکواند و چار نقر شان را لنت مینماید و بقیه مجبور به فرار میشوند پدر دختر با خوشی از همدردی آن جوان سپاسگذاری میکند و پدر و دختر بعد ها به یاس این جوانمردی جوان هموطنش به خواستگاری او یا-سخ مثبت میدهند.

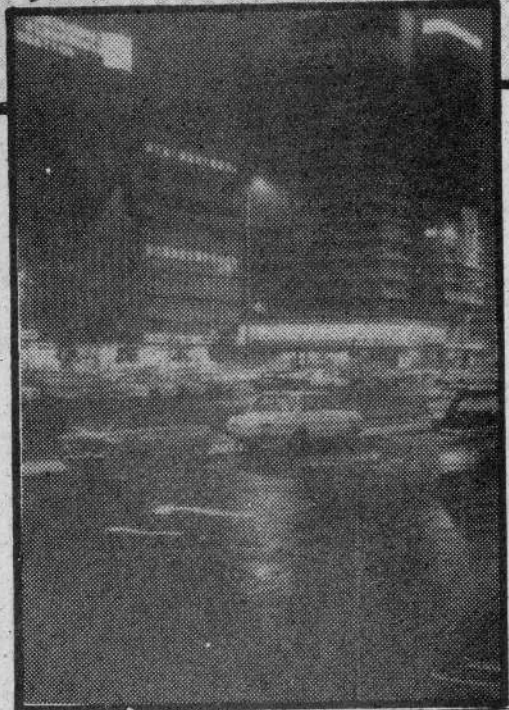
مقام که مصروف کار باشند چه بست ریاست جمهوری چه وزارت و یا شغل داکتری سناتور، ژورنالیست و یا هر شغل دیگر ذراتی که کار روی میزوسی دفاتر عکس خانواده شان به چشم میخورد. خانواده برای امریکاییها مقصد و برارزش است و به آنها درقه، ماول رسیده می کند و این تقاضای عکسها، عنعنات امریکایی و بلاخره تقاضای امریکاست حتی اگر رهبر سیاسی امریکای به خانه و خانواده خود اهمیت قایل نشود او در نظر جامعه امریکای به جسد سیاسی تبدیل میشود.

دروا شنکتن بر جمعیت سالونهای سینما آهسته آهسته خالی از تنها گسر میشود حتی فلمهای افسانه ای و تخیلی دیگر تماشا گران ندارد و مردم امریکای ترجیح میدهند تافلها از طریق ویدئو کاست در منازل شان تماشا کنند. سالانه هزاران هزار رهبر امریکای در آرزوهای طلایی به سوی امریکای رویایی میشتابند. عده به آرزوهای طلایی شان میرسند وعده بی به کام بدبختی جا همه مدرن فرو میروند و اما زنده گی امریکای ثیان جالب است و برای مهاجرین لنت چندانی ندارد.

دوهرسن و مسالی که قرار داشته باشد ورزش روزانه را فراموش نمیکند. در ساعات مختلف روز و یا حوالی آغاز شب امریکاییها به دویدن در امتداد جاده ها می پردازند. (امریکاییها به ورزش اهمیت زیادی قایل هستند بر علاوه آنها در اوقات فراغت از کار در کلبه های ورزشی از قبیل پیروش و زیبا می اندام، کلبه های تینس و اتیو لسو و غیره ورزشهای مورد علاقه خود می پردازند. يك صرب البیت امریکایی که ورزش صحت است و صحت اساس موفقیت در کار).

مساله کار برای امریکاییها به خصوص جوانان نهایت مهم بشمار میرود. زیرا در قدم اول کار یگانگانه عایداتی بشمار میرود و تا آنجا مطابق قانون امریکای جوانان امریکای صرف زمان نمی توانند ازدواج کنند که به اصطلاح روی باهای خود ایستاده شوند و صاحب کار آبرو منده باشند. جوانان امریکایی هم از پسر و دختر پس از ازدواج خانه پدری زاترک میگویند و زنده گی جداگانه را اختیار میکنند اما امریکاییها بر حسب عنعنات در روزهای مذهبی و جشنهای مانند جشن میلاد حضرت مسیح، روزمادر و دیگر از جشنها گردیک میزدرخانه پدری جمع میشوند و به تجلیل از جشن منتهی میگردانند. جالب است بدانید که امریکاییها در هر

# امریکا سرزمین مهاجرین



ها در انتخاب لباس اینست که میگویند: باین لباس را حترم! (اگر چه این گفته به کلی خودخواها نه می نماید). مردم امریکای علاقه مفرط به سپورت دارند هر فرد امریکایی نهایت ظریف و خوش سلیقه هستند و هر امریکایی مطابق خواش و میل خود لباس خریداری می کند. آنها در امور روزمره طرفدار لباسها کداحت میباشند ولی ناگفته نباید گذاشت که امریکاییهای ملپور و صاحب ثروت هنگفت لباس عادی شانرا حتی به قیمت ۵۰۰ دلار خریداری می کنند. و از جمله مشتریان کمپنی های مشهور لباس جپسان مانند کمپنی بروکس و کمپنی (کریستان دیور) میباشند و اما امریکاییهای بازنده گی متوسط لباس شانرا تا حدود ۱۱۵۰ الی ۲۰۰ دلار خریداری می کنند.

برنسبب اساسی امریکایی در غذای روزمره امریکاییها سبزیجات و آبمیوه زیادتر مورد استفاده قرار می گیرد. و شاید هم به همین دلیل است که امریکاییها مردمان بانشاط، زیبا و پرانرژی هستند. امریکاییها در انتخاب و پوشیدن لباس مردمان

سینه سینه امریکایی با بخت ایالات متحده امریکای و شنکتن راهی مشابه شهر بی مانند و مدرن به شکل اروپائی اعصار نموده و لسی تغییرات ضعیف تاثیرات زنده گی بر تحمل و برزوقو بسوق امریکایی باعث اصلاحات زیاد در امریکای مخصوصا در پایتخت شهر و شنکتن شهرک های زیبایی وجود دارد که از زیبایی های مدرن و اروپایی زیاد برخوردار میباشند مانند شهرک های ویرجینیا، وادون تاون که ملو از موسسات کوچک و متوسط صنعتی، بانکها و شفاخانه ها بوده و از جمله پرجمعیتترین مناطق واشنگتن محسوب می گردد. ولی شب های این شهرک نهایت خطرناک و حتی غیر قابل عبور و مرور میباشند زیرا سیل اززدان و آدمکشها درین شهرکها به گشت و گذار می پردازند و آرامش اهالی این مناطق را برهم میزنند. امریکاییها مردمانی هستند که به مدار کار خسته کن روزانه خیلی زودتر به خواب میروند. حوالی ساعات دهمالی یازده شب تقریباً همه می خوابند. امریکاییها عادات سحر خیزی دارند و اکثر ساعت پنج و یا شش صبح از خواب بر می خیزند.

ناگفته نباید گذاشت که سپورت و ورزش جز بخشی زنده گی مردم امریکای محسوب می شود. بعد از گذشتن امریکاییها به صرف سبزیجات نه می پردازند. در صبحها نه امریکاییها به طور عنعناتی یک پیاله قهوه مخلوط با شیر، یک بشقاب غذای متشکل از سبزیجات و گوشت خورک و یکدانه ساندویچ شامل میباشند. در غذای روزمره امریکاییها سبزیجات و آبمیوه زیادتر مورد استفاده قرار می گیرد. و شاید هم به همین دلیل است که امریکاییها مردمان بانشاط، زیبا و پرانرژی هستند. امریکاییها در انتخاب و پوشیدن لباس مردمان

# زنده گی

## بانگ خورشید

شکایتها همی کردی که بهمن برگ ریز آمد  
کتون بر خیز و گلشن بین که بهمن برگ ریز آمد  
ز وهداسمان بشنوتسو آواز دهل یمنسی  
عروسی دارد این عالم که بستان برجیز آمد  
بیا و بزم سلطان بین ز جرعه خلا خندان بین  
که یالی رفت و از نصرت نسیم مشک بیز آمد  
بیا ای باک مفسزمن ببو گلزار نغز مسن  
بر غم هر خوری کاهل که مشک او کمیز آمد  
زمین بشکافت و بیرون شد از آنرو خنجرش خوانم  
ببیک دم از علم لشکر به اقلیم حجیز آمد  
سپاه گلشن و ریحان بهمدالله مظهر شد  
که تیغ و خنجر سوسن دین بیکار تیز آمد  
چو حلوا های بی آتش رسید از دیک چوبین خوش  
سر هر شاخ پر حلوا بسان کچلیز آمد  
بگوش غنچه نیلوفر همی گوید که یا عبهر !  
با ستیز علوم غورکی هنگام ستیز آمد  
مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن  
فکن باوتو همراهی که اویسست و حیز آمد  
خمش باش و ببوعصمت سرفر کن جانب حضرت  
که نبود خواب و لذت چو بانگ خبیز خیز آمد

مولانا عبدالرحیم خورشیدی

بانه خورشید

## ملازمی تهرانی

هزار باد برانی ، هزار بار بیایم  
چه بقرار بگردم ، چه نا قرار بیایم  
گره به دار یافتان ، ز سر بانی دستت  
که سر شکست و عاشق ، به پای دار بیایم  
به قصد سوختن من ، حصار شعله بنا کن  
که چون برنده آتش ، به برج تبار بیایم  
چو آب لطف بخش ، روان سوخته من  
من از خزان خزانم ، بر از بهار بیایم  
به یک اشاره چشمت ، مرا ز قبله تپی کن  
که گرد راه بگردم ، مگر به کار بیایم  
گر از دریچه یاری ، مرا به نام بغوانی ،  
چهروی رنگ بجسیم ، که پشت عار بیایم

المسر دهبین

## غزل

مینوی مجنون کرمه به غرودیره شوم  
غم کی دیار به میکد و دیره شوم  
ستا د لیدلسو به نکل کی گلی  
داور به وامت به سرو لمبودیره شوم  
دینقلو هیلو نه می خستبو می کری  
زه مینتوب کی به اند بینودیره شوم  
دچاوان دی اثر ته گوری خلکو  
دکل به تمه به اغر و دیره شوم  
دمینی یاره ستارا تلر به هیله  
لاص به دعا به زیار تو دیره شوم  
افیار می بو لی گنا حکا ردمینی  
دیار لید و ته به کر خودیره شوم  
داهم وغان له افتخار گنمه  
چی دی به خیال کی به کشتو دیره شوم

علم گل سپهر

## امیل

هغه شبه چی  
دسپوزمی رها ته خیرمه  
دلو یه لی دیوا ل لا ندی  
دسپوزمی می رها ته خیرمه  
دونا کندهو ته ناستو  
سره کری مو خه خبری  
داورا ندی غره به خو که  
چا اور د خو نیسی بل کر  
روژه خلا صه شوه اختردی  
نیو هیزم چی خه وشو  
وانه هیزدی  
خو ستا امیل دانه دانه شرو

لطیف نکل

## باتوبهار میرسد

گر تو به باغ آرزو از سر عشق وار می  
گل دمد از گو بر دل ، باتوبهار میرسد  
کلك ظریف شاخه هانقش شکو له میسکند  
ببیک سحرزدشت و کوه ، گل به گنار میرسد  
می رسمم زجام گل ، باده غمزای عشق  
هر چه رسد ز لطف تو ، یک به هزار میرسد  
بلبل غم نشسته را سیرچمن چه جا جتست  
گزنفس بهار تو ، بر سر خار میرسد  
ساقی صبزی پوش دشت ، باده گنند به جام عشق  
مست شود زباده هاه آنکه خمار میرسد  
غنچه شا خسار دل ، خنده به لب نهی که تو  
از سر لطف میر سی ، فرصت کار میرسد  
تو گس شب نه خفته ، را دیده به راه تو بود ،  
کو می که تو عرو سی مه ، در شب تار میرسد  
دست لطیف نسترن ، تو ز شکو فه میشود  
گر تو به خنده وار سی ، دل به قرار میرسد  
هر طر فی که ره بری لشکر گل سفر کند  
از در لطف تو به ما هدیه تار میرسد

استاد مولانا

### مصاحبه از دکیه هاجر



قبل از حرف زدن در مورد کار های هنری این هنرپیشه تازه از راه رسیده، خواننده گان ما پاصدا و سیماش در فیلم تلویزیونی (قطرات بیرنگ) کم و بیش آشنا هستند و هم با گفتگوش در اخبار هفته، که برای دو قلمدان هنرش بیانی از آغازین کار کرد های هنری خود داشت، ما به پاس رنج نمودن قدم این هنرپیشه تازه کار که به خود زحمت داده و به دفتر مجله آمده اند گفت و شنودی کوتاهی با ایشان داریم که میخوانیم:

- اندکی در مورد خود بگویید؟  
 سویتا آرش نام دارم. پس از هنر نمایی های محدود که در نمایشنامه ها و پارچه های نمایشی مکتب داشتیم، خواستم گامی فراتر گذازده، و وارد دنیای پر جنجال سینما شوم. در این راه کارگردان خوب محترم خالق علیل کمکم کرد و در فیلم سینمایی الماس سیاه نقش کوچک يك شاگرد مکتب را برایم سپرد که تا هنوز به نمایش گذاشته نشده است. از هفت ماه به این سو عضویت مدیریت نمایشنامه های رادیو و تلویزیون را حاصل کرده ام و در چند نمایشنامه تلویزیونی و رادیویی نقش های داشته ام. محترم یوسف رویان کارگردان جوان که فیلم تلویزیونی (قطرات بیرنگ) را تازه آغاز کرده بود از من خواهش کرد نقش مرکزی منفی را که يك دختر معتاد به هیرویین است بازی نمایم.





بعضی از پیسنده گان که بازی شما را درین قلم دیده اند ، نظر میدهند که اداهای شما حالتاً طبیعی ندارد نظر شما چی گونه است ؟

شاید درست بگویند ، چه يك دختر تازه کار که هنوز نمیتوان بالایش نام هنر پیشه را گذاشت ، با کمبود یها و نارسایی های در آغاز کار هایش روبرو می شود من فکر میکنم ، هر هنر پیشه ای در آغاز کارش کاستی ها و کمبودی های می داشته باشد که با کسب تجربه آن هارا جبران میکند . حتی چارلس چاپلین کمیدین معروف جهان رادر آغاز هنرش هیچ کارگردانی از ترس و بیم سقوط فلم ها ، نقش نپیداد ، پس من هم از این پیشش آمد ها استشنا نیستم .

چرا در آغاز خود را تحویل نقش منفی نمودید؟ من سنا رویی فلمهای - جنایی را بیشتر میسندم چون نقش یاد شده به ذوقم برابر بود آن را پذیرم - فتم ، البته بادیستاری کار - گردان ، ولی این که نارسایی های بوده در اینجا کارگردان نیز بایست توجه میکرد . - کار های کدام کارگردان و هنر پیشه های کشور را بیشتر می پسندید ؟

خوش دارم زیر نظر کارگردان های خوب ، خالق علیل ، واحد نظری و یوسف رویان بازی کنم و در جمع هنر پیشه گان کار های عادلانه را خیلی می پسندم .

میخواهید در آینده مانند چه کسی باشید ؟  
میخواهم خودم باشم بانام ویژه کمی های بسک هنر پیشه خوب .  
تشکر

# سونا

## چهره‌ری که از تیا تریبه پره در بازار می‌کند





D I M P L E

### مصاحبه اختصاصی با مریکا دیا

- دیوانه وارترین کاری که در زندگی انجام دادید چیست ؟
- بوسیدن به جهان سونیا
- نسبت به چه کسی حسادت میورزید ؟
- بهترین چیز ( اودر بهترین لحظات عمرش فرار دارد .
- بهترین چیز برای همیشه بودن کدام است .
- چگونه فخرده چیزی گفته نمیتوانم همچون دین مورد فکر
- تکراره ام .
- بهترین نظریه را که تاکنون دیده اید کدام است ؟
- چه همه دخترانم درنگامی که به دنیا آمدند .
- چه چیزی شما را زودتر شکست میسازد ؟
- چه چیزی وسط شما دل .
- چه چیزی شما را - انگیزد ؟
- مصوبت .
- اشفته ترین لحظه عزتان چه وقت بوده است ؟
- در خواب دیدم : به یک تاشگاه داخل هیدم درد هلیز
- تا لا و میفرامدم میوهام از چه راست افتاده بودند
- تپه ترم و ما دیدیم میامدم برای نشان دادن چه بودم
- به تاشاه جهان به روی ستنو بالا ایدم و در سراسر
- همه چوکی هارا خالی یافتم .
- بهترین تحفه ای که به خاطر روز تولدتان به شما رسید
- است چیست ؟
- پرتل عطر که تنها دخترم برام داد .
- اگر یک رهنم شبانه میبودید هچون چیزی را
- دزد میسید ؟
- رفیق را .
- اگر بگانه زن جهان میبودید .
- بدون هیچ رقابت و هیچش از خسته گی مردم
- و میگذاشتم که چاقی و بد قراره هم
- یک رازتان را فاش کنید ؟
- پس از مرگ انسان دوباره زنده میبود
- نفرت انگیزترین عادت شما ؟
- به تمسحق انداختن .



پارسه سید یاروکل

# پهلوانان

روشنه لطیف سیر

## درهند او را در افغانستان نامیدند

کردی گیافت . استادش که در وجود این نو جوان استعداد خارق العاده بی را مشاهده نمود .

زمانی که وی چهارده بهار زنده کوهی را پشت سر گذشتانده بود رهبری پیک کلب منظم را به عهده اش واگذار نمود . موفقیت و شایسته کی اش او همسته

آهسته زبانه محل سکونش " گذر ریکا خانه " کابل شد . بعد ها آوازه شهرتش شهرت وندان را به آن واداعت تا به هر قهتور . مفتخر به تماشا بازی

این پهلوان جوان و نهرونده شوند . به روز زمان در سطح کشور به حیست پهلوان یک تاز ، شکست ناپذیر رفته پهلوانی قامت بلندش را هر چه بیشتر بر افراشت .

آوازه شهرت و محبوبیت وی تا قوس خطری بود به آمده از جوانان کابل که در آن زمان ها خوبها " کاکه " ها بهترین زورمند قدر و محله و منطقه های شهر میدانستند .

بالاخره روزی فرا رسید که میبایست به میدان آزمون با حرف پنجه نریمانید اولین مرتبه در سال ۱۳۱۸ با قامت بلند چون نخل خزان ناپذیری بر وی لطفاً صفت برگردانند

او را دیدم ، هنوز این استاد عزیز پهلوان پهلوانان است .

قهرمانی چون او در ورزش ما همرف سهای ورزش کشور در حد پیرو های جهانی اند که روزگاری بی حرف بودند .

اینک این مرد عزیز هاین پهلوان توانای ما روحش را سید ساخته است . ولی صلابت بزرگ در شخصیت او هنوز او را یک پهلوان می نمایاند .

چشمانش همان روشنائی دیرپوز و همیشه را و شخصیتش جوانمردی و فرزانه کسی کهین را دارد .

او را گرامی میداریم در مورد پهلوان بی بدیل و پولادین پنجه دیارسان عبدالرحیم " بلال " می نویسم .

بلال ریزگاری که بیشتر از یازده سال نداعت باهم قطارانش گفتنی میگرفت و همچو پهلوان ماجرا جسو الی مغلوب ساختن هم باز بهایش دست نی کشید . پدرش که به مهارت و مهارت فرزندش بی برد و ویرانزد یک

قین از استادان پهلوانی محمد یاسین " مگرو " فرزند پهلوان محمد به شاد

بدان که گفتی گرفتن هنری است مقبول و پسندیده ملوک و سلاطین هر که بدین کار مشغول باشد ناغلب است که به پاکی و راحتی می گذراند . و گفته اند که حضرت آدم (ع) از چوهار صد و چهل هنری که می دانست یکی این بود . اگر پرسند که آداب استادگفتنی چند است ؟

بگوی یازده است :

اول آنکه خود پاک و بی علت بود . دوم ه شاگردان را به پاکی ارشاد کند سوم ه بدخل نماند و چیزی از شاگردان دریغ ندارد .

چهارم ه متفق باشد بر شاگردان . پنجم ه طاعت نبود به حال ایشان . ششم ه هر یک را به قابلیت ایشان تعلیم دهد .

هفتم ه روی وریا نکند . هشتم ه بد شاگردان خود نخواست . نهم ه اگر کسی بد کرد ه نگاهد کند بدگفتنی ه نسل به نرس گوید .

دهم ه اگر تعلیم گوید در مکر که از علم کتبی باخبر باشد . یازدهم ه در هیچ مکره ذکر استاد خود را نبروش نکند .

توت تا به سلطانسی



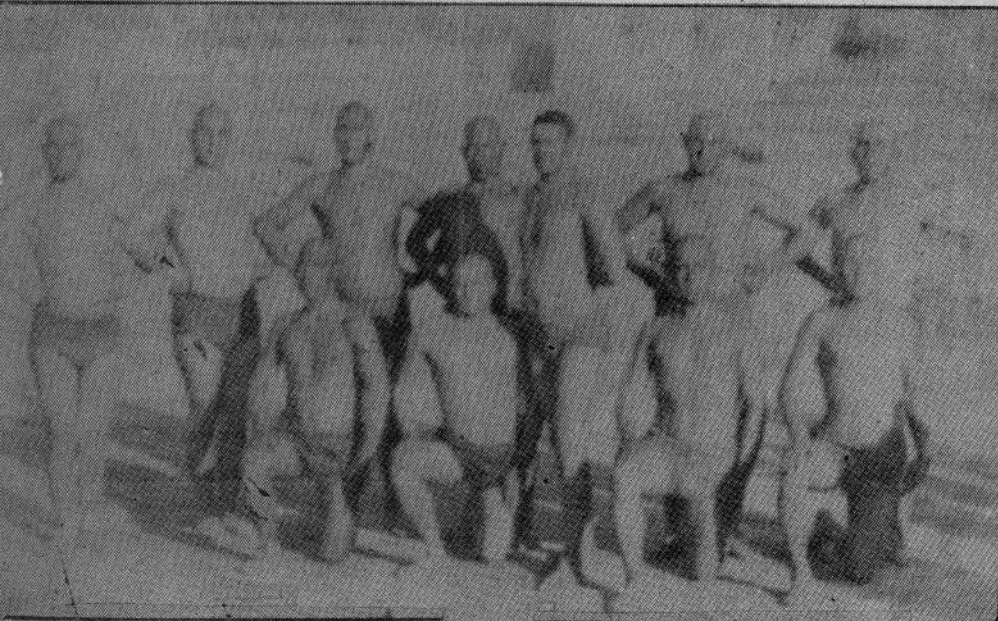
کل که در آن زمان به عوض دهک احتفال  
ده میشد با پهلوان نامدار فضل احمد  
پنجه داد این مسابقه که در کلسوب  
عسکری همراه افتاده بود تعداد بهشماری  
از تماشا چنان رابه خود فرا خوانده -  
بود و مسابقه آغاز شد و پهلوان محمد -  
الرحیم بلال جوان تنومند با سبک  
ضربه فنی حرف مقابل را چون درخت  
بی ریشه بی از بیخ برکنند و مغلوب  
نمود .

شماری از پهلوانان داخلی که با  
عبدالرحیم بلال مقابله نموده اند -  
هنه را مغلوب و به اصطلاح خودشی  
" چت " نموده است .

کشور هند، ستان دومتامه رسمی به  
مقامات المیهک وقت فرستاد تا پهلوانان  
ما جهت اجرای یک سلسله مسابقات  
دوستانه عازم آن کشور شوند باز هم  
پهلوان جوان به این مسابقه اشتراک  
ورزیده و با پهلوانان به شهرت رسیده  
کشور هند چون تبار سنگه و گرداور -  
سنگه و بلوک سنگه آماده مسابقه  
گردید باز هم به روزی باز هم اختصار -  
افتخار در خت مسابقات علاوه بر اخذ  
سایر تحایف ورزشی ایکه کشور هند به  
این مرد قوی هیکل افغانی قایل گرد -  
دید و یک چمن هفت رنگ همراه بالقب

را همراه با گرز رستی اش مغلوب  
ساخت . باز هم هیا هوئی و بدرقه  
فضای آرام میدان ورزش را در هم شکست  
این هیا هوئی به حدی بود تو کوبسی  
چنگو بیان اسپ سوار میدان رزم را  
فتح نموده اند . واقعا که به چنین  
چیزی ان را تشبیه میتوان کرد . اگر -  
در مورد به تفصیل سخن رانیم قلم کو -  
تاهی خواهد نمود اما کارنامه ها باقی  
خواهد ماند .

عبدالرحیم بلال این همه افتخار  
را با میهنش و به مردمش مشترک دانسته  
و تعدادی از جوانان را به پهلوانی



این پهلوان گرامی نه تنها مقابله  
و رقابتی را با هموطنی اش نموده -  
فکرده بل جنبه تثبیت هویت پهلوانی  
حاضر به اجرای مسابقه با پهلوانان  
خارجی شد . همان بود که نظر به  
دو وقت کشور جا پان جهت اشتراک در  
مسابقات المپایی آسیای که پهلوانان  
چندین کشور گرد هم آمده بودند -  
اشتراک ورزید .

پلی

در این میان عبدالرحیم بلال با  
سمای آرام و کرکتر متواضع خود در  
صف سایرین فرار گرفته بود . زمانیکه  
رشد مسابقه اش فرا رسیده و خوبه  
روی رشت با پهلوانان کوریا و فلپین  
جا پان و ایران از مود که همه ایشانرا  
به استثنای پهلوان ایرانی یعنی  
پهلوان سهرری مغلوب ساخت .

در این میان با وصف اینکه پهلوان  
افغانی با داشتن هشت امتیاز از -  
پهلوان ایرانی سبقت جست به سوره  
محدود بودن تعداد اشتراک کننده  
های افغانی و کثرت تعدادی -  
بهشماری از ایرانیان به شمول رضا شاه  
پهلوی ترازوی عدالت مسابقه متزلزل  
شده و مسابقه رابه نفع ورزشکار ایرانی  
اعلام نمودند . اما پهلوان عبدالرحیم  
بلال به تهرورش اعتماد و به بازوانش  
ایمان داشت هیچکاهی از این بی -  
عدالتی چون بر چنین نتوانند بانهم  
در میان همه کشورهای اشتراک کننده  
مقام دوم را همراه با یک مدال نقره  
به دست آورد .

بمد ها شهرتش جهانگیر شده

" رستم افغانستان " را برایش اعطاء  
نمودند .

پهلوان بلال مسابقاتی که در داخل  
کشور به اشتراک پهلوانان کشورها ی -  
همسایه دایره گردیده و هوش  
آماده مسابقه با ایشان بوده چنانچه  
امانت علی یکتا از استادان پهلوانی  
پاکستان را در این مسابقات مغلوب  
ساخت . ان پهلوان در زیر بازوان این  
مرد یک تاز چنل کوچک شده بود که  
تصعب بیننده گان را برانگیخت باری  
یکی از پهلوانان پاکستانی با خود گوی -  
رستی آورده بود که هیچ پهلوانی را -  
توان بران نبود تا با وی مقابل شود . در  
همین لحظات از آن طرف میدان گرد ه باد -  
گامهایش به هوا بلند شد و زمین را به  
لرزش در آورد و پلی ( این جوان -  
عبدالرحیم بلال که به دون دلهره و ترس  
وارد میدان شد و پهلوان پاکستانی

تر بهت و تقدیم جامعه نبوده است  
از بهترین شاکر دانش میتوان این ها  
را نام برد . پهلوان محمد اصناف  
کوهکن و پهلوان شکر شاه و پهلوان  
غلام رسول و پهلوان سندر خان  
پهلوان یوسف حسن از مراد خانی که  
هر کدام پهلوانان عصر خود میباشند  
و نیز تعدادی از شاکر دانش همین  
اکنون رهبری کلب های هست و همین  
بنا و وطن و تعلم و تربیه و نعمان  
و کلب بلال را که فرزند استاد عبدالرحیم  
بلال محترم عبدالرزاق بلال به عهده  
دارند در شهر همه روزه جوانان را -  
تربین میدهد در آخرین کلام به خود  
حق میدهم نه بدیم پهلوان عبدالرحیم  
بلال با وصف اینکه سالهای جوانی را  
سهری کرده اما همین اکنون وظیفه  
مشاور و سر تربین را در کشته تربیت  
بدنی و سهرت به عهده دارد و در

# تازه‌های دانش



## ایتالیا پیرترین کشور جهان

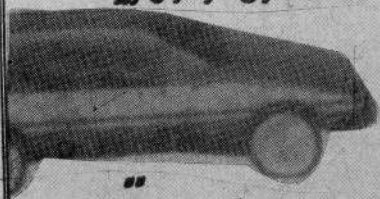
ایتالیا پس از سال ۲۰۰۰ میلادی تبدیل به یکی از پسرترین جمعیت‌های جهان می‌شود. روزنامه "ایل مساجرو" چاپ روم در مورد کاهش مولود در ایتالیا نوشت طی ۴۳ سال آینده نرخ جمعیت در این کشور از ۵۷/۶ میلیون شهروند فعلی به ۴۱/۶ میلیون نفر تقلیل خواهد یافت این نشریه نوشته است طی ۴۳ سال آینده از هر ۱۲ نفر یک نفر بالای ۸۰ سال در ایتالیا وجود خواهد داشت.

## آسپرین و قلب انسان

آسپرین دردهای خفیف را کمین می‌بخشد و درمانی استاندارد برای همه مفاصل است و اکنون مطابق گزارشی که در مجله پزشکی "New England" منتشر شده است به نظر می‌رسد این دارو به پیشگیری از حمله قلبی در افراد سالم کمک می‌کند. انجمن بیماری‌های قلبی آمریکا تخمین می‌زند که حدود ۱/۵ میلیون آمریکایی در سال ۱۹۸۸ دچار حمله قلبی شده‌اند و به‌شمار ۴۰ هزار نفر از آنها جان خود را از دست داده‌اند. در ضمن درمان حملات قلبی نیز در حال تحول و دگرگونی است طی چند سال گذشته پزشکان با افزودن بعضی داروها به داخل وریدهای قربانیان حملات قلبی، لخته‌خونی را که رگ‌های حیاتی هستند آنان را مسدود کرده بود، حل کردند. اگر چنین کاری صورت نمی‌گرفت کسی می‌گردد تا با آخرین روش‌های موجود قربانیان را مسدود شده را بازکنند.

## خودداری از مصرف چربی

پژوهشگران برای اولین بار توصیه کردند که کودکان نیز در مصرف مواد کم چربی و کم کلسترول به بزرگسالان بپیوندند. و اعلان کردند که این کار می‌تواند خطر بیماری‌های قلبی را در آنها در سال‌های بعدی زندگی کاهش دهد. رژیم غذایی برای کودکان همان‌س خواهد بود که به بزرگسالان توصیه می‌شود یعنی ده درصد کالری در مصرف اسیدهای چرب و مصرف حداکثر ۳۰۰ گرم کلسترول در روز و کاهش به میزان ۲۰ درصد در مجموع کالری‌های مصرفی در طول روز.



## موتور برقی

یک کمپانی ژاپنی مشغول ساختن سریع‌ترین موتور برقی جهان است که قادر خواهد بود پس از شارژ باطری مسافتی حدود ۵۰۰ کیلومتر را طی کند. کمپانی فوق برای تهیه این نوع موتور که دارای حداکثر سرعت ۱۸۰- کیلومتر در ساعت است ۶۰۰ میلیون یمن سرمایه گذاری کرده و قرار است آن را در پایتخت آینده در نمایشگاه بین‌المللی موتور در توکیو به نمایش گذارد. بدنه این موتور از آلومینیم مخصوص تهیه شده و بسیار سبک‌تر از موتورهای معمولی است. این خودروساز به چهار موتور است که در وسط چرخ‌های آن قرار داده می‌شود و به همین جهت دارای سرعتی معادل با پنج برابر سرعت موتورهای الکتریکی است که تاکنون ساخته شده است.

امروز به نسل جوان سهم فکسال دارد. وی یک سهول عالی در ورزش پهلوانی بران نسل آینده است زیرا خوشه‌ها وقف خدمت و تربیت اولادها و افتخارات میهنش نموده است.

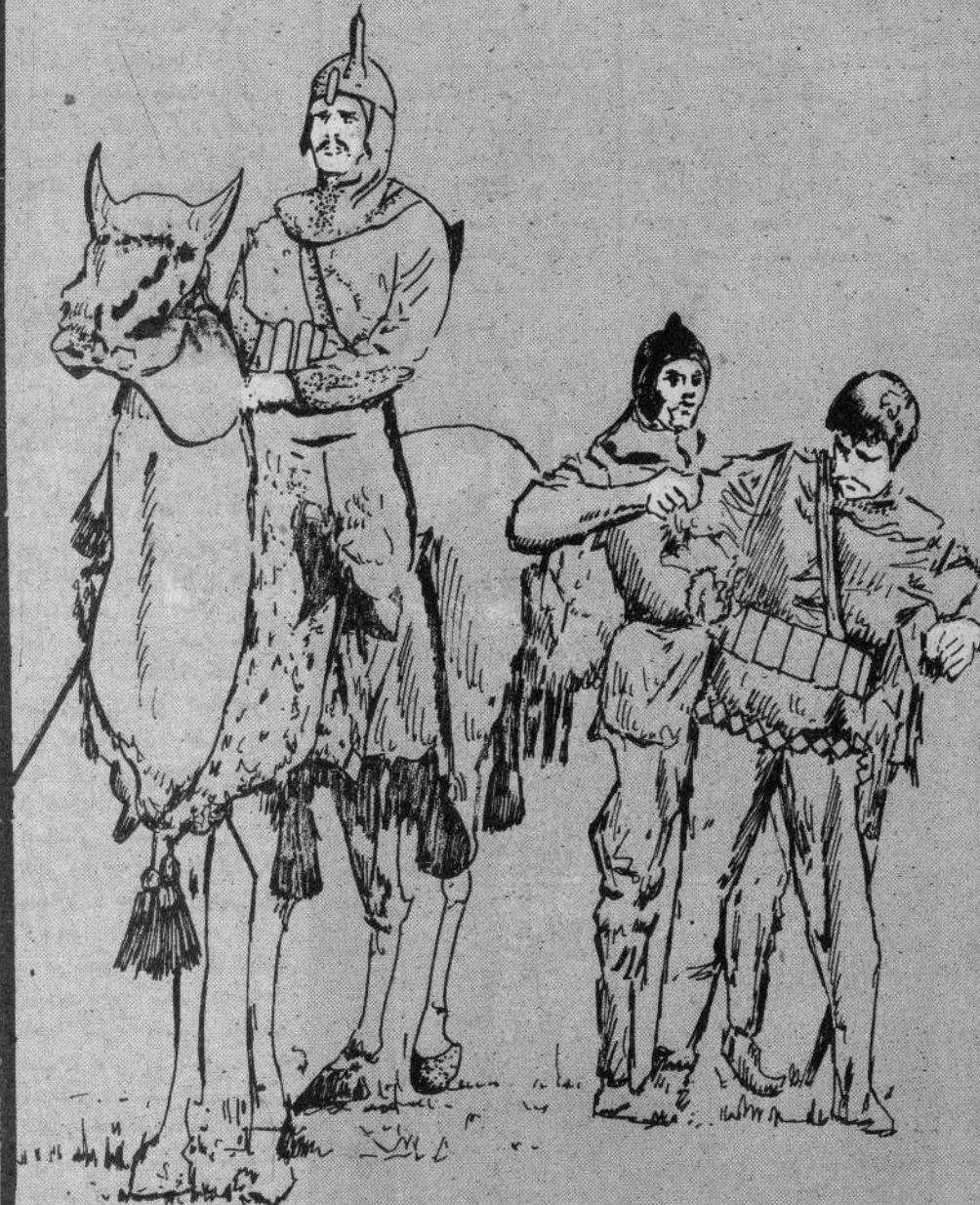
چنان‌که ضرب‌المثل معروفی داریم: "قدر زور را زرگر میداند" - پلی (باید مسولان به صورت فاسد) بسته ان از این معدن ثروت ورزشی استحصال تجربه نمایند و انرا همان مرد در ورزش میدان پهلوان کفوردانسته به یاد فراموشی نه سپارند. اما ایسا کمیته المپیک و ریاست تربیت بدنی طوری که لازم است به این پهلوان رسیده کی نبوده اند؟ آیا در ونسج و خوشی این پهلوان خوش‌راغریک دانسته اند؟ به قول از استاد عبدالرحیم سلال چندی قبل که به دعوت مقامات ورزشی جهت اشتراک در مسابقات بازی‌های آسیایی کشور هند به حث تبریز رفته بودند در آنکیز و متاء شرکتکننده بود زیرا طبق قوانین ورزشی حد اقل ده نفر از پهلوانان یا ورزشکاران باید به انجا سفر می نمودند که متاء سفانه مسولین کمیته المپیک اندکترین توجه در مورد سفر ورزشکاران ننموده و سه نفر که در راه سانها خودم بودم به مصرف شخصی خود به مسافرت اشتراک نمودیم. چنانچه قرار بود به اثر دعوت رسمی کشور ایران جهت اشتراک در هفتمین دور بازی‌های آسیایی سازمان کشور ایران شوند که بازم با کمال تاء سف که سفر ورزشکاران به این کشور ملغا قرار داده شد. البته ده نفر از ورزشکاران جهت اشتراک در این بازیها انتخاب شده بودند که آنها نیز آماده کی خوشه را گرفته بودند. به هر حال خواهشمندیم تا مقامات اولمپیک هروسه این چنین بی توجه بی راد در مورد ورزشکاران بیشتر از این دامن نزنند تا زمنه حضور یابی روز - شکاران ما به خارج از کشور مهیا گردند تا ورزشکاران ما از تجارب و اندوخته های سایر ورزشکاران به شکل سالم ان استفاده ببرند که این همه مشکلات را جزء از مشکلاتی که همین اکنون به ان مواجه هستیم میبندیم.

# تاریخ ایران و ایرانگردانان

بخش اول

و عادت داشت که تعلیم قرآن را از سوره شمس شروع میکرد که سوره نود و یکم قرآن است زیرا اسم خود او (شمس) بود سوره (شمس) در قرآن در آیه با نزده آیه است و آیه اول آن (وا لشمس وضحیها) و آیه آخر سوره (ولا یخاف غیبها) می باشد و من پانزده آیه آن سوره را روز اول که شیخ شمس الدین بمن درس داد حفظ کردم.

آموزگار ما از شاگردان بر سید بهترین طرز نشستن چگونه است. هر یک از شاگرد ما جوابی دادند ولی من گفتم بهترین طرز نشستن این است که انسان دو زانو بنشیند شیخ شمس الدین بر سید بیجه دلیل من گفتم بدلیل اینکه در حال نماز که مردم مشغول عبادت خداوند هستند دوزانو می نشینند لذا معلوم می شود که دوزانو نشستن از انواع دیگر نشستن ها بهتر می باشد. شیخ شمس الدین سه بار با صدای بلند گفت (احسنت... احسنت... احسنت) طوری دلپذیرگی من به تحصیل استاد را بنوع آورد که یک روز تصمیم گرفت (بسیار) را بمن بیاموزد و گفت (تیمور) سوره (یا سین) سوره ششمین سوره قرآن است و در آیه هشتم آن سوره آیه می باشد که در قیه در صفحه (۹۶)



نام پدرم (تر قایی) بود و جز و ملا کین کم بضاعت شهر (کش) بشمار میا معلولی مردم آن شهر به او احترام داشتند. قبل از این که من متولد شوم پدرم خواب دید که مردی نیکو منظر، مثل فرشته مقلد بلبس نما یسان شد و شمشیری بدست پدرم داد. پدرم شمشیر را از آن مرد گرفت و از چهار سمت بهرکت در آورد و بعد از خواب بیدار شد ظهر روز بعد پدرم برای ادای نماز به مسجد رفت و مثل روزهای دیگر به (شیخ زید الدین) امام مسجد محله ما اقتدا نمود و نماز خواند بعد از خوانده نماز خود را به شیخ (زید الدین) رسانید و خواب شب گذشته را برایش حکایت کرد شیخ از پدرم پرسید چه موقع از شب این خواب را دیدی پدرم گفت نزد یک صبح شیخ (زید الدین) اظهار کرد تعبیر خواب تو این است که خداوند بتو پسر خواهد داد که با شمشیر خود جهان را خواهد گرفت و دین اسلام را در سراسر جهان تو سعه می دهد زنهار که از تربیت آن پسر غفلت نکنی و بعد از این که متولد شد و ادراش می

کن درس بخواند و مخط بنویسد و قرآن را به او تعلیم بده. سال دیگر من متولد شدم پدرم نزد امام مسجد رفت و با او راجع به اسم من مشورت کرد و امام گفت اسم پسر ت را تیمور بگذار یعنی (آهسته) است. وقتی نزد آموزگار رفتم و شروع به درس خواندن کردم با هر دو دست می نوشتم و پس از اینکه بسن نوشتم رسیدم با دو دست می نوشتم کلمه کلمه بزعم و تیسر بیفته لازم و امروز هم که هفتاد سال از عمر من میگذرد و دجیب و دراست برایم فرق ندارد. اولین آموزگار من مردی بود به اسم (علی بیگ) و مکتب خانه ای داشت واقع در مسجد محله ما. (ملا علی بیگ) روزی به پدرم گفت قدر این پسر را بدان چون علاوه بر اینکه خوش و حافظه دارد با دو دست می نویسد و کسی که با دو دست بنویسد در شرق و غرب دنیا فرما نفر ما خواهد شد. در هفت سالگی من مکتب خانه ملا علی بیگ را ترک کردم و به مکتب خانه ای دیگر رفتم که آموزگار آن مردی به اسم (شیخ شمس الدین) شیخ شمس الدین در مکتب خانه خود به شاگردها قرآن می آموخت و بعضی از اشعار را با آنها یاد میداد

دوره کودکی  
در تاریخ کشور گشایان و فاتحان زیادی گذشته اند. سرگذشت و سرنوشت این جنگاوران و شهسازان تاریخ اکثراً با خون مردم بر او را تاریخ نگارش یافته است و چه بی این ناموران شهرها را با خون آراسته و لقب شهرآرا کبابی کرده اند. به گفته شاعر: صد بار زمین به خون مردم ترشد تا نام فلان بن فلان گشت بلند تیر از شمار همین کشور گشایان تاریخ است که مارسل بر یون فرانسوی سرگذشت او را که به قلم خودش - تحریر یافته گرد آوری نموده و در کتابی تحت عنوان "منم تیمور جهانگشا" انتشار داده است تحت همین کلمه بخش های از این کتاب را با تخلص و اختصار میخوانند.  
کتاب مذکور را ذبح الله منسوری ترجمه و اقتباس نموده است این کتاب از انتشارات کتابخانه مستوفی چاپ تهران میباشد.  
آنچه در این سرگذشت جالب توجه است، سیمای درونی تیمور است که خود برای هر عمل و هر حادثه اش توجیه میآورد و شاید یکی از ان شاهانی است که هرگز از کشتار و بیهوشی اش اظهار ندامت نمیکند و خود را پیوسته حق به جانب می پندارد. انتخاب قشرداره فصل هایی از این کتاب برای شناخت بیشتر اوست و هم بخاطر تشریح برخی حوادث مهم تاریخی که برای خواننده گان ما خالی از دلچسپی نمیباشد.

خدا صبر کن که نشانی تیمور لنگ بر قلم خوشتر

اگر تاریخ گزاران گاهنامه انسان و جهان را می نگارند و در خداد هارا در سینه زمان بایگانی می سازند. هنر - مندان نیز به گونه یی دیگر و در هیاتی دیگر این سیما را سیمای جهان را و سیمای انسان را باز آفرینی می کنند.

چه بسیار تاریخ پر دازانی که این گاهنامه انسان و جهان را آنکو نه که بایسته است ننوشتند ویا اگر نو - شتند به مذاق جبارا نی نو - شتند که پای بر گرد و نوزمان گویند و چه بسا تاریخ ها - یی که یانو شته نشده اند ویا اگر نوشته هم شد ندچو نانی زبان در کام چسبیدند و چو یان صدا در گلو گاه خشکیدند. که صدایی از آن بگو شس طار سید. ولی هنر ها و هنر مندان تصویر های در خشان و جاو دانه یی ز یلدا های تاریخ برای ما بر جای گذاشته اند.

بیش از آنکه سالهای بیست آغاز یدن گیرد و پیش از آنکه عروسی تیا تر دوباره آراسته سر از حجله برون آورد این هنر همز مان با حصول استقلال کشور و همگام با رستاخیز تجدد خوا - می که به سان خون تازه زنده گی بر همه شرا بیسن فر هنگ جاری گشته بود. اسم بامسمایی شدو بدین ترتیب کابل و هرات در همان آوا ندو ملجا و با شگاه پرورش آن گردید.

در مسیر گذار سالهای نخست این سده در میان دهها چهره به غیاز نشسته ادب و هنر در کشور مسای سیمای در خشان یی را بازمی نکریم که بعد ها نام جاودانه یی شد برای تیا تر و نمایانها نویسی در کشور. آنی که در کوره روزگار بدیده شد و بعد ها نامش برای نمایش و باز یگری افتخار آفرید و ارمغان های بی شماری را به

دنبال آورد.

عبدالرشید لطیفی در ۱۲۸۹ شورشیدی در برکی را جان لوگر، در خانواده اهل فر - هنگ زاده شد و پس از فرا گیری تعلیمات خصوصاً به مکتب پاهبانکوچه و از آنجا به لیسه عالی حریره شامل شدو برابر با چارمین سال آزادی افغانستان به لیسه اما نیه شامل گردید.

بیش از به سر رسا نیدن تحصیل، به انیس که در آن زمان به شکل جریده زیر نظر مستقیم محی الدین انیس بنیا نگذاران، به نشر می رسید ییوست و جزا ر همکاران آن نشر په شد و تازمان اغتشاش بدان

کار پرداخت. غلام عمر شاکر یکی از روز نامه نگاران پرسابقه و یکی از نخستین مبتلان رادیو یی و تیا تر آنوقت پیرامون شناسایی لطیفی بازی چنین به خاطر آورد که:

« در سال ۱۳۰۶ در دفتر جریده انیس در محضر موسس آن محی الدین انیس و سر محرر آن سرور جو یا نشسته بودیم که جوانی وارد شد و کاغذی را به محی الدین سپرد. انیس که ایمن مقاله را مطالعه کرد، به جوان گفت اسم مبارک؟ جواب داد: عبدالرشید. مرحوم انیس مجدداً پرسید که این مقاله را خودت نوشته ای؟ وی گفت:

آری!

# تتیب لطیفی

لطیفی نخستین نمایشنامه را از منابع ترکیه نام مسلك یاد در میان دوستگ در ترجمه کرد



مرحوم انیس در حالیکه کاغذ را به جو یا می داد گفت:

این جوان استعدادشگرف دارد. .... (۱)

والطیفی این استعدادشگرف از همان روز ها وسالها که بیش از هزده سال نداشتست بامطبوعات پیوند یافت.

در سال ۱۳۱۰ با تأسیس انجمن ادبی کابل لطیفی به عضویت این کانون پذیرفته شد. انجمن ادبی کابل درین زمان میعاد گاه شماری از مشروطه خواهان روشنگرنیز بود. بایرمدانی که هر کدام به نحوی بازنهان، خانه نشینی بازولانه و زنجیر و (کوتاه قلی) های نفسگیر آشنا بودند و هر کدام بایان راه خویش رازندان و انزوا درمی یافتند. به دنبال عضویت در انجمن ادبی درمجله صحیحه منتشره ریاست مستقل طبیه آنوقت به کار پرداخت و آنرا با نوشته ها و تراجم خویش انباشته ساخت.

نخستین اثر نمایشی را که لطیفی عرضه کرد و آنسرا در همین مجله صحیحه نیز انتشار داد، درامی بود به نام ((مسلك یادرمیان دوستگ)) برگردانی از منابع ترکی.

درین درامه عواطف پدرانه از یکسو و احساسات انسانی از سوی دیگر باهم در تعارض می آیند. طبیبی که به معالجه کودکی می رود و پس از تشخیص روشن میشود که بیماری کودک دیفتری است و او باهمین یک امیول دیفتری میخواد کودک بیمار را در مان کند. اما برایش خبر می آورند که فرزند خود اونیز ازین بیماری در رنج و ست. بایک امیول دوا که در دسترس قرار دارد فرزند خود و یان کودک دیگر را مداوا کند. کدام یکی را؟ دربین دوستگ میماند سر انجام وجدان و مسلك طبابت کارش راهی کند.

احساسات انسان دوستی بر عواطف پدری برتری می یابد و به معالجه آن کودک دیگر میپردازد. چند سال بعد وقتی

# اولین کتابت ما

عزیزان ما

لطیف نشا ط ملک خیل، عبد-  
الرحمن بینا و احمد ضیاء را  
تپ زاد ه را می هند و ستان  
شد و در لا هور که یکی از  
شهر های هندوستان آن روز  
بود، به تهیه این فلم برد-  
اختند. زیرا امکان ات تهیه  
فلم و هنر پیشه زن در آنجا  
به سهولت میسر شد. می  
توانست و پس از مدت  
فلم عشق و دوستی دریکانه  
سیمای شهر ما به روی برده  
آمد.

البته دشواری های  
اقتصادی و مشکلاتی که  
لطیفی در جریان تهیه این  
فلم با آن برخورد خود مسئله  
دیگر است.

این فلم که طرح ساده  
بی بی را می دهد. قصه  
ما اتفاقاً می است که کشید  
لطیفی در هر گام و در هر  
عده می که به وی سپاریده  
شد تا آن حد به جد و جهد  
پر داخته است که بز رک،  
خارق العاده و بینظیر بوده  
است. یا تا میسی آسیایش  
گاه که در سال ۱۳۲۷ به نام  
دارالمساکین و بعد به نام  
(مرستون) بنیاد آن نهاد شد،  
لطیفی کار عظیمی را به سا-  
مان آورد. و شا یدا عطفه  
سرشار و احساسی بز رک  
انسان دوستی او برین امر  
بقیه در صفحه (۵۸)

تصویر شسته می از رخدادی  
اجتماعی با صراحت تمام  
اشکار است.

تا میسی و بنیاد یا فتن  
پو هنر ننداری به نما یس  
آمدن نما یسنا مه های عاطفه  
و میراث دو صنعتگر و شمعان  
های نقره، تنها آملن دگر -  
گونی در هنر تمثیل کشور  
نمود، بلکه چهره ها و سیمای  
های بر ستی تیا تر گام  
گذاشتند و هنر روانه در -  
خفیه ند که در آن روز کار  
بر سر این کار بها ی هنگفتی  
می برداختند.

باز یگران این نما یسنامه  
ها عبارت بودند از عبدالر-  
حمن بینا، غلام عمر شا کر.

در سالنامه کا بل به نشر  
رسید در میان درامه های  
نوشته شده و بر گردان  
شده مجله کا بل در لاهی به  
نام متخصص سلون جایزه  
نخست را بدست آورد. اثری  
که عید المر شید لطیفی آنرا  
نگاشته بود، متخصص سا-  
لون نیز شخصی را نشان  
می داد که در خورد سالی به  
ترکیه رفته زبان و فرهنگ  
خویش را از یاد برده و  
پیشگی را قرا گرفته است  
که برای جامعه ما سودمند  
نیست و نمی تواند مصدر

طرح پدیدار نخستین فیلم اقتباسی از داستان زندگی در هندوستان

کاری کردد لهندا در هیچ  
اداره می نمی تواند کاری  
بیا یه. هر کاری را  
هم که یلو می سپرد ند-  
با نا توانی در آن پا زمیاند  
و بالاخره در کمال فقر  
غربت و بد بختی جان می  
سپرد.

در این درامه که از مایه  
های کمی و تراژدی  
نظری برخوردار است تقوت  
نویسنده برای نشان ندادن

این درامه به روی ستیز آمد و  
مردم عوام بردگنومی خندیدند  
و پنداشت ایشان چنان بود که  
می گفتند:

۱- از صحبت شفا هسی و  
یادداشت های شخصی آقای شا کر  
که خود از سابقه دارن فرهنگ  
کشور است.

چراغی که در خانه بسوزد  
مسجد را صبر است ...  
اما با اینهمه این نقش ها  
بر لوح زمان از هان مردم  
آنروز کار نشست و ماند -  
کاری یافت.

بعد ها که چریده انیس  
هیات روزنامه را به خود  
اختیار کرد. لطیفی به عنوان  
مدیر آن نشریه منتصب  
شد. یا آنکه شدت آتش  
چنگ جهانی، گسستن پیوند  
ها و کاهش یافتن داد و  
ستد های تجاری از جمله  
مواد طباعتی انداز مو قطع  
انیس را کو چکتر و محدود  
تر ساخت، ولی باز هم  
کار لطیفی درین روزنامه  
پرا زنده گمی داشت.

وقتی که انجمن ادبی کا-  
بل می بخواسست قلمزنان  
فرهیخته آن در سال ۱۳۱۷  
بر آن شد که برای گسترش  
واحیای دوباره باز یگری  
و تمثیل اقتراح را در زمینه  
درامه نویسی براندا زد  
پس دنیا ل آن تا یا یا نسال  
۱۳۱۸ شمار ی از درامه ها

# ورزش

# گران قیمت ترین

# جهان

TALIE 1990-1991



روبرتو بزیو فوتبالیست ۲۴ ساله ایتالیایی فرزند ششم یک فامیل هشت نفری است که در ناحیه کلادو نیوو بیچینیتو واقع در شمال شرق ایتالیا زنده می دارند. پدرش مالک فابریکه کوچک تولیدات چوکات کلکین ها میماند و عمارت است. علاقه او از آوان طفولیت به فوتبال سرحدی بود که در سن پنجم همواره در کتابچه ها خود و مصفا نش خاطرات شخصی اش را از چمن بسز فوتبال و توپ گرمی نوشت. او سرانجام در سن ۱۸ سالگی در سایه مهارت خارق العاده را هوش را به دنیای بزرگ و غوغا برانگیز حرفه ای های فوتبال جهان کشود و با پیراهن باشگاه فیورنتینا که یکی از نامورترین باشگاه های فلو را تن وایتا لیا است به میدان رفت برای بزیو کسب مقام مهاجم اول باشگاه فیورنتینا آغاز خود شبختی هاو دسترسی به افتخارات ماندگار و بی پایان در سرزمینی بود که بر سر و صدای ترین توندمنت قهرمانی و

ترجمه جمشید سلطانی

خودش بوده اند. او امروز در ایتالیا از شهرت و محبوبیتی برخوردار است که تنها مردونا راپارای رقابت با اوست و بس. در مدت کوتاه (بیشتر از یکسال) در حلقه فوتبال دوستان ایتالیا به ویژه شهر فلورانس چنان شهرتی کسب کرده است که وقتی در ماه می سال ۱۹۹۰ خبر عقد قرارداد انتقال او به باشگاه یونتوس شهر تورین پخش شد هزاران تن از هوا خواهان باشگاه فیورنتینا به رسم اعتراض به سرکپاریخته دست به تخریبات و ویرانگری زدند دامنه این تخریبات تا سرحدی وسیع بود که مقامات پولیس شهر مجبور به بازداشت صدها تن از معترضین شدند در این حادثه حدود ۵ نفر زخمی به جا گذاشت زیرا فوتبال دوستان فلورانس حاضر نبودند عجب به نوظهور فوتبال شهر شانرا از دست بدهند. ولی سر انجام روبرتو بزیو با قرار داد سنگین و گزاف ۲۵ میلیارد لیره (معادل ۱۲ میلیون فرانک فرانسه) و ۱۴ میلیون دلار (امریکایی) به باشگاه یونتوس شهر تورین انتقال کرده لقب گران قیمت ترین فوتبالیست جهان را که تا آن زمان به دیگو مرادونا کاپیتان ارژانتینی باشگاه ناپل متعلق بود از آن

دالری از باشگاه بارسلون اسپانیا به ناپل ایتالیا انتقال نموده بود. صاحب نظران عقیده دارند که او به مقایسه مرادونا از سبک و تکنیک استثنایی برخوردار نیست مگر آنچه او را بردیگران برانده می بخشیده گولهای استثنایی و حساس است که در جریان مسابقات با تکیه به توانایی فردی اش به ثمر رسانیده است که این خصیصه اش در افکار عامه یکبار دیگر خاطرات فوتبالیست معروف فرانسه می دهه شخصیت باشگاه ریا لعاب دید اسپانیا ریوند کویا زنده می کند. خود شرمیکوید: «هرگاه به من سوال می پرسند که خوب بازی کردن و به ثمر رسانیدن گولها مطرح گردد بدون شک نتیجه دوم را استقبال خواهم کرد» اما مشکل بزرگ این فوتبالیست ندا شستن مکسند مشخص و مطمئن در جمع یازده ملی پوش اول ایتالیا است زیرا مر بی تیم ملی (ویچینی) هنوز هم روی (ویالسی) مهاجم تیش منحیت یکی از چهره های اساسی بافتناری دارد. طوری که در جریان مسابقات جام جهانی (۱۹۹۰) همگان شاهد بودند در

تروتمندترین باشگاه های فوتبال جهان را دارا است. او بعد از به ثمر رسانیدن گولهای حساس و بیشمار در مسابقات ۸۹-۱۹۹۰ تنها موفق به عروج در صدر جدول فوتبال ایتالیا شد بل توانست تیش را تا فینال جام یوفا بالا بکشد ولی در مسابقه فینال از اثر جراحت نتوانست در پهلوی یارا نقش در مسابقه حریفان به که در نتیجه

## روبرتو بزیو بازیکن بسزوار نخستین گران قیمت ترین بازیکن فوتبال

خود نمود. (مرادونا در سال ۱۹۸۴ با قرارداد ۸ میلیون بعضی مسابقات آنهم در آخرین دقایق به روبرتو بزیو تکیه (۷۳)



باشگاه یونتوس در نبود ستاره انگشت نمای باشگاه فیورنتینا جام را از آن خود نمود. روبرتو بزیو بازیکنی است جسور، خسته گی ناپذیر، متین و پر خوردار از تکنیک و تکنیک عالی در فوتبال در جریان مسابقات بیشتر بخودش متکی میباشد تا به دیگران روی همین ملحوظ اکثریت گولهایی را که به ثمر رسانیده ثمره کار فردی



# از زمین و آرزوهای انسان

## بزرگترین استیشن موتر جهان در ترکیه اعمار میگردد

تعداد و وسایط ترا نسپور -  
 تی در استانبول مرکز ترکیه  
 مشکلات زیادی برای این شهر  
 آرو یا بی- آسیا بی به وجود  
 آورده است.  
 استانبول که حدود هفت  
 میلیون باشند دارد جاده  
 های موجود آن قابلیت عبور  
 وسایط ترا نسپور تی را که  
 در آن کشور مترا کم شده  
 نهار رد بزرگترین پرا بلم  
 اها لی شهر آلوده گی محیط  
 زیست است که در نتیجه افزای  
 یش وسایط ترا نسپور تی بو-  
 جود آمده است.  
 برای رفع مشکلات در ترکیه  
 در نظر گرفته شده تا استیشن  
 بزرگ مو تری در استانبول  
 اعمار گردد که در نوع خود  
 بزرگترین استیشن در  
 جهان است.  
 در این استیشن برای هر  
 وان واسط نقلیه امکان توقف  
 مساعده خواهد شد. و در مس-  
 ختمان استیشن هو تل ها ،  
 بولی کلینیک ، شعبات بانک ها  
 دفتر ثبت اسناد طما مخانه ها  
 و مراکز تجاری در نظر گرفته  
 شده است. مساحت سه صد هزار متر  
 مربع مساحت را احتوا  
 می کند.  
 در ترکیه نود و چهار فیصد  
 انتقال مسافرین توسط قطار  
 ماصورت می گیرد .  
 دو مین نمایشگاه بین المللی  
 تخنیک کمپیو تر پنام ((کوم  
 تیک -۹۱)) از تاریخ سه الی  
 دوزا ده اپریل در مسکو دایر  
 گردید.  
 در این نمایشگاه بیش از  
 یکصد شرکت کمپیوتری  
 جهان شرکت نموده و آخرین  
 دستاوردهای کمپیو تر ی شا  
 ترا از سال نموده بودند. در  
 این نمایشگاه محصولات شر  
 کت های بزرگ و با نام جهان  
 چون ای. بی. ام. اپیل. سا-  
 مسونک و زمینش به نمایش  
 گذاشته شده بود .

## به خود امداد بزرگترین مرکز

میخایل میخایلوویچ کوتلویوف  
 در سال ۱۹۰۴ تولد گردیده  
 شغل اش ژورنالیست است  
 پدرش ویلد کلانیش معد نجی  
 بودند. او فعلا تقاعد کرده و  
 لکچر های را در محلات مختلف  
 در رابطه با حفظ صحت اراییه  
 میکند وی ورزشکار رشته دوش  
 بوده که در چندین مسابقات  
 داخلی و خارجی اشتراک ورزیده  
 است او در سن ۷۸ سالگی برای  
 بار دوم ازدواج کرد و میخواهد  
 که ۱۰ سال عمر کند کوتلر-  
 یوف سه پسر دارد که آنها نیز  
 متقاعد میباشند نواصه بزرگش  
 ۲۵ سال و کواصه بزرگش ۱۶  
 سال دارد .  
 کوتلویوف در سن ۷۵ سالگی  
 در ورزش دوش ریکارد جهانی

راشکسته و مسافت ۴۲ کیلو  
 متر و ۱۹۵ متر را در ۴ ساعت  
 ۱۷ دقیقه و ۴۰ ثانیه طی نمود.  
 بعدا قهرمان ۱ تلتیک خفیه  
 مسکو در گروپ مردان دارای  
 سن ۸۰ الی ۹۰ شناخته شد .  
 مسافت ۶۰ متر را در ظرف  
 ۱۲ و ۱۳ ثانیه و ۲۰۰ متر را در  
 ۴۳ و ۴۸ ثانیه بپوشید . در سن  
 ۸۶ سالگی علاوه بر آن در آب  
 سرد (۵۱ درجه سانتی گراد )  
 آبیازی می کند و به پیاده روی  
 علاقه دارد .

امریکا تیان وی راسلند مین  
 می نامند (شخصی ایکه خود را  
 ایجاد نموده است) . در سن  
 ۶۴ سالگی دکترین به او گفتند  
 که عنقریب خواهد مرد ؟ مگر  
 وی راز طول عمر خود را در  
 باکی محیط زیست میدانند  
 (آب ، هوا آفتاب ... ) و در  
 این جمله غنا و ورزش را نیز  
 شامل میسازد. موصوف عقیده  
 دارد که تماس های فعالانه  
 انسان با طبیعت بهترین وسیله  
 وقایوی امراض مختلف است.  
 او میگوید که انسانها میتوانند  
 با شرایط وی ۱۵۰ سال عمر  
 کنند و اضافه می کند که  
 سیاست و اقتصاد کشورها  
 رابطه مستقیم با چگونه کسی  
 وضع صحت مردمان هر کشو

## آیا استیشن چیندن مجاز است؟

در قزاقستان شو روی  
 جا بیکه یخصی اعظم اها لی  
 آن را مسلمانان تشکیل میدهد  
 جنبش جدیدی در حال تا-  
 سیس است.  
 در قزاقستان مطابق احصا  
 نیه های موجود بیش از یک  
 صد هزار زن بی شوهر زندگی  
 می کنند. آنها نمی که طر فدا-  
 وان جنبش مجاز دانستن  
 داشتن چند زن در قزاقستان

میباشند. معتقداند که با ایسن  
 کار پرا بلم زنان بی شو هر  
 حل خواهد شد. اما زنان این  
 جمهوریت مخالف چنین  
 تصمیم اند.  
 ناظرین در قزاقستان بعاین  
 عقیده اند که با قانونی شدن  
 داشتن چند زن این خطر مو-  
 جود است که سیلی از مردان  
 از سایر جمهوری ها به قزا-  
 قستان سراز پر شو ند.

صنعت فلم سازی در هند که  
 با رقابت ویدیو و تلویزیون مواجه شده  
 و در سالهای ۱۹۹۰ از میان خواهد  
 رفت. طبقه متوسط دهاتی هند بیشتر  
 به ویدیو رو آورده است که مو جب  
 مرگ تقریبا هزار سینمایی بود . که  
 باعث فقدان بیننده و مصارف فزاینده  
 مسعود شده اند .  
 وقایبت عمده پاسینما ها و خطری  
 که آنها را تهدید میکند موجودیت  
 ۲۰۰۰۰۰ موسسه ویدیویی است که  
 فلما را با مفاد سرشار گرایه میدهند  
 و میفروشند .  
 فروشنده گان فلم میگویند صرف  
 ده دو صد فلماهای ویدیویی هند در  
 چار چوب قوانین موجود و حق کاپی  
 فعالیت می کنند و بقیه مالکیت را از  
 ((دزدی فلما)) کنترل می نمایند .  
 این نزدی وغارت فلما به بیما نه  
 ایست که هند متهم به یکی از متخلفین  
 عمده ((کاپی رایت)) شده است .  
 سال گذشته حکومت مرکزی کمیته ای را  
 موظف به تحقیق این مساله کرد. اما  
 زواند حقوقی آن به کندی پیش میرود.

## هوش مصنوعی و کودکان

چندا يك نماينده وانر برادرز، فلم  
 ساز معروف امریکایی، میگوید زیاد-  
 ترین فلم های تازه در خلال چندروز  
 بعد از آمدن آن به بازار راه خود را  
 به الماریهای موسسات ویدیویی باز  
 می کند .  
 اومیکوید وینود ناگیال که سلسله  
 وسیمی موسسات ویدیویی را در  
 اختیار دارد با سرمایه ۱۵۰۰۰ دلار کار  
 خود را شروع کرد و اکنون در آمد  
 ماهانه او ازین تجارت نا مشر و ع  
 ۱۵۰۰۰ دلار می باشد .  
 بقول چند، نه تنها طبقه متوسط  
 هند بلکه حتی مردمان بی بضاعت  
 هند نیز به گرایه گرفتن ویدیو و  
 تلویزیون علاقمند شده اند .  
 سال گذشته از ۱۳۰ فلم هندی که  
 به بازار آمد صرف سه فلم آن مفاد  
 قابل ملاحظه داشت . فلم سازان  
 شکایت دارند که پرداخت ۶۰ فیصد  
 مالیه این توان را از آنها سلب می  
 کند که در تقویت و کیفیت بهتر تیاتر  
 وسینما بکوشند .

**حای مصالح دندان**  
 به زنده جانی با مغز دا رای  
 رشد عالی تعلق داشته باشد  
 زیرا حجم بزرگ ججمه از  
 این امر نماینده گی می کند.  
 آنها گفته اند در منطقه ایکه  
 این ججمه غیر معمولی یافت  
 شده چو پان ها بار ها اشیان  
 پر نده گروی را مشا صده  
 کرده اند .  
 يك نماینده منطقوی قرغز-  
 ستان شو روی دمسایل تبارله  
 اطلاعات اظهار داشت که  
 اگر تثبیت گردد که این ججمه  
 به انسانهای روی زمین تعلق  
 ندارد این يك گروت ملسی  
 محسوب می گردد.  
 به حساب می رود .  
 آنها متوجه شده اند در  
 مناطقی که این نوع چای زرع  
 می گردد امراض دندان به  
 مراتب کمتر است. دانشمندان  
 به این عقیده اند که خصو -  
 صیات ضد عفونی این نوع  
 چای سیاه بیشتر است و با-  
 لای بیرونی دندانها تا غیر  
 گوارا دارد دندانها را  
 مستحکم می سازد .

## مغز و دندان

او فولوزیست های قرغز  
 ستان شوروی ججمه را بدست  
 آورده اند که به نظر آنها بقا-  
 یای بیلوت سفینه کیمیا نسی  
 سیاره بیکا نه می باشد. به  
 عقیده آنها این ججمه میتواند

چلچله دور پرواز تریس- برنده و قهرمان پرواز است: چلچله می تواند نه ماه سال را بدون لحظه ای توقف و استراحت، يك نفس پرواز کند. حتی به هنگام شب، در حالت پرواز می خوابد و اگر لفظ ((خواب)) را کمی اغراق آمیز بدانیم، باید شاعرانه بیاند- یشیم و بگویم: پرواز پرستو دوشب، پرواز بست در حالت خواب و بیداری، رویایی و اعجاب انگیز پرواز شبانه پرستو رویای زنده است.

# آریا نیکه در کشورهای شرق دور از لانه چلچله شوربای خوشتر می کنند.

گرم و درخشان دارد. تنها در بهار و تابستان است که می توان دسته های بی شمار و عظیم پرستو ها را در آسمان دید. چلچله يك جهانگرد واقعی است سرتا سر جهان را پرواز کنان می گردد. آنجا که باد سرد زمستانی وزیدن آغاز می کند و خزان فرا می رسد کوچک پرستوها نیز آغاز می گردد. دسته های چند صد تایی

نروماده در ابتدا با هم مشورت می کنند. سلیقه هدیگر را در امر خانه سازی رعایت می کنند و همیشه پرستوی ماده است که دین گفتگو ها بیشتر حرف می زند و سلیقه نشان می دهد. اگر دو پرستو را دیدید که در حال لانه سازی هستند حتماً بدانید، که آن یکی بیشتر جیک جیک می کند و دم تکان می دهد و هر-

به زیر سقف می چسبند. البته این کار به نوبت انجام می گیرد یعنی یکبار پرستو های ماده و یکبار پرستوی نر این عمل را انجام می دهند. جالب است بدانید: در بنکاک و برخی از کشورهای آسیای دور، مردم لانه های پرستو در یاغی ها یا اشتباهی هر چه نامتر می خوانند. لانه پرستو به

سازند. که البته اولین لانه که به رنگ زرد روشن است، مرغو بیت و طعم لذیذی دارد و به عنوان جنس درجه يك به فروش می رسد. بعد از اینکه لانه نخستین پرند، تو سظمو- داگران لانه پرستو ها کهنه شد و به یا زا ر عرضه گردید، پرند به ساختن دو-مین لانه دست می زند. رنگ

نرها را نیز به کمک می طلبند. اما این بار کار لانه سازی پرستوها با سرو- صدای زیاد می تواند است. سومین لانه پرستوها آرزوی نندارد زیرا آمیخته است از اجساد حشرات خورد و گوشت ماهی های کوچک و گل و لای.... فقط لانه های اول و دوم است که مشتری- یان مشتاقی دارند و بیشتر

لانه پرستو ها به چین صادر می شود. چینی ها هم علاقه زیادی به خوردن سوپ لانه پرستو دارند. اما مردم تا بلند آنرا فقط به بیماران که دوران نقاهت را می گذرانند می دهند. کسانی که لانه پرستو را جمع وری می کنند ((لانه چین)) نامیده می شوند. کار لانه چین ها بسیار خطرناک است زیرا لانه ها بیکه در ارتفاعات کمر به فلک کشید، کو مدر کمر تیفه های بلند قرار دارند موقعیت بسیار خطرناک دارند. لانه چین ها از بالا طناب را به کمر یکی از کارگران لانه چین می بندند. او را از کوه پائین می فرس- ستند کارگر لانه چین يك سبد و يك کارد نیز با خود دارد. او با تکان دادن طناب اطلاع می دهد که او را بالا بکشند و یا پائین بیاورند هنگام چیدن لانه های پرستو ها صحنه می شود تا لانه نشکند زیرا لانه شکسته مرغو بیت و ارزش لانه سالم را ندارد. با این حال فرو- شندگان لانه هنگامی که پرند مدت سه هفته روی تخم قرار دارد از کند نو- چیدن لانه خود داری می کنند.

## ۱۰۱ ابعاد

پرستو را بی جهت قهرمان پرواز در میان پرند، گمان نماندند. این پرند کوچک بال و کوچک جثه ۱۰۰۰ کیلو متر فاصله را می تواند در مدت شش هفته پرواز کنان طی کند. روز ۱۶ ماه می ۱۹۵۶ يك ماهیگیر استرالیایی، چلچله خسته ای را اسیر کرد که بر بایش حلقه ای بود، در روی این حلقه کلمه مسکو و شماره ۱۹۸۳۵۷- الف نقش بسته بود تحقیقات نشان داد که این چلچله را يك دانشمند برنده شناس شوروی در تاریخ ۵ جون ۱۹۵۵ از حفاظت گناه

((کاندالاش)) در نزدیکی دریای سفید حلقه گذاری ورها کرده است. تعقیب مسیر پرواز چلچله نشان می دهد که پرند کوچک ۲۰۰۰ کیلومتر راه را پرواز کنان طی کرده است. این ریکارد پرواز را تاکنون هیچ پرند نتوانسته بشکند. از شکستی های زنده گسی چلچله است که این پرند کوچک حتی غذای اش را نیز به هنگام پرواز تهیه می کند. غذای او را حشرات، مورچه های بالدار،

و دیگر موجودات خوردنی که در فضا وجود دارد، تشکیل می دهد. پرستو با آنکه جثه کوچک دارد اما استخوان های سینه و ماهیچه بال هایش نسبت به جثه اش بسیار قوی و نیرومند است. پرستو را باید برنده آفتاب دانست. هر جا آفتاب گرم و درخشان باشد پرستو هم است. پرواز پرستو همیشه به سوی سرزمین هایش است که آفتاب

مهاجرت پایان ناپذیر و سفر دور و دواز شان را به سرزمین دیگر آغاز می کنند. لانه سازی پرستو جالب و شگفت انگیز است در کنار ساختمان آشیانه نروماده با هم صمیمانه همکاری و کمک می کنند. گل ولای کنار جویبارها و باطلاق هارا می آورند. و با ساقه گیاهان مخلوط می کنند. و این مصالح لانه سازی را هم در حال پرواز تهیه می کنند و می آورند به هنگام لانه سازی

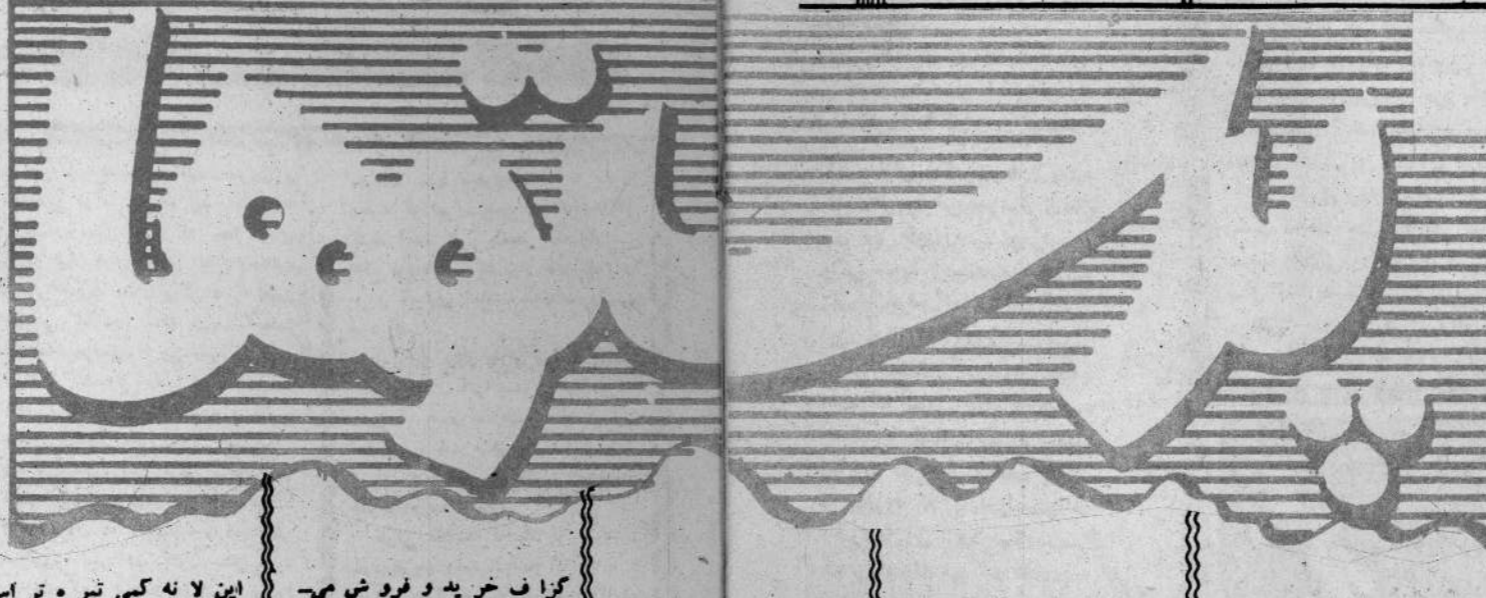
تب این طرف و آن طرف می رود و بیشتر فعالیت می کند. پرستوی ماده است. چلچله ماده به نزد یکترین آبگیر ها یا حوض ها پرواز می کند مقله ری آب در گلو- یش بر می کند سپس با قو لقس مقله ری گل پارشته ها را می گیرد و اینها را با آب داخل گلو یش به هم می آمیزد و بعد به محل لانه سازی می آورد. و ماده را که در دهان ساخته است

کراف خرید و فروشی می- شود. این نوع پرستو در نزدیکی سواحل شرقی مالیزیا در میان شکاف های کوه ها لانه می کند. لانه این نوع پرستو از ماده خامست که سخت مورد علاقه مردم این دیار می باشد مردم برای خریدن و خوردن این لانه ها پول زیادی می پردازند. این پرستو ها در طول دوران اقامت خود در این مناطق سه بار لانه می

این لانه کمی تیره تر است و به اصطلاح جنس درجه دوم محسوب می شود. بعد از کندن لانه های دوم نوبت ساختن لانه سومین می رسد، پرستو ها وقتی دیدند دو مین لانه شان نیز به یضاً رفت برای سومین بار به کار لانه سازی می پردازند. نکته عجیب اینکه: پرستو های ماده می سازند در حالیکه برای سومین بار

و به این گونه است که مردم جهان چلچله را عجیب ترین بی آزار ترین و مهر بساز ترین پرند می دانند. پرند که به هر جا برود بهار را گرمی آفتاب را عطر خلفها و گل ها را با خود هدیه می برد...

# پرستوهای نروماده هنگام ساختن لانه با هم مشورت می کنند.



**اوپلار ...**  
عنه از صفحه ( ۱۹ )  
ها به می گناشت. با ری با تا سپس مرستون نیا تر لطیفی در همان روزها از پس در بیرهن کنجید به یکی از دوستان دانشمند

اش گفته بود: (اکنون اگر مد پریت جشن داشتیم با شیم یا ک نندارد. اما مد پریت جشن و مرستون ننداشتند بدان میماند که مر- یضی سازند. را به منزل بخواند و دکتور را فراموش کند... (۱)

استاد لطیفی درس لهایی که دو باره در پوهنی ننداری سمیت ریاست را باز یافته بود. فرصت های دیگری را برای گسترش و درخشش این موسسه هنری فراهم کرد. از آن سالها یعنی از سال

۱۳۲۱ که روحی روزنه به میان آمد تا این سالها که سالهای (۲۰) به پایان خود نزد یک میشد. لطیفی گرم سرد روزگار را جهمه اش را به خوبی حس کرده بود. درد آزادی این سالهای تیا- تر و صحنه تمثیل فراز و فرود

های فراوانی را دیده بود، و مثلان هنر مند نسیب- ری آمده بودند و دوباره این صحنه را ترک کرده بودند. در کنار پوهنی ننداری صحنه بلدیه که رشید جلیا آنرا اداره می کرد به وجود آمد. بود و تا این سالها که

لطیفی دو باره به پوهنی- ننداری بر می گشت، دگر- گونی بسیار ری را دیده بود. عهد های گوناگونی ر پشت سر گذاشته بود، مد پریت مجله صحیه، عضو- یت انجمن ادبی، مد پریت- عو می آژانس با ختر مد-

پریت مجله بزگ سبز، مد- پریتروز نامه انیس، مد پریت شعبه سوم سیاسی- و زارت امور خارجه، و با- بسته و آتش مطبوعات و- کلتوری و امریت اطلاعات و مطبوعات در قاهره. رئیس نشرات رادیو و ریاست

مرستون و ریاست پوهنی ننداری، ولی زود زود بر- کنار میشد و به بیکاری و ری کاری دیگر گماشته میشد. چرا که از همواره در جستجوی آفرینش آن چیزی بود که به سود مردم باشد. بقیه در صفحه ( ۷۸ )

# رستوران محبت

رستوران شیرینی خورشید غیره می فروشند تا نزد رستوران محبت برگزار  
ناید. رستوران محبت با محبت خاطر شرایط نخبه پذیر غذا خوب  
قیمت مناسب در بهمان رستوران برگزار می نماید

بجای رستوران محبت به روزه از ساعت ۱۱:۳۰ الی ۲ ظهر  
با ظرفیت ۱۰۰ نفر در قدرت شهرت رستوران  
آدرس: حرادل جاده میوند تقاطع بزرگراه تهران - قزوین - شماره ۲۵۷۶۶



و آن بیاموزد

بقیه از صفحه ( ۱۷ )

هود بوظیفه خطیر خود قیام کرد،  
و برای مواجهه با مشکلات آماده شد  
و هر آنگونه که صاحبان دعوت  
بزرگ، خویش را مجبور میسازند،  
خود را بتیروی عزیمتی که کوه را از  
جای بر میکند وحشی که جاهلان  
سر سخت را منزه میسازد، مسلح  
ساخت، و بانکار تنها. و تقبیح عقاید  
شان برخاست.

هود گفت: ای قوم، این سنگها  
چیست که خود میتراشید و آنگاه  
آنها را میبرستید و در مصائب و مکاره  
روزگار با آنها پناه میبرید؟ اینها  
چه نفسی دارند و چه ضروری میتواند  
پدید آورند؟  
این رفتار وسلوک از طرف شما  
بی احترامی نسبت بخلق و نامناسبی  
نسبت بمقام شایخ انسانیت است.  
آگاه باشید که شما آفریده گار  
پرگانه ای دارید که سزاوار عبادت و  
شایان توجه است و پوست که شما  
را آفریده و روزی میدهد و اوست  
که زنده گی شما می بخشد و با ز  
میستاند. او دست شما را بتصرف

در زمین باز گذاشته و گشت و زرع  
رویانیه و قدرت جسمی و نیروی  
روحی شما ارزانی داشته و از مال و  
منال و جاه و جلال برخوردار تان.  
ساخته، پس باو ایمان آورید و  
ببرهیزید که از مشاهده جمال حق  
محبوب نشاید و در برابر خلق راه  
مکاره و عناد نیویید که بر شما آن  
روز که برقوم نوح رفت و روزگار  
آن قوم بازمان شما فاصله ای ندارد.  
هود گفت: ای قوم همانا که  
خدا یگانه و بی شریکست و روح  
ایمان و خلاصه معرفت عبادت،  
خالص اوست و او از شما دور نیست  
بلکه از بیوند جان شما نزدیکتر  
است، ولی این تنها که بعنوان  
شفاعت و برای وساطت میبرستید،  
برعکس شمار از ساعت قرب او  
دور میسازند و نشانه جهل و  
گمراهی شما یند.

قوم از دعوت هود روی بر نداشتند  
و گفتند: تو جز مردی سفیه و تند -  
خوی نیستی که آئین عبادت ما را  
تقبیح میکنی و پیروی ما را از سیره  
پدران و شیوه نیاکان نگو حشر  
مینمایی. تو کیستی که اینگونه  
سخن میگویی، چه مزیت بر سایر  
افراد ملذاری؟ توهم مانند ما طعام  
میخوری و همچون ما آب میاشامی و  
درسنتن قوانین زنده گی ما با تفاوتی  
نداری، پس چرا خدا ترا از میان ما  
برسالت برگزیده و برای دعوت  
مخصوص ساخته؟ ما در باره تو  
گمانی نسبریم، جز آنکه دروغگو  
باشی.  
هود گفت:

ای قوم من از سفاقت و بیخردی  
منزه ام و روزگاری دراز با شما زنده گی  
کرده ام و سابقه سوء و نقطه ضعفی

از من سراغ ندارم و نترسید و  
سفاقتی از من ندیده اید. این چه  
غرابت و بعدی دلدرد که خدا فردی  
را از میان قومی برای ابلاغ رسالت  
و نشر دعوت خود برگزیند؟ این  
غرابتی ندارد، بلکه غریب آنست  
که خدا مردمی را بی سر پرست  
و بدون پیشبری رها کند. و  
زنده گیشان را بدست هرج و مرج  
سپارد و بدون قانون و آئین بگذارد.  
در عین حال من از ایمان آوردن شما  
توهمید نیستم و از سوء رفتار و بی -  
ادبیتان دل بد نمیکنم و آزرده خاطر  
نمیشوم. پس هم اکنون بخلق خود  
مراجعه کنید و دیدن بصیرت خود را  
بنفوس حقایق نفوذ دهید تا آثار یگانگی  
خدا را در همه جا در این دستگناه  
عجیب خلقت و نظام حیرت انگیز  
آسمانها و گردش منظم ستاره گان  
مشاهده کنید. زیرا:

هر گیمایی که از زمین رویه  
و حده لا شریک له گوید.  
هود چون انکار و عناد قوم را  
دید گفت: من خدا را گواه میگیرم  
که در وظیفه تبلیغ و بند کوتاهی  
نکردم. و آنجا که میتوانستم در  
راه ارشاد و هدایت شما کوشیدم و  
باز همچنان بوظیفه خود ادامه میدهم  
و در مبارزه مقدس خود با فشاری  
میکنم، و شما هم هر حيله و فشاری  
که در قدرت دارید در باره من بکار  
برید. من برخدایی که بروردگار  
من و پروردگار شماست تو کسل  
کردی. همان خدای که هر جنبیده  
در قبضه قدرت اوست. همانا که  
پروردگار من بر راه مستقیم و منبج  
حکیم است.  
هود همچنان بکار خود ادامه  
میداد و قوم نیز همچنان بر اعراض

و عناد خود میفرودند. تا یگرود  
دیدند که ابر سیاهی در گوشه افق  
پدید آمده. قوم باهمه آنکه بارانی  
نافع فروبارد، کشتزار های خود را  
برای آبیاری آماده ساختند و لسی  
هود گفت:  
این ابر برای باران رحمت نیست  
بلکه باد عذاب آنرا بسوی شما میراند  
و این باد همان عذابیست که برای  
آمدنش شتاب میکردید. این بادی  
است که عذاب دردناک برای شما  
همراه آورده است.  
طولی نکشید که باد بر شدت  
خود میفرود و قوم دیدند که آفات و  
ابزار زنده گی و چهار پایانشان که در  
صحرا بودند در اثر فشار باد پها  
برآمدند و بیجا های دور ببرد و  
پراکنده شدند! پس از دیدن این  
منظره هولناک سخت بوخشت و  
هراس افتادند و از شدت ترس  
بخانه های خود بناهنده شدند و  
درهارا، محکم بروی خود بستند.  
و گمان بردند که با این وسیله از  
دستبرد باد و فشار عذاب محفوظ  
دانه دار و آن خطر سخت و عمومی  
بود. باد، ریگهای بیابان را بشدت  
برانگیخت و هفت شب و هشت روز  
بیابی همچنان باوضع زهره گدازی  
میوزید. تا امر انجام، قوم هائند  
زیشه های نخل برکنده هلاک  
در افتادند و بعد از آن آثار قوم محو  
شد و جز نام از ایشان چیزی بجای  
نماند.  
اما هود پس یاران و همگیشان  
خود را گرد خود جمع کرد تا از آزار  
باد ((حضر موت)) رهسپار شده اند  
و بقیه عمر را در آن سر زمین بسر  
بردند.

# صد کلید طلسم زندگی

۶۰. خرمند آسته گام بر میدارد ولی زود به مقصد می رسد. ● ضرب المثل یوگوسلاوی

۶۱. خوشبختی را همواره در درون خود بپویید. ● ضرب المثل لاتین

۶۲. اگرگریز نبوی سر زمین وداع آتش می گرفت. ● ضرب المثل عربی

۶۳. از اینکه مردم نورانی شتابند فکین مایش. (از اندوهگین باش که مردم را نمی شناسی. ● کنفسیوس

۶۴. کسی که مایل است خیر به دیگران برساند خیر خودش را هم تأمین کرده است. ● کنفسیوس

۶۵. برای زندگی فکر کنید ولی همه نغورید. ● بیل کارنگ

۶۶. دانستی این است که چه چیز را راستی میدانم و چه چیز را نمی دانم اینست دارایی راستی. ● کنفسیوس

۶۷. اینکه انسان بتواند چیزهای را که سبب آرزوهای او است در خود از بین ببرد هر است. ● گوگول

۶۸. کسی که دارای قلب پاک نباشد نمک لیست خدا را بشناسد. ● گاندی

۶۹. هیچ چیز محال نیست و هرکاری را که بخواهی اگر بخواهی انجام داده باشی بگذر کانی وسایل پیدا می شود. ● لاروشفوکو

۷۰. سخن گفتن نوعی احتیاج است اما گوش دادن هنر است. ● گوته

۷۱. هیچکس به آن اندازه که تصور می کند خوشبخت و یا بدبخت نیست. ● لاروشفوکو

۷۲. انسان هیچوقت بیشتر از آن موقع خود هوگو نمی زند که خیال می کند دیگران را فریب داده است. ● لاروشفوکو

۷۳. اگر من غواصی خوشبخت باشی آن چه اگر براهت مهربان آرزو میکنی لاروشفوکو

۷۴. تربیت علم زندگی است. هر خوب زیستن است. ● لارابله

۷۵. بزرگتر از آرزایش فکر خوشبختی نیست. ● بودا

۷۶. تجربه درسی است گرانبهائی که از نشان آن اگزلیه درس مهم استاید علیقلی

۷۷. آبراست. ● میسون

۷۸. نیکیست آنکه بخورد و کشت. بدبخت آنکه مرد هوش است. ● سعدی

۷۹. دو چیز محال عقل است خوردن بیش از روزن مقصوم و مردن بیش از وقت معلوم. ● سعدی

۸۰. کسی که سرروز واز دست می دهد فردا را نخواهد یافت خوشبختی آینده فراستاده از زمان حال است. ● شاپگیگ

۸۱. اگر هر روز رادار عیبی کنی هرگز به مقصد نمی رسی. ● بالانش

۸۲. خوشبختی کی است؟ آنکه تنی سالم دارد ولی دوستدار مردم. ● طابس

۸۳. خیلی بیخاست بدبختیم که درون ما کسی وجود دارد که همه چیز را می داند و آنچه را به صلاح ماست می خواهد و بهترینها انجام میدهد. ● هرمان هسه

۸۴. خم و خمه را که چون میمان پلویی صاحب خانه می شود. ● بردی

۸۵. از قدرتی انسان ها کسی است که فقط باغی خود را بخواهد. ● نزلون

۸۶. اگر زندگی را دوست داری وقت گرانبهائی خود را تلف نکن. ● فرانکلین

۸۷. هرکس زبانش شیرین تر دوستایش بیشتر. ● فارسی

۸۸. میبوی مارا به سیر در عالمی می برد که هنوز برای انسان مجهول است. ● آلفرد دوپوسه

۸۹. زندگی امروز کشتزاری است که زندگی فردا از آنجا می روید. ● لاکوره

۹۰. حقیقی ترین حقیقت ها محبت است. ● بابا

۹۱. نیک بخت ترین مردم کسی است که در راه به سخاوته بیارید و گنار به راستی. ● بوعلی سینا

۹۲. اطفال درخشان کردن قطره اشک است نه درجاری ساختن سیل خود. ● بایرون

۹۳. خلقی به هنگام برخورداری از قدرت نشان دلبری است. ● بوعلی سینا

۹۴. تندهرگ روح است و شایو زندگی آن. ● لاکورد

۹۵. آنچه که دل نیست موسیقی وجود ندارد. ● راکتر

۹۶. سکوت بخش آسانی موزیک است. ●

۹۷. امید بزرگترین توشه راه زندگی است. ●

۹۸. محبت زشته بیوند و تلطیح کننده گرش سیرات و کوهکشان طاعت. ●

۹۹. محبت خیزه مایه کارگاه آفرینش است. ●

۱۰۰. محبت زیر بنا و اساس دعوت انبیاست. ●

۲۲. برترین استاد، تجربه است. برترین مردم کسی است که بیشتر سوش به مردم میرسد. ● علی وین

۲۳. نیکی کنی همطور که دوست داری یا تو نیکی کنند. ● علی وین

۲۴. بهترین دوست شما آنکس است که سویتان را بگوید. ● علی وین

دوست آن به که عیب و نقص مرا همچو آینه روپرو گوید نه که چون شانه بهار از زبان پشت سرته نو بگو گوید

۲۶. آنچه که برای مرد تنگ است غصه است. ● علی وین

۲۷. آنچه که گفته اش بهتر است دوست است. ● علی وین

۲۸. خنده بزرگترین اسلحه در جنگ زندگی است. ● سقراط

۲۹. دوست خوب بر تراز مال، جمال و افتخار است. ● سقراط

۳۰. مرگ واز عذاب است. برای چه انسان به کاری که برای او غیر مفهوم است خیانت کند؟ ● گوگول

۳۱. شامانی در خانه ای است که هر محبت در آن سکون دارد. ● شکیب

۳۲. از دوست خود نماند جان خود نگهداری کن. ● شکیب

۳۳. چیزی بگو که ارضی آن پیش از خاموشی باشد. ● شتاغورت

۳۴. کاره انسان راز نه سه بلای عظیم دوری کند. ● السردگی، حسن، احتیاج، وایر

۳۵. من گر بیای سرنوشت را خواهم گرفت او نمی تواند سر مرا تور بر این زندگی خم کند. ● بهورون

۳۶. بدترین کلمات برای من نیدانم نمیتوانم. نمی شود میباشد. ● ناپلئون

۳۷. مرگ هرگز استوار تر از تولد نیست. ● اناقل فرانسی

۳۸. درختی دل داشته باش. در شاییده زندگی به قلعه صبر پناه بر و مردانه مقاومت کن عقابت پیروزی شوی. ● لوشیوان

۳۹. کسی در زندگی کباب است که زیاد مهر بورزد خوب زندگی کند زیاد بخندد. ● اندرون

۴۰. محبت و فراموشی نیکند و آفرینا بجز محبت ما را بد. ● لالانلون

۴۱. پیروزی شتمن به کسانی است که بیشتر از دیگران استقامت دارند. ● ناپلئون

۴۲. درام بزرگ کسانی هستند که بیش از دیگران استقامت دارند و خم هر سماعت و خم در نیکیت خود را کم نمی کنند. ● ناپلئون

۴۳. وقتی که با مشکلی خود را کم شوی اگر ترسید نیسی از قدرت خود را برای مواجهه با آن از دست می دهی. ● مارک توین

۴۴. از مخالفت وجود مخالفان بیستاک نباید. باید با یکدیگر هنگامی بالا می رود که با یاد مخالف روپرو شود. ● مارک توین

۴۵. سیاستمدار کسی است که حوادث فردا، یکپاره، یکسال بعد را پیش بینی کند. ● ویند هم برزاد دلیلی پاره که چرا اتفاق نیفتد. ● چرچیل

۴۶. سیاستمدار کسی است که در هر چه و قباله با عوامت خود را بیزد. ● پارگان

۴۷. اعتراض به نفس ضعیف نیست. قدرت است. ● روزه پادمان

۴۸. نیکی همه چیز را مغلوب می کند و خود هر مغلوب نمیشود. ● تولستوی

۴۹. هر که استقامت دارد پیروز است. ● بل دور

۵۰. هر روز صبح خوشحال پای به دنیا می گذارم. ● ایتنوارژان

۵۱. دو روز در هفته را من در برنامه آنها فکر نمی کنم. آن دو روز پیروز و فراداست. ● جان بوینان

۵۲. بیخاطر آنچه که تصور می کنیم با آنچه که به سرمان می آید تلاوت دارد. ● روسو

۵۳. با لذتخه افشته داشتن آموختن در گردید آتش فروختن است. ● رومارس

۵۴. کسی که از پشت خود جمله داشته باشد در واقع از عقارت روح خویش شکایت دارد. ● سترلینگ

۵۵. کلیدی که همه مضامی را در زندگی خواهد گشود محبت است. ● ضرب المثل هلندی

۵۶. با صبر و حوصله از بزرگ توت می توان چوبه ای آبریزی ساخت. ● ضرب المثل چینی

۵۷. آنکه که دیگران را دوست دارند پیوه پیش روز میداند. ● ضرب المثل چینی

۵۸. آدم خوش زبان هیچوقت دشمن نیاید. ● ضرب المثل چینی

۵۹. تکرار یک باه ها نمی تواند کنه تن منجی در یک عالم پیوه فورند. ● ضرب المثل ژاپنی

شما بر سفره طعامی نشسته اید. در این سفره همه نوع اغذیه با رنگ و طعم و مزه های مختلف موجود است شاید بعضی از آنها با سلیقه و ذائقه شما جور نباشد. از آن خوششان نیاید. اشکالی ندارد عیبی هم ندارد چون همه سلیقه ها و ذائقه ها یکجور و یکسان نیستند ولی بالاخره در این سفره پر طعام غذایی باب میل و سلیقه تان یافت می شود. از آن میل می کنید و لذت هم می برید.

منظور نهایی که استفاده شما از این سفره طعام است به دست می آید. مطالب و سخنان و بیاناتی هم که در این مجموعه قصد کلید طلسم زندگی را از شخصیت های معنوی، علمی، ادبی و تاریخی گردآوری شده به مثابه و مانند انواع خوراکی هایی است که بدان مثل زده شد. ممکن است بعضی از آنها باب پسند و ذوق شما نباشد و یا بگوشد آن مورد قبول و تأیید شما نبوده باشد مهم نیست. بلکه مهم اینست که شما در برخورد با مشکلات و مسائل مختلفه در طول زندگی برای حل مشکل خود بالاخره به یکی از این کلید ها احتیاج خواهید داشت و چه نیکیست که بجای چند کلید، یکصد کلید در اختیار داشته باشید. آیا این امر به نفع شما نیست؟

۱. خنده فکر را قوی و بدن را توانا گرداند. ● رسول اکرم
۲. نیکبختی دوستی را استوار کند. ● رسول اکرم
۳. یکصدگانه داد بهتر است از یکصدگانه عبادت. ● رسول اکرم
۴. بیبرهنازه کاری که موجب عجزخواهی باشد. ● رسول اکرم
۵. هر چه را از اسان گیری آسان شود. ● رسول اکرم
۶. دوستی کبید محبت باشدی باشدی و از این چشمه فیض الهی با بهره بایشد. ● رسول اکرم
۷. خوش اخلاقی نیمی از دین است. ● رسول اکرم
۸. خوشرویی حیا رنگینه و شمتی راز دل ها می زداید. ● رسول اکرم
۹. بدترین مردم آن کسی است که به خانواده اش سخت گیرد. ● رسول اکرم
۱۰. هر چند در کاری حق پائی باشد بگوش از راه ستیز وارد نشوی. ● رسول اکرم
۱۱. بهترین کارها بعد از ایمان به خدا، دوستی با مردم است. ● رسول اکرم
۱۲. وقتی که پهی کردی یا نیکی آفریدی کن. ● رسول اکرم
۱۳. سه چیز است که به چشم نیرو می دهد نظر کردن بر سریره و آب روان و چهره زبیا. ● رسول اکرم
۱۴. تا می توانید نیکوکار باشی و کردار نیکو را هر چند کوچک باشد کوچک شماریدی. ● علی وین
۱۵. هر چه خواهی از عبادی خویش بخواهی تا عبادت های خود را به دست آوری. ● علی وین
۱۶. بسا سکوتی که از سخن گفتن گویند باشد. ● علی وین
۱۷. فقر دردی است که کتمان آن کشنده و اظهار آن رسوا کننده باشد. ● علی وین
۱۸. بی نیازتر همه آن کسی است که تمنایش از همه کمتر باشد. ● علی وین
۱۹. بهترین هدیه گذشت است. با سخنان خویش مدارا کنی. ● علی وین
۲۰. جان را به دانش و حکمت بیارید و تن را به کار و کوشش وادارید و هرگز از عبادی محال نخواهید که شما راز خوفاهی زندگی برکت بدارد زیرا لذت زندگی دیرتر ها و فرخا های آست. ● علی وین
۲۱. شما هر روز با یک دست به حمایت خوششان آفران خویش پیش می روید ولی فرما هزاران دست به حمایت شما پیش می آیند ایضا بازم در این سودا ضرر کرده اید؟ ● علی وین
۲۲. قلت مردانه خود را در برابر اظهار برطمع دردم و دینار خم نکن و طوق بندگی دیگران را برگردن مینداز. ● علی وین

## رهمنامی مسالطات

# روح الله تقییری

### زمین آپارتمان موتر

## و فروش خانه

## رهنمایی در خرید

آدرس : شهردار چارراهی حاجی یعقوب

تلفون ۳۲۵۲۹

متصل مسجد جامع شیرپور

# علاج خروپف

مردی پیشی داکتر رفت و گفت، من شبها خروپف میکنم و باعث نا را حتی دیگران میشوم کاری کنید که خروپف نکنم. داکتر که تخصصی در این باره نداشت برای اینکه حق ویزیت گرفته باشد، گفت: موقع خوابیدن سو دا خضای پیتی تان را با پنبه بینداید و جلوی دهان تان را پادستمال محکم کنید! مرد گفت: آقای داکتر اگر این کار را بکنم خفه میشوم، داکتر گفت فکر نمیکنم خفه شوی حالا یک دفته برای امتحان این کار را بکن اگر خفه شدی دیگر نکن.

# سبحان الله

مريضی در حالی که سر و کله اش پانسمان شده بود وارد ممانه خانه داکتر رواب نشناس شده گفت. هر کس دستور شما را اجرا کند این است سزایش. داکتر پرسید، مگر چسی شده؟ مريض گفت: چند روز قبل شما به من دستور دادید غمها را فراموش کنم و طرف هر کس لبخند بزنم. من هم دیروز دو چار راهی به سوی یک دختر مقبول لبخند زدم و لی برادرش مرا به این حال انداخت.

# پشت گشت

روزی ملا نصر الدین زیر درخت تخته به پشت خوابیده بود آهنگ میخواند یک سرداز پهلویش گذشت دید که ملا خواب نده می گنجد. دوباره باز گشت کرد دید که ملا روی به دل افتاده و خواندن میکند مرد به تعجب از ملا پرسید از پهلوی شما گذشتم شما تخته به پشت افتاده بودید خواندن میکردید حالا که دوباره آمدن روی به دل افتاده اید خواندن میکنید این چه کجاست؟ ملا گفت او برا در این خو سوال شده نمیتواند

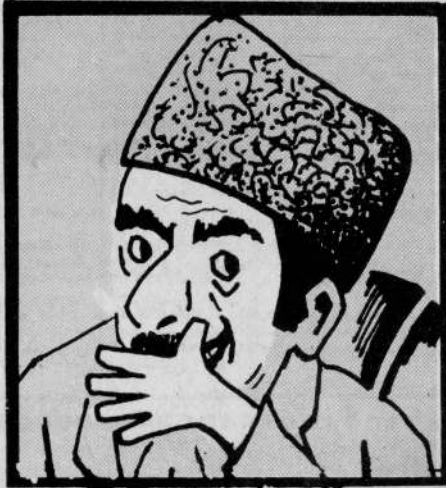
بیشروی گشت خلاص شد حالی پشت سر او را ندیم.

# تغییر حال

دو روز بعد از اینکه داکتر بیمارش را معاینه کرد و به او نسخه داد به عیادت او رفت و گفت مثل اینکه تغییری در وضع شما پیدا شده است از این باستانی تعجب میکنم زیرا در حالیکه دستهایش را به علامت شکر به آسمان بلند کرده بود گفت: گهای داکتر تعجب ندارد تا وقتی انسان اجلس نرسیده نسخه هیچ داکتری نمیتواند در حال او تغییری بدهد حتی نسخه خود شما!

# شیر آغا

مرد را از خرسند



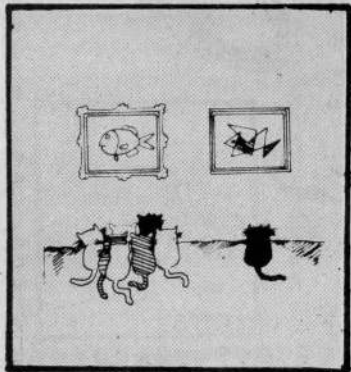
## باز نده

معمولا در مسابقات ورزشی از قبیل فوتبال، کشتی رانی و غیره که طرفین مساوی میشوند باز نده تماشاچی پیچاره است که پولی داده و یک مسابقه مساوی و بی نتیجه را تماشا کرده است.



از قرار شو عیونیا انسان شوقنا چه شغلی را انتخاب خواهند کرد؟

نظر به گیاهت و یا یکی مزی تظنیگروستگاه، شیر آغا حاضر شد تا ما نده مطمئن شایه اولی قابل کنترل جسی طعمه را که صد دو صد به نفع خودش میباید شدلو - طلبانه بدست بگیرد گر چه تا اکنون از پرزه چتدستگاه معلوما ت غو پشرا تکمیل ننمود. عجا لتا فکا هیات خند و دگر و طنز های چند در دار را به خوا هر زاده ها و برادر زاده ها پشرا تطلب و با اخذ بر شوه که یکی از ضرور یا ت مبرم عصبانیت است! حاضر به ترمیم دستگاه شد



قصا بی باز می کرد. محوش: در قدم اول میگو شید تا تگک سا زان را نیست ونا بود کند. خروس: شغلی انتخاب لغوا هد کرد فقط یک ژیکو لو میشود. مگس: نمیگذاشت که خواب کارگران شما روا لی برهم خورده انبار گنا فات را، پاک کاری کنند.

عنکبوت: باز چه با فس می کند. پشک: به علت تخصص در شناسایی انواع گوشت

# پست‌تورهای طلایی

- احساس خو شبختی گمشده خیلی از انسا نها ست. در بهار صداقت، غنچه اعتماد گل می کند.

- حیات در بعضی از چهرها مرده است.

- تو یسنده ای که واقعبیت نامد بی نکند، به حقیقت گرایسی نخوا هد رسید.

- تحر يك احساسات نجی تعیین تکلیف برای اندیشه است.

- گاهی آخرین حرف، اولین بار گفته می شود.

- بزنج اعتبار مسوولان نزد گروهی و عده های آنها است.

- چهره دنیا برای گوی منها زشت می نما یاند.

- گاهی ، آرایش ظاهر، مصلحت

- آسایش با طن دیگران می شود.

- گاهی، الهه های آلبان می را در منازل زمینی می توان یافت.

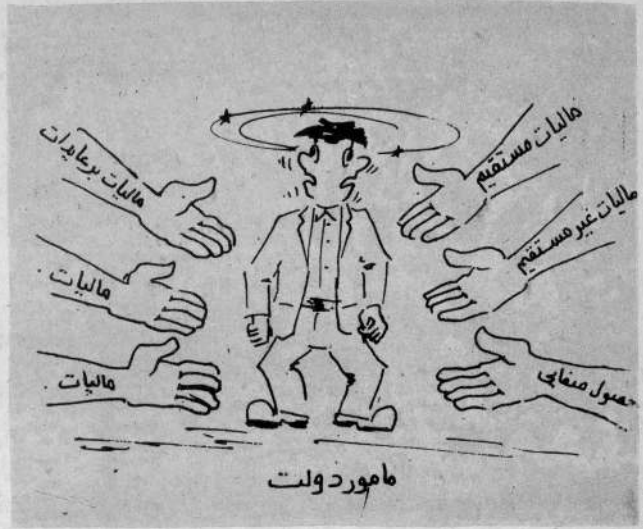
- به تناسب تنو مندی تکنو لوژی، جهان کوچک می شود.

- آسیای زمان ، گندم بعضی از هستیها را آرد می کند.

- کسانی که محنت جفا را نکشیده اند بهواد یو فسا نخوا هند رسید.

- از روزن امید می توان به وسعت پیکران جهان هستی سفر کرد.

- خیلی از سو گلد شتبا ، داستان گنشتین از سر است.



## زبان انگلیسی

ممن زبان انگلیسی را مثل زبان ما دری ام حرف میزنم - زبان مادریت چه زبا نیست؟ - زبان انگلیسی!

## فرق بیجا بیجا های امروز با سابق

فرق بیجا های امروزی با سابق این است که بیجا های سابق پیش روی پهلوی ما در شان خجالت می کشیدند ولی بیجا های امروزی سگرت میکشند.

# دوران پدر کلانم

... و من با دین این حالت تعجب کردم . چند سال بعد پدرم به پایتخت آمد و مشغول وظیفه کرد، اینجا مردم عصری تر بودند، در بلاک های لوکس بلند منزل دوپلر - تمان های مستقل زنده گی می کردند ، با وجودی که همسایه ها از يك زینه عمومی به پنج منزل رفت و آمد داشتند و لی تنها باشنده گان دو اپارتمان که در يك دهلیز زنده گی می کردند با هم سلام و علیکی داشتند اما ناصهای همدیگر را نمی دانستند و به غم و شادی شان نمی رسیدند .

با دیدن این وضعیت ، به حیرت فرو رفتم .

تحصیلم دوام داشت که بورسی به من دادند . اتفاقا به یکی از پیشرفته ترین کشورهای های جهان که در آنجا همه کار را ماشین و کمپیوتر انجام می بقیه در صفحه ( ۷۳ )

قریه محافل شمر خوانی و شب نشینی هایی به شیوه عارفانه ترتیب می دادند .

در این زمان، مردم همدیگر شانرا توسط قریبی شناختند و در سطح قریه به مشکلات هم رسیدگی می کردند .

من، با دیدن این وضع، کمی احساس خوشی کردم .

سالها گذشت و ما از قریه به شهر آمدیم، در اینجا از محافل عرفانی و هنری خبری نبود. مامورین صبحانه توسط موتر اداره به دفتر می رفتند و شام به خانه می آمدند، چون برق داشتند تلویزیون نمی دیدند و ویدیو تماشا می کرده اند و تاسال نو که تا عید باز نمی رسید و یا کلام ضرورتی نمی داشتند زنگ خانه همسایه را فشار نمی دادند و از احوال هم نمی پرسیدند .

در اینجا ، در شهر، افراد و اشخاص تنها کوچه گیبا می شانرا می شناختند .

در روزگاری که پدر کلانم زنده گی می کرد مردمان آرزمانه در سطح يك ولایت همدیگر شانرا می شناختند و حتی به نام و پاتمام مشخصات می شناختند، به غم و خوشی هم می رسیدند و در محافل همدیگر شرکت می کردند .

آنان به مساجد و خانقاه ها می رفتند، حافظ و سعدی می خواندند ، شاهنامه از بر می کردند و به مثنوی شریف چون کلام آسمانی احترام داشتند .

آنان قلباً معتقد بودند که بنی آدم اعضای يك دیگر اند .

با یاد آوری این موضوع ، بسیار احساس خوشی کردم .

در زمان پدرم، آدمها کمی مترقی شده بودند ، به جای قلبه از تراکتور استفاده می کردند و با وقتی از قریه به جای دیگر می رفتند عوض مر کب از بایسکل کار می گرفتند .

آنها به مسجد و خانقاه نمی رفتند ولی گاهی در داخل



# خودم ...

بندیدم از پیشم رفت... همه چیز برای من به پایان رسید عشق او، سوگند های او و وقیافه او همه همه چون سایه های لرزانی از پیش چشمانم کنار رفتند دور رفتند بعد بین غبار و دود به سوی آسمان بلند شدند و من هم که راگم کردم خودم رفاهم را که شجاع ترین و پاکباز ترین مرد رویا هایم بود، گم کردم و من لباس سیاه ماتم به تن داشتم اعتماد را در بین خانواده از دست دادم... حالا شما بگویید چه کنم او شیوه دوست داشتن را به من آموخت ولی خود سخت خاین بود. دوستی هویایه های اعتماد زنده گیم راست کرد. فرو پاشید و به خاک یکسانش کرد. مادرم حیران مانده بود نمیدانست برای من بگریه و یا برای خودش من هیچ نیوتی نداشتم تا او را حاضر به ازدواج با خود بسازم.

مثل بیه میلرزیم بغض کلیم را میفشردم چشمانم میسوختند ولی اشک هایم خشکیده بودند.

و حالا از آسمان خوشبختی به زمین ناامیدی بی باوری و بدنامی خورده ام. چی بگویم کماز فشار لافه پهن چی میگوید هر شب با خوردن دارو های خواب آور به خواب میروم تا نشنوم که مادرم چگونه میگریه و دیگران چگونه توهین میکنند. اکنون من مانده ام و باری ملالت، من مانده ام و توهین دیگران...

او همه چیز را گفت دخترک ساده و بی ساختی است همسان طوری که گنجهکاری مقابل قاضی به گنا هانش اعتراف میکند همه چیز را برایم گفت و هر آن چه را که در پس پرده قلبش داشت بیرون ریخت.

وقتی ترکم میکند لحظات دیرپادر موردش میاندمیشم. دلم گرفته است. او مرا به قضاوت کردن میطلبد و کمک میخواهد. ولی من قضاوت را به خواننده گان مجله واگذار میشوم. و کمک را از کسی میخواهم که دخترک اسمش را برایم فاش نکرد و آن را چون گنج گرانبسیا در قلبش نگاه داشته بود.

# تولد در فضا ...

بقیه از صفحه ( ۱۳ )

بیولوژیکی شوروی (( کوزموس - ۱۱۲۹)) بود. کوشش بر آن شده که بر آمدن جوچه مرغ از تخم به فضا صورت بگیرد. به همین اساس کیلیکس ((صلح)) دستگاه ((مانسین جوچه - کلسی IM)) که متخصصین اتحاد شوروی و چکوسلواکیا ساخته بودند به مدار انتقال داده، تحت تجربه و بهره برداری قرار گرفت.

در آن اضافه از ده هاتخم بودند گذاشته شده بود، که همه دارای شرایط لزومی بر آمدن جوچه مرغها

# دموکراسی

بقیه از صفحه ( ۷ )

و اگر او اول به آرایش و پیرایش سیاست میپرداخت هرگز اتوریته و قدرت بسیار زی اقتصادی را نمیتوانست.

۲- دموکراسی نمیتواند همیشه همبوندی ملی را ایجاد کند. به نظر میرسد که لیتوانیایی ها، استونیایی ها، لاتفایی ها، گرجی ها، اوکراینی ها و حتی تمام روس ها، همه همه میخواهند از اتحاد جماهیر اشتراکی شوروی خارج شوند.

یوگوسلاویا که شوروندان آن میتوانند به همجو رساله بی رای دهند حالا در برابر پرولم تجزیه شدن کشورشان به جمیوریت های جداگانه به حالت تعلیق و بلا تکلیفی قسرا گرفته اند.

اگر دموکراسی میتواند برای نارت مرکزی محدودی قابل شود، جانب دیگر گاهگاهی آنرا ویران کرده هم میتواند. از قرار معلوم امریکایی ها که در برابر سیاستمداران خویش به شکل دیوانه وار پرشور و احساساتی اند به نظر نمیرسد که

از تخم بودند. تمام آلات اتوماتیکی مجهز به وسایل کنترولی و ادله بودند. زمانیکه عمل در مدار مسود هواگشتی پانبری وی قانتیزی کوچکی را هم که به تعداد ۴۸ بیضه تخم بودند در آن گذاشته شده بود نیز همراه داشت. به فضا نوردان لازم بود که آنها را بداخل ماشین جوچه کشی گذاشته و بر آمدن جوچه ها را از تخم ها انتظار بکشند.

آمر لاپراتوار انستیتوت طب - بیولوژیکی تاماراگوریا میگوید که هشت بودند یکی بی دیگری از تخم های برآمده. اما دوی آنها نتوانستند که کفن (برده) را کاملا باره کرده و از تخم برآیند. لیکن شش دیگر زنده گی کوتاه گیسپانی خود را شروع کردند. متاسفانه بعد از چند روز از شش جوچه بودند دو جوچه بودند باقی ماندند.

از انتخاب دو باره شان اجتناب ورزند. آنها امروز درباره اصلاح قانون اساسی و محدود ساختن تعداد اعضای کانگرس سخن میگویند.

امریکایی ها هرگز هواخواهان افراطی دموکراسی نبوده اند. سال ها قبل در یک فلم متعهد میهن پرستانه ((درباره انقلاب امریکا)) توماس جفرسن در یکی از صحنه ها چنان نشان داده میشود که بانی حوصله گی زیاد هرزم انقلابی و بر حرارت خود را در آستان انقلاب و راندن مینماید.

جفرسن تند خوشتابکار در صحنه دیگری از فلم میگوید. «اگر این مردم دموکراسی را نمیخواهند ما قاتلشای دموکراسی را به زور در حلق شان داخل میکنیم.»

دموکراسی شایسته گی ها بی عظیمی دارد. هنوز هیچ دستگاهی «اولاترین» ثابت نشده است. این پدیده نیز بایست پله های طبیعی رشد خود را بیاماید و سپس تقدیر تربیت و پرورش داده شود. دو غیر آن اگر کسی بخواهد قاتلش ها را به زور در حلق مردم داخل نماید. پدیده های ثابت خطرناکی

# مهاجرت

بقیه از صفحه ( ۹ )

خانواده مشترک شدن با فرانسه را میروانند.

هر کشور پذیرنده با آخریس تلاش، میکوشد، توفان را جلو گیری یادست کم آن را رهنمایی نماید.

جسیپین بیرگارسن کار شناس امور مهاجرین در سازمان تکامل و همکاری اقتصاد گفت: ((توقف مهاجرت غیر قانونی ناممکن است و بهترین شیوه ممکن در این باب، دادن یک هشدار قوی برای مهاجرین - فزاینده است.))

البته میتوان گفت که همچو متمداری. به جز یک جمله شفاف دیگر هیچ چیزی نیست.

جونا ویدگرین از اداره کمیسیون ملی ملل متحد برای آواره گان خاطر نشان نمود که ((اگر کسی تا سرحد آلمان خود را رسانیده و به هر لسانی که واژه ((پناهگاه)) را تلفظ کند، برای کم از کم دو سال در آن جا بماند. سوا کردن پنج فیصد آواره گان راستین از میان آنبوه جستجو گران زنده گی مرده یک پروسه بسیار گرانبار و دراز مدت خواهد بود.

مصروف دو راه آواره گان برای کشور های غربی سالانه هشت بلین دالر تمام میشود این یک ششم مقدار پولیست که جهت کمک و تقویت به کشور های جهان سوم پرداخته میشود.

تازه اینکه تصفیه آواره گان اقتصادی، توفان را ازخشم فرو نمی نشاند. همین اکنون یک ملیون نفر مهاجر به شکل غیر قانونی در اروپا زنده گی به سر میبرند بیشتر از چهار ملیون نفر از اهالی مکسیکو و السلوا دور به شکل غیر رسمی در اواخر دهه هشتاد به امریکا آمده اند. (این ارقام زمانی به دست آمد که امریکا مساله قانونی ساختن زنده گی آنان را که برای ملت معینی در این خاک زیست دارند، در دستور روز قرار داد.)

مراکشی ها و سیاهان افریقا همواره

# News Week

در تلاش اند تا با گذار از جاده کم عرض ویسوند با ریکه های وارد اسپانیا شوند.

تنها دو سال گذشته (۱۹۹۰) هزار نفر سوامالی در جستجوی پناهگاه در فنلند دیده شده اند.

س. انبرو از هوگادیشو به مسکو اینبار کشور های شان چارو به چشمه توسط ترن به هلستکی فر ستاده شده اند.

حکومت های جداگانه وحدت اروپا در تلاش اند تا با گردهم آوردن بیگانه گان تقیم از یک جانب و مواظبت و کنترل شدید مهاجرین تازه وارد از جانب دیگر عملا وارد اقدام شوند.

در فرجام کشتن زنده گی راحت پرویایی و فراهم بودن وسایل نقلیه بنیاد ارزان در غرب، هر گونا کوشش و تلاشی را جهت کنترل این روند پایمال میسازد.

قسی که گارسن افاده داده است نخست باید کشور های میزبان برای چندین سال در برابر مهاجرین سختگیری پیشه نموده و سپس با قانونیت بخشیدن زنده گی آنان که قبلا آمده اند بپردازند.

سر انجام همه کار شناسان به این نکته منظر شده اند که بر اثر جلوگیری از مهاجرت، بهترین شیوه منکن، جذب و جالب ساختن زنده گی در داخل کشور های ((فرستنده)) است. تا به اینگونه آرزو و گر ایش مهاجرت مهار شده آرام آرام کاهش یابد، اما همین ((سرانجام)) وقت بسیار طولانی به کار دارد. معیارهای زنده گی در اکثریت کشور ها و افریقای سیاه روز تاز میسبب قبحرایی را میسبباند.

روس ها و کشورهای اروپایی خاوری کم از کم یک نسل فقیر بیچاره شدن را در نظر دارند.

غرب گروتنند با تمام قوا مجبور است، محلی را در شرق میانه برای بیگانه گان پیدا کند.

البته این نکته را نیز نباید نا گفته گذاشت که پدیده مهاجرت از جهات معینی، تر بخش نیز بود میتواند.

# دنیای ما

گردی دودی (نکی) بخوی ددی  
نکی به بخیلوکی بایند کورتوله  
غری حاضر وی ددوی سره  
ناسی عقیده شنه که چیری د  
نکی به بخیلو کی دیری سترگی  
حضور ولری مومره دانگیسی  
اغیزمنه وی بر نکی باندی دول  
دول رسونه کادی چی دبد -  
مرغیو پای نینی

## خانه‌های

### سال

۲۰۰۰

به از صفحه ( ۱۶ )  
که حتی در علم موجودیت  
صاحب خانه بازم به او وفادار  
و فرمانبردار باقی میماند  
صاحب خانه میتواند از فاصله  
یاهم بخت به بی دیده وی

( ۲۱ ) مخ پاتی  
غنمو، اووو او بیلیلو خانگو  
خخه یو نیکلی دودی بخسوی  
داهودی دینه شکوم به تو که  
بخیری. ددی دپاره د ریبیلو به  
مهال کی یالومری یا وروستی  
وزی را اخلی او داهوو د پاره  
ترلمر خانه بوزی به چینو کی  
گرخی کله چی چینی ته رسیری  
دهفی سره روغیر کوی اوچینی  
ته توری بیسی، غنم یاخواوی  
او منی وروغورخوی، بله رسمی  
عننه بی داده چی د سو یس  
به شان لرگی ته اور لگسوی  
دارلرگی باید نارینه له خنگله  
خخه راوی نارینه کله چی ونی  
ته رسیری دهفی سره روغیر  
کوی او یسله ریبیلو خخه باید  
دختیخ لوری ته ولویسری که  
بل لودی ته ولویده نوبه بلی  
ونی بیسی گرخی البته به یلفاریا  
کی داونه باید هیچ مخکی ته  
ونه لویری.

دالرگی بیا دکور د میرمنی  
له خوا بپرگه کیری د دنلوی  
دپاره دودی ورته رواباسی به  
میوکی بی بخوی اوبه واین  
کی بی ایردی د مخه تر لگولو  
به خانگو بی سینگاروی  
بله عننه داده چی دینکونو  
به یادد کور به کرکی کی یوه  
شمه یادویه بله وی که دیوه  
مه سوه دا انگیری چی به دی  
کال کی دکور یوغری مری  
به نوی کال کی چرگان نه خوری  
اوداسی انگیری چی گوا کی  
سوکالی او نیکمرخی لکه مرغه  
الوزی  
اطرش :  
به دی هیواد کی ترنوی کال  
یوه اوون دمه دکور سر مر

های بعید نیز حرکات وامور  
داخلی منزل را ذریعه فرستادن  
اوامراداره کند. مثلا به اساس  
اراده او میتواند ذریچه های  
کلکین هابسته ویا دوباره باز  
گردند. مقدار مواد گرم کننده  
کنترول شود. ازوروداشخاص  
غیر جلوگیری بعمل آید. حتی  
میتواند امر انتقال مواد غذایی  
رابالای منقل برقی، داش برقی  
وبریان نمودن آن را صادر  
نماید.

در صورت موجودیت شخص  
خانه ذریعه صدا کنترول میگردد  
یعنی با شنیدن صدای صاحب  
خانه همه اوامر وخواستهایش  
برآورده میشود مثلا هنگام شب  
هیچ ضرورتی به بر رسی و  
تحقیق جهت کنترول از صحت  
اجرا ویا غنم اجرای اوامر  
نیست زیرا اوامر بلا درنگ  
و بدون اشتباه انجام می پذیرند.  
واژ طرفی هم همراهی با جواب  
(بلی. صاحب!) مواجهه  
میکرد.

## کلیتر

دقپیانو دکلیتری یوه خانگو  
به ایران کی تر زیرند دمه د  
ژومی به لومری نیبایی کیسی  
جوره سوی ده دا کلیزه دزد -  
دشتیانو به واسطه جوره لوددی  
کلیتری میاشتی او ورخی د  
خطایانو به نامه بلل کیلیدی .  
دیلگی به توکه دهری میاشتی  
لومری . آتمه، بنخلسه او  
درویشته ورخ د مسک ،  
ستورو ، لمر او سپورسی د  
خدای به نامه یعنی اهوراهازاد  
بلل سوی دی نا میاشتی به  
راوروسته کی بدلون موندلی  
لکه دفرانوش میاشت چی به  
دروستیو کلیزو کی تر اوسه  
پوری به فروردین اوبیتی ده .  
د فرانسی کلیزه د ۱۷۹۲  
کال دکتوبر پر بنشمه د  
فرانسی دملی کمیسیون له خوا  
ومنله سوه دلاخی کلیزی د  
میاشتی نومونه پرفصلو ویشل  
سوی دی (جنول وگوری) .

این خانه میتود مدرن و  
نوبتی از زنده گی را پیش کش  
می کند. میتودی که درآن انسان  
از بند بسیاری مشکلات میتواند  
رهایی یابد.  
قابل تذکر است که هنوز  
هم میتوان بیشتر ازین در رابطه  
به تقلیل بخشیدن ارتباط انسان  
با محیط ماحولش از اثر تکنیک  
جدید مطالعات خویش را ادامه  
دهیم .

اطاعت و فرمانبرداری خانه  
وابسته به میکرو سیستم های  
تولید انرژی، ارتباطات آنها و  
انتقال انگیزه ها میباشد. که  
دستاورد یست از فعالیت و  
ساختمانهای اجتماعات مدرن و  
پیشرفته.  
جهت توسعه هرچه بیشتر  
پروژه های رویدست و وارد  
نمودن اصلاحات درماه جنوری  
دروشر پارسی و دانشمندان  
فرانسه المان برای مطالعه  
(تکنالوژی زنده گی یومی) و  
اهمیت نتایج آن با هم گرد  
آمده بودند .

# ماشا

به از صفحه ( ۲۶ )  
طویل المدت تحصیلی خا ر ج  
افتخار بخشیده باشند و از  
کمزوران جز خودم هیچکس را  
دوست ندارم .  
س- چرا نغمه جان هنگام  
خواندن سر خوددا شور میدهد؟  
ج- چون آقای منکل باخواص  
نغمه جان آشنایی کامل دارد .  
بنابراین جواب این سوال را به  
آقای موصوف محول میکنم .  
س- هنرمند واقعی چی کسی  
را گفته میتوانیم ؟  
ج- هنرمند واقعی به کسی  
اطلاق شده میتواند که واسطه  
قوی ونیرومند داشته و دکابلی  
خوانی مهارت قابل قدری داشته  
باشد .

# مستقیم

پیشبر ما نازل گردید و من  
یکمرتبه این سوره را بدقت  
برای تو میخواهم بعد از آن  
سعی کن آن را بخوانی و هر  
مشکل که داشتی من رفع  
خواهم کرد. سپس شروع به  
خواندن سوره کرد و گفت  
(یا سبن و لقمان الحکیم و)  
پر سید آیا میدانی معنی  
(یا سبن) چیست گفت معنای  
یا را می دانم که در زبان  
عربی یکی از الفاظ است و در مورد  
خطاب یکبار می بر نه و وقتی  
می خوانند یک نفر را صدا  
پرزنده می گویند (یا زید) اما

دلویدیه خخه تر لیری ختیخه  
پوری مصوله ده. ددی کلیزی  
دعیاشتی نومونه او تر اسلام د  
مخه تاغرابو د کلیزی دعیاشتی  
نومونه به جنول کی وگوری.  
به پورتنی کلیزه کی سمون  
ددرپولسم پاپ گریگوری له خوا  
طرحه سو او دایالوری دکاتراو  
ریاضی یوه لویج لیلو دکلیزی  
طرحه بی ومنله داکلیزه د  
۱۵۸۲ م کال خخه رسمی سوه  
او دگریگوری په نامه شهرت  
لری. داکلیزه په لومری سرکی  
دلوی مخالفت سره مخامخ  
سوه خینو حتی ویل چی دکلیزه  
دکفریانه اویاپ دمسحیت ضد  
سری دی نامتو عالم کیپلر که  
خه هم به ابتدا کی ددی کلیزی  
سره مخالفت ویاوه خودخیرلو  
وروسته بی هغه گتوره وبلله  
دکلیزه د اروپا به کاتولیکو  
هیوادکی زرومنله سوه او اوس  
د اروپا، امریکا، استرالیا به  
تولو هیواد او اسیالو افریقا  
به خینو هیواد کی دگریگوری  
کلیزه وصیت لری .

نید اسم معنای (سبن) در اینجا  
چهره می باشد. من در آن موقع  
در صرف و نحو عربی آن قدر  
پیشی نرفته بودم که استاد  
بتواند هر یک از کلمات سوره  
(یا سبن) را از لحاظ صرفی  
نحوی برای من تشریح کند  
ولی معنای آیات را میگفت.  
چون پدرم (ترقایی) می گفت  
ما از خا نواده ای هستیم که  
پدر امانحه مردان سلطنتور  
ولیرو مند بوده اند و من باید  
از طوطی با فنون سلطنتوری  
آشنا شوم .  
کار من در مرتع اسب  
سواری نبود بلکه تیراندازی  
هم میکردم ابتدا بطرف نشانه  
های ثابت تیر اندازی مینومدم  
وبعد از این که با کمک مربی  
در تیر اندازی قدری مهارت  
پیدا کردم سوار بر اسب  
میشتم تا اینکه در حال تاخت  
تیر اندازی کنم.  
به از صفحه (۷۹)

# فارسال

امسال برای شما سال  
بیروزی، سال عشق و خوشحالی  
خواهد بود. اگر با پرابلم  
های ایجاد شده ماه های سرطان  
و اسد از حوصله مندی کار  
نگیرید همه آرزو های خود را  
برباد خواهید نمود. بهتر این  
سال برای ازدواج شما امسال  
خواهد بود. در کار های داری  
و تحصیل نیز بیروزی انتظار  
شمارا می کشد. وضع اقتصادی  
شما نسبت به سال گذشته  
نیمه دوم سال جاری بهبود می  
یابد. اما هیچگاهی امسال به  
اوایل امسال خود را خیلی تنها  
احساس می کنید اما در اواخر  
تابستان با پیدا شدن شخصی  
از این حالت بیرون خواهید  
رفت. اگر قصد سفر دارید  
کوشش کنید آنرا در اوایل  
فصل خزان عملی کنید. سعی  
کنید محل کار خود را تغییر  
دهید، در غیر آن به حالت بدی  
مواجه خواهید شد.



# دینجاری هفت

هفت سوال: پانچون

مصمود (نظری) لیکنه

## د نارینو دلبندي



### حکایت او شکایت

حکایت کوی چی! به پنخوا زمانو کی به چی کوم شاعر شعر وایه، نو خوله به یی له جوا هرا تو دیکله. خو اوس شکایت کوی چی: دینار به کوخوو او واتو نو کی که چیرته شاعر و غواهی چی شعر وواپی، نو خوله یی له غواوو او دو رو کیری.

### انرژی بی کار به مصرف

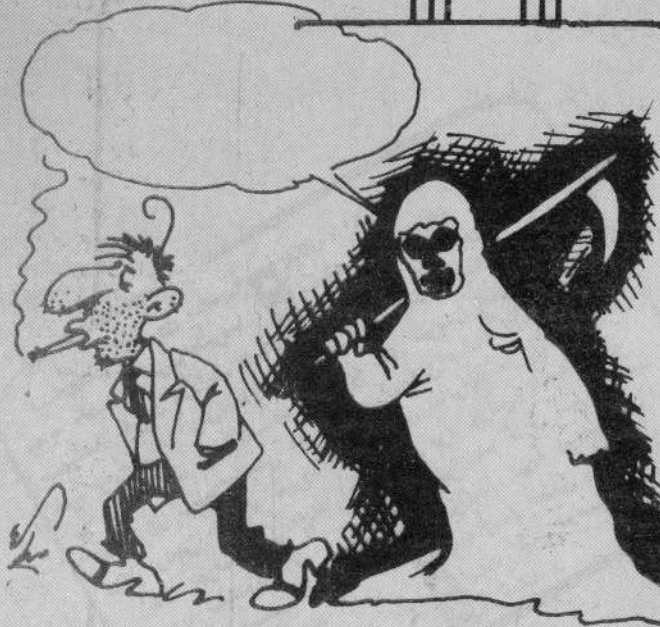
یو عا دی انسان چی منحنی عمریو پنځه پنځوس کا له اټکل کړو، په خپل دغه عمر کی دومره انرژی یوازې دنورو به عیب لټولو کی مصرفوی چی که همدغه انرژی دشکی په کینلو کی مصرف شی، نو دشکی خاورینه کړه. به د تسبیح ددانی به خیر سو ری کړی.

دخپلو میرمنو ته مخکی شی او میرمنی یی ماشوم او بیټی ور پسی و پای. به ورځ کی دوه - درې کنځلی او کله کله هم سوک موک خپلو میرمنو ته حواله کوی. دکور دخل خرڅ حساب او کتاب بهدی نارینه وو اوه لری. دا نارینه خپلو میرمنو ته ( دملکومور!) خطاب کوی. دانارینه به اداره کی هم اټکه پټکه کوی، چندان د خلکو خبرو ته غور نه نیسی او خپله را پټه چلوی او هیڅ وخت دما موریت له خوکی نه نه لوړیږی.

ددریه ډله نارینه د خپلو میرمنو سره یو ځای سینیا او چکر ته شی، به لیلای فر وشي کی گرځي، تل ستره او اعصاب یی آرام وی. په خلکو کی د (عصری) نارینه به نا مه یا دیری. دانارینه خپلو میرمنو ته د (گرانی!) خطاب کوی. دا ډله نارینه به تدریج لوړو مقامو ته رسیری او هغه مقامو ته ساتلا ی شی. خو تر ټو لو ښه څلورمه ډله نارینه دی چی به هر ی ښکلی پسی پوهن وی.

به نری کی درې ډ لی نارینه شته: یو یی هغه دی چی به خپلو میرمنو پسی روان وی، دو هه ډ له نارینه هغه دی چی میرمنی یی دوی پسی روانی وی او دریمه ډله یی هغه دی چی د خپلو میرمنو سره یو ځای روان وی.

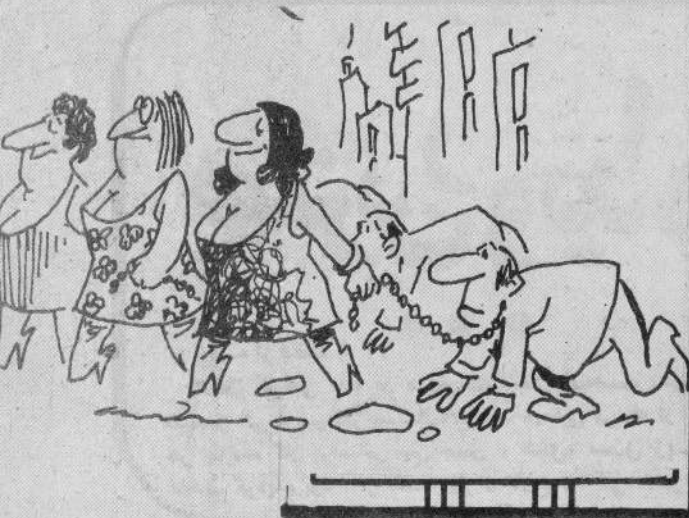
هغه چی به خپلو میرمنو پسی روان وی، هر څه یی چی میرمنی وویل هغه د دوی هم سلا ده که څه هم چی به ضرر یی تا میری، دا - نارینه معمولاً دور شی دوه، درې کنځلسی و عسی لود پو قانو او جاردو دوه درې گو زارونه به خټ خوری، دکور ټول دخل، حساب او کتاب دمیرمنی سره وی. دسودا او ماشوم ډول ډول پو پو پو نارینه پوری اړه لری. دا نارینه خپلو میرمنو ته (بی بی جانه!) خطابوی. دا نارینه به اداره کی ډیر مطیع او فرما نیر - داره خلک دی او به امرینو ډیر گران وی خو همکاران یی معمولاً دغور ډه مال په نا مه پیژنی. دا نارینه زر دمف یریت خو کیتو ته رسیری. دوهه ډله هغه نارینه دی چی تا



## چی بنځی له خټه دار پیری مورک

هری چی پنځلسه سکه به پنځو کی نیولی وه له سوپی خټه دارو تلو به وخت کی یی پام شو چی نور ی سکی نه شته. ها خوا دینخوا یی منده کړل، خو څه شی یی تر ستر گونه شو. بیا یی خپلی نو کی منځ ته ونيوی او منځ یی به خپلو تیرونو کانو سوډ ککړ کړ. به پای کی یی خوسوی کریشی له خوډی وو تی او پر منځی به څښکه را و لویده. له لویدو سره یی بیا اور میز پوری خوا ته کو پ شو او مړه شوه. بز گر هم په سره سینه ورغی او پنځلسه سکه یی هم راوا خيست.

توپونه وهی. بز گر دوه ور څسی پر له پسی پنځلس سکی وشمیر لی چی مری دکور تر منځ لیکه کړی وو. کله چی دبز گر به دی باور راغی چی دمیری پانگه هندا پنځلس سکی دی، نوبله ورځ دپولی تر څنډ وړ ته پټ شو او مری پوه، پوه سکله کو ره را ایستله، تله یی چی خور لسس سکی را وویستی او به پنځلسه پسی سوپی ته ننوته، بز گر ور تو پ کړل او دسوپی ترمنځ خوار لسس هواری شوی سکی یی را وه خيستی او بیر ته دپولی تر شا پټ شو.



## را پورتر

## را پور تیار

وایی چی بنځه دومره له زمرو خټه نه ویریری لکه له مورک خټه چی زلره ترکی ده، به دی باب پیری خبری او خبرنی شوی دی خو دآشپز پاشی صیب و روستیو خپل نو دغه خبره به بله بڼه راپر سیره کړی ده دی وایی چی: - بنځه یوازی له دوه شیا نو چار لری. یو دخپل حقیقی عمر له مالو - مو لو او بل دا چی به سیالی کی له چا که و ی. دهر و اومو ر کانسو د چار به برخه کی دغه دوهه ویره چی سیالی ده، تر ټولو اساسی ډول لری. به دی کی شک نه شته چی بنځی له سرو زرو (طلا) سره لیونی مینه لری، او مری هم به دغه نارو غی اخته دی.

## آیا دار بنځیاده

ځنایی ډبو ټوټه وا یی چی د بنځو دسرو گوتی، غور وا لی او نسور زیورات چی تر اوسه پوری وړک او غلا شوی دی. دغلو مړو بنځه پکی شامله ده. ددی خبری دثبوت له پاره مثال راپور و، وا یی چی: کوم وخت یو بزگر دبتی به پوله ناست و او تر ده لږ وړاندی د مری کور و. یو وخت دبز گر پام شو چی مړه له خپل کور څخه دسرو زرو سکی را پسی اودکور ترمنځ یی لږ ته هواروی، او په خپله مړه وړ ته شاوخوا دخوښی

د څمکی پردی خاورینه کړه باهی دوه ډو له راپور تران ژوند کوی. به دغو دوه ډو لرونکی یو ډول یی راپور تر او بل هم راپور تیار دی. راپور تیار هغه ډله راپور تران دی چی تنځا، اضافانه کاری، اوساکو - لات ددراپور تری له بست څخه اخلی، خو په خپله دمیز تر څنډ ناست وی اودراپور تیار وی.

# قصه خانه خودما

دوباره با حرارت بیشتر دنباله حرف هایش را گرفت : دیگه چی شوه ؟

بچیم ای که شرایط حراپس خو اونونه کل ماوشما شکرچشم داریم ومیقامیم . چیزیکه سرعام سرمام . مه ده اوکدام گپ نلارم . ای شرایط یک مصیبت ویک بلای آسما نیس . خدا خودش میفامه وکار هایش . ای قاطی ، قیمتی ودریدری همش از دست خودماس . ماده وخت . هایش ناشکری کدیم ، دنعمت وروزی خودلفت زدیم . حالی مجبور جزای خوده بیینیم . تقدیر وقسمت ! لاکن شکایت مه از دیگه چیزهاس .

حامد گفت : مثلا از چی ؟

ماشاو از خود استیم .

پدرم ادامه داد : می هسی حامد جان . تو از خود استی . نور چشم ماستی میگم خلاصی کل اولادهای مره صدقیت کنه . صفتی انسانیتیکه . کم از کم یگان یگان دغه میایی میشینی . کتم گپ میزنی وکیه پایه گوش میکنی . مکم میفامی . اینا چی میکنی ؟ خوب یک گپه بری مه کشیدن . میگن اعصاب بشی خرابی . زودقار میشه . مکرده

بشت سر میکن دیوانه اس . نمیفامیم از چی بریت شروع کنم ؟ باور میکنی از همسی سرصبح هرکس که از خانه میبرایه . ازمه خو برسان نمیکنه ونمیکنه . کم از کم همیشه نمیکن که بابا بامان خدا . مانا فلانی جای میزیم که مه هم بگویم برین خلدیشت وپناه تان .

اگه خودم برسان کتم که کجا میرین . ده جوابم میگن جای نی . واگر بگویم چی میکنین . میگن چیزی نی .

وختی پس میان هر کس دود کده ده جای خود میشنه بین خود پس بسک میکنن ومه اصلا نمیشنوم . دلم تنگ میشه . میگم گپ چیسی ؟ بلند بگوین که عام خبرشوم .

نه جوابم میگن : هیچ خیبر وصدای امریکا معناد شدی . بیا پوره کو . اینالی بشی و به ای احقا بفلمان که خبر گوش کدن چی فایده ؟

اگه خودم شمار میرم و یگان یگان چیز میزنی . یگان پارچه نکه میخرم ده خانه کسی اوره خوش نمیکنه . یکی پیش دگه میندازن . یکیش فی میگشه که رنگش ای رقم اس . دیسگیش

سباورن با کشورن صفحه جدید و قصه به از خرابی خودما میتوانده حقیقت درد دل هار در هر خانواده به حسیست و شکر زنجی حایی میباید . پدر حرف نیشود ... اما پذیرفته نیشود حایی دارد . ولی ناخوشه میباید نزدیک خود پس و دختر نوزادایل خود را دارند . در تصادم اینسه

افکار ، اندیشه ها ، تصمیم ها سلیقه ها صمیمیت همیشه کی خانواده به رایه سردی تهدید میکنه . به خاطر اینکه هر کسی در این خانواده ها را از زبان خود فرد خواهد شنید . خواننده می تواند از ن سبباورن راه اسم اصلی ویا مستشار جهت نشر در همین صفحه بفرستند .

حامد پسر ما ما میم که پس او مدتها به خانه ما آمده بود . بعد از احوال پرسسی روبه پدرم کرده گفت : چی حال دارین حمزای زنده گی ؟

پدرم که گویی از دل و جان منتظر همین سوال بوده باشی . خود را کسی در دست تر جابه

حامد بایی تفاوتی و بی میلی دوبراره پرسید : خدا نکنه . خیر باشه . چرا ؟ چی شده او پدرم

چا کرده گفت : زنده گی ؟

آره به خطاهسی هم زنده گیسی ؟

خاک ده سر ای رقم زنده گیسی

آزی کده خو مرگ صد دغه . هزار دغه شرف داره .

حامد بایی تفاوتی و بی میلی دوبراره پرسید : خدا نکنه . خیر باشه . چرا ؟ چی شده او پدرم

# پدرم

باز شفاخانه به شفاخانه بشت تصدیق میرن . . .

پنوم که تازه مقدمه سخنش را ختم کرده بود . میخواست بیشتر بگوید و به اصطلاح مارا بیشتر ازین هم بی حیثیت و بی آبرو بسازد . اصلا متوجه بیقراری و ناراحتی حامد نمیشد . ناگهان حامد از جایش برخاست وگفت : خیر باشه . خدا صبربان اس . همه چیز درست میشه . یک وخت بغیر همه چیز صحیح میشه . حالی اگه مره اجازه بیتن ؟

پدرم چهره غمگینانه به خود گرفت وگفت : تو میبوهی بچیم که یک ذره . . .

ناگهان حامد در میان جمله اش دویده گفت : هزار دغه چرانی . چرانی . مه بسیار زود احوال تانه میگیرم . بساز میایم باز میایم . خانه خانسه خودماس و بدون اینکه منتظر شنیدن جمله دیگری بماند .

پونگ و خپک خپک کپ زدن . مگر قدرت خدا هسی . که وخت خبر ای رادیو میشه . از همسی یک سر چر و پر و غالمضال شروع اس .

میگم اوبه لیاظ خدا یک دغه چپ باشین که مه بی بی سی میشنوم . لاکن کی گپه گوش میکنه ؟

هنوز یگان تایی شان زیر لبی زهرمه میکنی که ماره چی به بی بی سی . ایقه رادیو شنیدن . ایقه خبرا چی فایده ؟

مره میگن که توبه بی بی سی وصدای امریکا معناد شدی . بیا پوره کو . اینالی بشی و به ای احقا بفلمان که خبر گوش کدن چی فایده ؟

اگه خودم شمار میرم و یگان یگان چیز میزنی . یگان پارچه نکه میخرم ده خانه کسی اوره خوش نمیکنه . یکی پیش دگه میندازن . یکیش فی میگشه که رنگش ای رقم اس . دیسگیش

میگه ساخت کجاس . دیگیش دگه چیز . آمده از هو کسره بشیمان میکنن .

واگه چیزی ره که خود شان میخرن بیینی . خندیت میگیره . مال کچه . رنگهای سبک و بی معنی : مکم سر هر کدماشن سه ساعت چهار ساعت تبهره . وختی دروازه تک تک میشه وکسی مره کار داشته باشه . فوراً میگن نیس . میگم چرا ؟ به جوابم میگن : میایه زیات میشینه ومایی پروگرام میشیم . اما اگه از خود شانه بیینی . بیست وچهار ساعت پرو ویا . یکی میره . دوتامیایه تک تک تک فلانی ره بگویند . تک تک تک بگو فلانی آمد .

مجم که اینا از خود کار و زنده گی هم دارن نلارن ؟ دوس و سبق و مکتب و فاکولته ره خوبان . ای گپاره کن محضی به رضای خدا هم یاد نمیکنه . فقط سر به سر امتحاناکه میشه

## فبیج وزیک

کست های جدید محلی و اماکن راه طریق احتیو ثبت و عرضه میدارد . همچنان از محافل عروس و شرفی خوری شما توسط ۱۰۰۰۰ ام فلیمبرداری نموده و ثبت فروش فیم های محلی را هم می پذیرد .

آدرس : ده افغانان ایستگاه پس هلی قلعه فتح الله . نماینده گسی عروس میدان مقابل تانگه تیل .

۱- آمریکا	۳۰٪ - ۲۲٪
۲- اتحاد شوروی	۴٪ - ۲۵٪
۳- جاپان	۳۷٪ - ۳٪
۴- اروپا	۱۳٪ - ۳٪
۵- کشور های دیگر	۱۰٪ - ۰٪
۶- بدون جواب	۱۵٪ - ۱۹٪

مشهور ترین فلم جهان :

۱- مردمان سیاره های دیگر	۳۰٪
۲- در دور دست های افریقا	۲۵٪
۳- رامبو	۲۵٪
۴- آخرین امپراتور	۲۴٪
۵- هاملت	۱۸٪
۶- بدون جواب	۱۹٪

۱۹۹۰ . این نظر خواهی ذریعه تلفون انجام یافته است . تعداد پرسش شده گان ۹۲۸ نفر .

برازنده ترین سپورت مین ( ورزشکار ) :

نظیر شما برازنده ترین ورزشکار دهه گذشته کی بود ؟

۱- میشل پلاتینی	۲۸٪
۲- آلن پروست	۳۷٪
۳- برناردینو	۳۲٪
۴- ایوان لندن	۱۷٪
۵- مارادونا	۱۴٪
۶- مایک تاپسون	۴٪

همی قشوت بزورگ :

از دیدگاه شما بزرگترین اثر قدرت از لحاظ اقتصادی و نظامی در سال ۲۰۰۰ کلام کشور خواهد بود ؟

دولتله اقتصادی - در ساحه نظامی .

## بهترین ویداد

بقیه از صفحه ( ۱۹ )

نظر خواهی عامه در د مرحله انجام یافته است : از اول سپتمبر الی ۵ سپتمبر سال ۱۹۸۹ . در این مرحله از ۵۹ نفر نماینده گان بر اساس سن ، جنس ، شغل ، محل زیست انتخاب گردیده بود . مرحله دوم از تاریخ ۲۹ الی ۳۰ جولای .

# سرگرمی

## جدول کلمات متقاطع

- افقی :
- ۱- بنیان گذار شعر نو فارسی - از وزارت خانه ها .
  - ۲- وعده دادند - لقب اعیان انگلستان - همدریف .
  - ۳- عدد - در دهان است و مطلب - من و شما - زدن و کوبیدن .
  - ۴- زینت رو - جای کمین - ضمیر جمع .
  - ۵- پیشگیری - جمع تدبیر - در فن خویش ماهر است .
  - ۶- وجه مشترک اسب و شیر - از نوعی کابل - اشاره به دور .
  - ۷- مملکتی در آسیا - از حیوانات - سبزه زار .
  - ۸- کاکا در پشتو - مانده بودن - پای انگلیسی .
  - ۹- منسوب به رسم - دامن به پشتو - جاده های سفید در آسمان -
- عمودی :
- ۱- اولی خمیر مخاطب و دومی دوست (( دو کلمه )) جانور گیاه شکل دریایی .
  - ۱۱- داروی ضد زهر - يك به انگلیسی - بازو به پشتو .
  - ۱۲- شخص - از جا نوران و حشمتناک خیالی - قمری سر - دوختن پاره گی .
  - ۱۳- تعجب خانمانه - خرس به عربی - شانه - پیش درآمد مکاتب عالی .
  - ۱۴- از آلات بادی موسیقی - ممانیات آن در تشخیص مرض لازم است زبان - نوعی ورزش عمومی :
  - ۱- قوماندان قوای متحدین در جنگ خلیج فارس .
  - ۲- یکی از پیامبران - یکطرف - عقل سلیم درین بدن است .
  - ۳- از حروف الفبا - کمبود آن در وجود باعث امراض گردد . از

### دکلیزه

د. (۶۷) مخ پانی

گریگوری کلیزه وعده سوه او په ۱۸۷۱ م کال د لسانسی د انقلاب سره سم دغه هیواد د زیار ایستونکو له خوا د فرانسې انقلاب کلیزه ۱۸۷۱م کال د مارچ د ۱۸ څخه دمی تر ۲۸ نیټې پوری رسمی کلیزه وه .

د یهودیانو د لومړیو کلیزو په باب کوم اسناد نه لري خو پوزی په توفت کې د څلورو میاشتو نومونه چې دگرهني سره اوه لري ذکر سوي دي ترڅو په دغه څخه په ۱۸۶۱-۱۸۵۶ کلو کې کله چې یهودیان د بايلي تر واکمني لاندې وو نو د بايل کلیزه یسې منلې او اوس هم د بايل او د بايلانو د کلیزو میاشتو نومونه د قبطیانو د کلیزي پوه څانګه په ایراف کې تر زیره دغه د زده په لومړي نیمايي کسی کال دصامبر پر ۳۱ نیټه

خوړا سره ورته دی . ترڅو په دغه تردیسي پیری یسو دی ددوی کال دنیسان د میاشتی څخه پیل کیږي خو وروسته دی نیټې دتشری میاشتی ته واوښتی ددوی د کلیزي پیل ترڅو په دغه ۳۷۱۱ کال پیل کیږي .

د میاشتی نومونه یی په جدول کې وگوري .

د مسلمانانو کلیزه څنګه چې دقرآن د نهمی سوړی په ۱۳۶ آیت کې راغلی : ((ان الله اشهر من الله انما عشر شهرات)) دواړس میاشتی ده دقمری کلیزه د حضرت محمد (ص) د هجرت څخه د مدینې منورې ته د ۱۲۲م کال دجولای د ۱۶ نیټې څخه پیل کیږي او په ځینو اسلامی میواټو کې لمریز کال هم منسوب دی چې دمدی نیټې څخه پیل کیږي قمری کال ۳۵۴ ورځې او لمریز کال ۳۶۵ دی او کیسه قمری ۳۵۵ لمریز ۳۶۶ ورځې دی په همدی خاطر په هر ۳۳ کلوکې قمری هجری تر لمریز هجری یی کال زیاتېږي . اوس

## دورن پدیر کلام

بقه از صفحه (۶۳)

د د کاندید شم .

آنجا . برای کودکان نو زاد توسط ماشين شمير مي دادند . توسط کمپيوتر غذا مي پختند . ماشينها برای آنان شعر مي ساخت آنکس مي سرود و مي رقصيد . حتی تعدادی از دختران و پسران جوان با ماشينها ازدواج مي کردند اما قبل از آنکه توليد نسل نمايند از هم طلاق مي گرفتند .

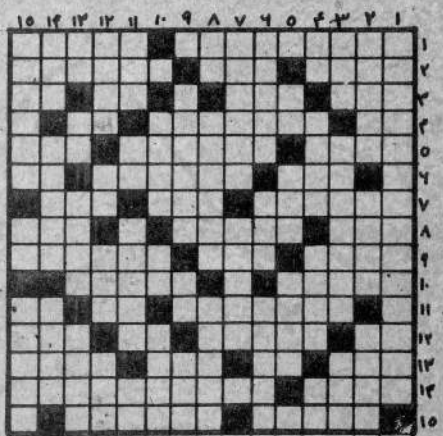
بالاخره همه جای انسانها ماشين ها گرفته بود . ديوران ، بيلوت ها ، معلم ها ، دانشندان و هنرمندان همه ماشينها بودند . بلي ، هنرمندان شان هم ماشينها بودند .

در اینجا من حالتی را دیدم که تصورش نمی توانستم . بلی . در این جامعه که به اوج تمدن رسیده بود ، من دیدم که وقتی فرزندان يك فامیل به خانه می آمدند ، برای آنکه پدر و مادر شان آنها را بشناسند کارت های هویت خود را نشان می دادند .

ومن . با دیدن این حالت به وحشت افتادم .

لوحته ظاهر ایوبی

جانس حضور دومین نژاده میشد . ولی بالاخره در مسابقه با یک سولوا کیا مر بی تیم تحت فشار مطبوعات و مردم مجبور شد تا ((وبالی)) رها بزیو عرض کرده او را در



- وسایل قلبه .
- ۴- دلدی سرب نوعی تکه بیسپوده برهنه - حرف فاصله .
  - ۵- اندک - جسد فلزی .
  - ۶- وافی در آن حکومت می کند . از وسایل رحمتی دوخانه - ترجمه دیالوگ فلم .
  - ۷- خجل - سال جاری .
  - ۸- دست به عربی - با آن قلبه می کنند . هوانت وراکت .
  - ۹- اولی فصل کتاب دومی از اعضای بدن ((دو کلمه)) - بر سر رویه ریل .
  - ۱۰- بغیة وازگون - ناشفا - مقبوم .
  - ۱۱- پایانه - ریل بی ناصبها اندام حرارت زیاد از حد بدن .
  - ۱۲- ملایم و راحت - برهنه - معطن - پرچم .
  - ۱۳- حرف ربط - از حرف و انگلیسی - فیشنی - واحد پول ایران .
  - ۱۴- کشمکش و ستیزه - خباز - تفسیر کنند .
  - ۱۵- نوشابه مخصوص نو روز - اعانت نمودن وسبک شمردن .

### باهم چه قرابت دارند

پدری و پسری ، بایک مادر و دختر از دواج کردند . پدر یا مادر و پسر یا دختر ، بعد از نه ماه در خانه پدر ، پسر و در خانه پسر دختر تولد میشود لطفاً بگوئید که اطفال آنها باهم چه قرابت دارند ؟

## یاسخ دهید

لطفاً این غزل را تکمیل نموده و بگوئید که شاعر آن کیست ؟

جفای خلق و غم روزگار دیده مدم و زین دورشته بیو ند خود بریده عنم لطفاً یاسخ به مید :

دو روزی در محفل عروسی دعوت بودم ناگهان دا ماداز اتفاق خارج شد و با یک قرار گذاشت :

دوستی که بهلولم نشسته بود تع : او بالا حره باز یافت لطفاً بگوئید که او چی را باز یافته بود ؟

در مکتب بلاندرینا آشنا شد و از همان آغاز آشنا یی او را منحیت همسر آیندش به والد یش مهر می نمود .

طوری که گفته آمد یس او جوان نیست برده پارویا حوصلا بنا آنچه حتی درمقا بل و پچی مری تیم ملی که با وجود فشار مردم و اظهارات صا خبرنگران مینی بر اینکه بزیو در حال حاضر بهترین و شایسته - ترین مرد ایتالیا یی برای این کردن پیراهن شماره (۱۰) تیم ملی است ، هنوز هم چا نس حضور همیشه کی در جمع (۱۱) بازیکن او را بره یس نهاد است نیز از هیروجو - صله کارگر فته میگوید :

((آرزومندم یکی از یازده ستون محکم و همیشه کی تیم ملی فوتبال کشورم باشم و لی متاسفم که حق انتخاب بسا ویچی است ))

سوارو ز در پهلوی یشیلا چی دد تیم یونوتوسی یکی از خطرناکترین خطوط حمله او را را تشکیل داده است .



نص

### روش های تنفس

در علم پرانایاما هر عمل تنفس به سه بخش تقسیم شده است عبارتند از: عمل زفير (بهاک) نگهداری نفس (کوباکا) و عمل شهيق (پوراکا) • کوباکا را میتوان به بخش های نگهداری تنفس بجهت از شهيق کامل (انتاراکوباکا) یا زفير کامل (پایاکوباکا) - تقسیم کرد • پروسه پرانایاما در مجموع شامل چهار مرحله ذیل است:

- ۱- بهاکا
- ۲- پایاکوباکا
- ۳- پوراکا
- ۴- انتاراکوباکا

تمام تریقات پرانایاما از همین مراحل مشتق شده است قبل از آغاز تریقات تنفس هر دو سوراخ بینی باید پاک و صاف باشد تا داخل شدن هوا از طریق مجاری تنفس و همچنان جذب پرانادیندن یا ششلاسی مواجه نه شود با آن که سوراخ های چپ (ایدا) و راست (پنگالا) بینی به خاطر تنگ بودن چپان کامل پرانادیندن با هم یکجا تا میزنند ولی هر کدام آنها تنفس منحصرا به خودی را درین پروسه بازی میکنند • عمل تنفسی تناوب سوراخ چپ و راست بینی بدون نگهداری تنفس با آخرین قسمت های مجاری تنفسی راپاک کرده حس شامه را قویتر ساخته و حرکت پرانارادیندن متعادل بسازد شکل اساسی عمل تریقات تنفس که به نسیم (نای سودانا) یاد میشود در پروسه پرانایاما توسط ساس و لایز شمرده میشود • نای سودانا با صفحه مجاری بینی زنده را برای اجرای تدبیر تنفسی

(نای سودانا)

### ندایات:

### پوزیچا بجا ساختن انگشتان

در پوزیچا بجا ساختن انگشتان (شهاد - ویمانی دست راست را بطریق فنونی (۲۲) قات کرده و دست را نزدیک بینی ببرد • برای بستن سوراخ راست از انگشت شست و برای بستن سوراخ چپ از انگشت های چارم و پنجم استفاده کنید مقل زاین که تریقات تنفسی را آغاز کند برای چندین دفعه چابجا ساختن انگشتان را مشق کنید هنگامیکه در اجرای این عمل مهارت کسب کردید هفتاد و

### مجموعه حرکات هوا را از طریق سوراخ های

چپ کنترل نماید (نوتوهای شماره (۲۲))

### لی تنفس

- ۱- در حالیکه سوراخ راست بینی تان بسته باشد را از طریق سوراخ چپ استنشاق کنید •
- ۲- برای لحظه هر دو سوراخ بینی را ببندید •
- ۳- در حالیکه سوراخ چپ بینی تان بسته باشد هوا را از طریق سوراخ راست خارج سازید •
- ۴- بعد از زفير کامل هوا را از طریق سوراخ راست بینی بعدا داخل فرمایید •

۵- بار دیگر هر دو سوراخ بینی را برای لحظه ببندید •

۶- سوراخ چپ بینی را باز نگذارید و هوا را خارج کنید • تمام این پروسیجر را به نام یک دور به عمل بیاورید • در هر لحظه نخست سه دور تریقات اجرا کردید • چه تدبیر به تمداد آن افزوده شود •

### تدبیر عمده:

این تریقات مجاری مربوط به پرانایا تنفسی و طعمه تریقات به بدن و دماغ راحت و بدون درد میدهد •

تمام تنفس ها باید آهسته و پیوسته و آرام باشد یعنی آریه عمده طوریست که تا عنداثرش چار هوا به داخل فرور برده شود • برای لحظه یکث شود بعد تا عنداثرش چار هوا خارج ساخته شود • بخاطر داشته باشید که تمام عمده تنفس از طریق بینی اجرا میشود • همان راد در جریان تریقات بسته نگذارید • کوباکا راست و شانه با راحتی پایین نگذاشته شود • سینه مگردن و سر باید به بنخورد چلو تریقات از شفا و ناگوار بالای مواز عمیق پراناد رستون تریقات راست و درین خط نگهداشته شد • باید • سس شود

تاعضلات در ناحیه و جبهی به خصوص پشانی و شک لبها و گلوز درین راحت نگهداشته شود • در جریان انجام این تریقات باید چشمها بسته باشد نای سودانا • بر سر تریقات تنفسی بوده ولی فاشه شده • عده اکثر روش های یوگا باشد • مکتب همن عمل شهيق و زفير (کوباکا) (دندادی سودانا) وجود ندارد • پرانایاما از لحاظ لغوی به معنی (مکتب در جهان تنفس) است • از نگاه اساسا یوگا هتاهم پرانایاما برین معنی تنفس استوار است •

### هدایات:

### پوزیچا بجا ساختن انگشتان

چابجا ساختن انگشتان ۵ لا • شا به تریقات نای سودانا است • یکبار دیگر باید از پوزیچا بجا استفاده به عمل آید • صرف این بار هتاهم لگن خا سره کن به پیش رخ شود •

### عمل تنفس:

- ۱- در حالیکه سوراخ راست بینی بسته باشد • از طریق سوراخ چپ هوا فرور برده شود •
- ۲- هر دو سوراخ بینی را بسته کنید و نفس را تا شمارش چار حبس کنید •
- ۳- سوراخ چپ بینی را بسته نگذارید و از طریق سوراخ راست هوا را خارج کنید •
- ۴- از طریق سوراخ راست هوا را فرور ببرد •

۵- هر دو سوراخ را بسته نفس کشیدن تا آن تا شمارش چهارم تکمیل آید.  
 ۶- سوراخ چپ بینی را باز کنید و هوا را خارج سازید. در آغاز همه دورترین را اجرا کنید و بعد تدریج آن را افزایش بدهید.  
 تئوری شماره (۲۳)

**اهدای عید:**

این تمرین بدون نیروی مجدد میخورد - اعصاب را آرام ساخته و دماغ را راحت میسازد.  
 تصویر:

توصیه های مربوط به تمرین نادی سودانا را دنبال کنید. به سهولت انقباضات را در مرحله اول تمرین توجه خاص داشته باشید. پشت تمرین طوریست که غیر بردن نفس تا شمارش چهارم - حس آن تا شمارش چهارم را ساختن آن نیز تا شمارش چهارم باید باشد. برای در حفظ اولی تمرین به حس تا شمارش چهارم باید باشد. بعد به تدریج آن را تا شمارش ۸ افزایش دهید.  
 تعداد نهاد تمرینات پرانا یا تا شمارش چهارم را - جود دارد انولوبا و هلیوا از انقباضات را با حس نفس بعد از همین کامل ساخته میکند. بسیاری از تمرینات دیگر با انقباضات پرانا یا تا شمارش چهارم را - همراه اند. تمرین تمام این تمرینات خارج از حد و بحث این کتاب است ولی به منظور درک بیشتر عمق و پهنای پرانا یا تا شمارش تمرین دیگر نیز معرفی میگردد. این تمرین را به نام ساما وریش یاد میکنند. ساما به معنی (همان) و وریش به معنی (عمل) است. طوری که از نام آن، پیدا است می شود که است تا ساعتی در چهار مرحله تنظیم شده است. حفظ کرده (ریشاک) یا تا شمارش ۸، پرانا یا تا شمارش ۸.



**تصویر:**

وسمه های نادی در تمرین نادی سودانا را در نظر بگیرید. بهترین لایه تمرین ساما وریشی حفظ هماهنگی بین (۱) مرحله هدایات تمرین است. در آغاز هر مرحله از انقباضات چهار اجرا کنید. همزمان با نفس بران طپ خود شده تمام باشد. نفس تان را در پایا بید و بنا بر نفس هر سه آن شمارش قبل از زنده زدن تمرین را عولانی ترسازید. نخست در اجرا تمرین معارف پیدا کنید. به تدریج به پیش بریزید. ندرتگاه به تمرین مشاهده شد به تدریج زمان تمرین را از شمارش ۸ تا هشت بالا ببرید.

**بشرط پیچیدگی**

تمرینات خاص روزی برای زن و مرد فعال

**فصل پنجم**

**تمرینات ویژه:**

برنامه ذیل برای تمرینات ویژه مختصر ولی موثر است. این برنامه شامل ۱۳ آسانا بوده که از چند پوزهای اساسی انتخاب شده و یک تمرین پرانا یا تا شمارش ۸ را شامل است. این پوزها به شما کمک خواهد کرد تا اساسی ترین نیروی و ارتجاعیت بدن را پهنان گذاری نمایید. در حالیکه تمرین پرانا یا تا شمارش ۸ برای استراحت و تجدید قوا بکنی شما کمک خواهد کرد.

برنامه را آن طور که ترتیب گردیده اجرا کنید. در هر جلسه نخست خود را با آن عادت دهید و بعد از آن متواتر به عملی نیاز شدی های خودتان را اجرا سازید. و با از میان بردن پوزهای اساسی آسانا های جدید را بر آورده و با آسانا های این برنامه تمرین نمایید. همیشه متواتر این برنامه را با تمرین نفسی آغاز و به پایان برسانید. با ترکیب تمرینات گوناگون در یک روز خواهید کرد که کدام برنامه برای شما مناسب است.

**تمرینات نادی:**

- ۱) تمرین نادی نیتی - نادی
- ۲) تمرین پوز کوهی - تا ۱۳ آسانا - منتشره شماره ۱ و سال ۶۱ - سیاهوون
- ۳) تمرین تعدد کمر - با همخوان آسانا - منتشره شماره ۱ سال ۶۱ سیاهوون
- ۴) تمرین مار کبرا - بو جانکه آسانا - منتشره شماره ۱ سال ۱۳۶۱ سیاهوون
- ۵) تمرین انقباض ساده - اردا چا اگر آسانا - منتشره شماره ۱ سال ۶۱ سیاهوون
- ۶) تمرین نطق ساده - ترهکو آسانا - منتشره شماره ۱ سال ۶۱ سیاهوون
- ۷) تمرین تاب خوران ساده - متون فقرات - اردا یا سیاهوون آسانا - منتشره شماره ۱۰ سال ۶۱ سیاهوون
- ۸) تمرین غم شدن به عقب - سوتا و اجرا آسانا
- ۹) تمرین تپه در متون فقرات
- ۱۰) تمرین حال آسانا مربوط تئوری شماره ۲



- ۱۱) تمرین شانه - ساوانته آسانا
- ۱۲) تمرین ساده ملخ - سالاب آسانا
- ۱۳) تمرین ساده ماهی - ماتیسا
- ۱۴) تمرین استراحت کامل - ساوانتا

**پایان پانزدهم**

ارتجاعیت نیز با ورزش است به ویژه برای ورزشکارانی که برنامه های رقابتی را دنبال میکنند. ارتجاعیت بهترین وسیله محافظتی در برابر صدمات ناشی از ورزش بوده و در سمت دهم حرکات ورزشکاران را میسر میسازد.

کشتی و تندرست و سلیقه آید آل بهبود بخشیدن به ارتجاعیت بدن بوده که ناهای از راه های نادرستی هم به آن متوجه می شوند.

اقتراعه دیده باشد که ورزشکاران با تجربه و بی تجربه حرکات تند و سریع اجرا میکنند.

با اجرای حرکات تند غیر طبیعی و متواتر دلتنگی دیده از چهره شان نمایان است. این روش کسب نام کشتی بالستیک با حوصله و خیز یاد میشود. کاملاً با سادگی است. مالبها قبل و پیش از آن که نوازش

بین تمرین حرکات بر ملا شود. حرکات عادی و آید. بودنند. بر خلاف عهده عیوس و کشتی بالستیک جای می شود. تمرین برای عضلات که معمولاً موجب

به نیز میگردند ورزشکاران ترغیب می نماید تا بیشتر به معینه خود به اجرای آن ها بپردازد و بیشتر

موجب ناراحتی میگردد و زمانیکه این چنین واقع دیده ویژه اگر عضلات و ماهیچه ها سرد باشند.

سختی خستناک تمام می شوند.

کشتی ثابت با سیستم تنظیم شده حرکات است. ریل شده بهترین روش مناسب است. این سیستم

بسیار یک دهه قبل معمول شد و پروسیجر کشتی عبارت است از کشتی آهسته و تدریجی و نگهداری

در حالت کشتی بعد رها ساختن عضلات کشنده و شکل تدریجی. آیا این شکل کار طبیعی است؟

پیدا باشد. از همین جهت کشتی ثابت روشی است که در یوگا دنبال میشود.

از آن جایی که یوگا برنامه برای کسب حد معین ارتجاعیت ندارد. عورتیکه می دانید هدف اساسی

رگای عبارتست از کوشن فیزیکی و دماغی و روحی آن هم ارتجاعیت در نتیجه طبیعی اجرای

رها می باشد. حرکات مربوط به کشتی و نگهداری آن به طور دراماتیک زمینه صدمه پذیری ناشی

تشریح را کاهش داده و زمینه را برای حرکات در من بیشتر می سازد. مالبها عجب است که چگونه

عضلات با کشتی آرام و تدریجی نگهداری الت کشش و بعد رها ساختن حالت آهسته آهسته

بهم میروند. با افزایش عصر به نتیجه خواهد شد که نوع تمرینات برای شما حایز اهمیت زیاد است زیرا

سازمانی از ارتجاعیت عضلات تان با پیشرفت عصر است میشود. کشتی منظم و تدریجی به شما کمک خواهد

در تا سطح ارتجاعیتی را که برای شما مناسب است حفظ کرده و همواره از حرکات ورزشی لذت ببرید.

باید سعی کنید هر روز حتی اگر برای پنج یا ده دقیقه هم باشد حرکات کشتی را اجرا کنید. توقف

انسانی در برنامه روزانه ورزشی تان برای تمرینات کشتی در نظر بگیرید. با اجرای تمرینات این فصل

ارتجاعیت پدید را به حد اعظمی آن میرسانید. تا کشتی بیشتر روی آن قسمت های بدن که احساس می کنید

سازندگی در آن جا بیشتر است مربوط خود شما است.





قیه از عصفه ( ۲۵ )

# دختر...

## داستان دردی

کرده و چند تابلیت نیز به او داد .  
بر علاوه یک مقدار، دوی دیگر  
برای روز های بعدی نیز برایش  
گذاشت .

مریض با اظهار امتنان عمیق به  
صورت اش نگاه کرد و وقتسی  
دستانش را با هم بسته و میخواست  
تا به او خدا حافظ بگوید ، قطرات  
اشک بی اختیار بر صورتش زوال  
شد .

هنگامی که داکتر با عجله از آن  
خانه میسر آمد ، ساعت دو شب  
بود . سردی زیاد شده و بخار تیره  
تر گردیده بود ، احساس کرد که  
دخترک در آن اطراف نیست اما  
در این وقت دفعتاً او مقابل داکتر  
ظاهر شده و او را تا خانه اش  
همراهی نمود .

زمانی داکتر به کوچه خودشان  
رسید به سرعت قدم هایش افزود .  
خون در رگهایش گرمتر شد . به  
اطرافش نگاه کرد ، دید که قامت  
تاریک و تیره دخترک به نظر نمی  
رسد او تقریباً از ترس منجمد  
شده بود . وقتی به محل اقامتش

رسید ، در آنجا همسرش و راهو  
منتظر او بودند . داکتر طرف آنها  
لیخنندی زده و گفت :

- چه خوب شد که رفتم .  
و اقصا مریضی اش خط رنک بود  
می توانم بگویم که من درست و به  
موقع او را تداوی نمودم .

داکتر را گهاو با خیال کاملاً  
راحت بعد از آن آزمایش مشکل .  
دو باره با احساس خوشی و موفقیت  
به بستر نرمش در آمد .

دو روز از این حادثه گذشت .  
صبح دلیذیر روز یکشنبه بسود  
داکتر را گهاو با خیال آسوده با  
پسرش در باغ منزل خود مصروف  
بازی بود . دفعتاً چیزی به سرعت  
برق در فکرش گذشت و او را تکان  
داد . به خاطر آورد که چند روز  
شده از آن مریض که در آن خانه  
بزرگ قدیمی هست ، خبری نگرفته  
و دخترک نیز نیامده بود تا از حال  
مریض به او اطلاع دهد .  
با خودش گفت :

اوه خدایا ! با ید پروم وازاو  
خبری بگیرم .  
خانمش صدا زد :  
- کجا میروی ؟

داکتر که با عجله دور میشد گفت :  
دفعتاً داکتر را گهاو آن شب  
سرد را به خاطر آورد که چطور سایه  
یک دخترک را تا اینجا دنبال می -  
نمود . خون در رگ هایش منجمد  
شد . چشمانش دو باره به طرف  
عکس چرخیده و در آن خیره ماند  
تصویر کهنه دخترک کوچک مزین  
با گلپای که رنگ خود را کاملاً از  
دست داده بودند همچنان روی  
دیوار قرار داشت .

داکتر نمی توانست چشمانش  
را از تصویر بردارد و چنان به  
نظرمی رفتند که دخترک با تپسی  
در مقابلش ایستاده است و به او  
میگوید :

- تشکر ! بسیار تشکر ، داکتر  
زنشما ممنونم !!

- به زودی بر خواهم گشت .  
با آن که آن خانه را فقط یکبار  
دیدم بود . راه او را به بسیار آسانی

و بدون کدام تکلیف پیدا کرد . از  
همان دروازه نیمه باز داخل شده از  
زینه ها بالا شد مگر آن زن به  
بسترش نبود .

- اوه خفا یا ! آیا او مرده ؟ از  
این اندیشه لرزه شدیدی سرا سر  
وجودش را فرا گرفت . نه این  
اتفاق نیافتاده من آنچه که می  
توانستم برای تداوی او انجام دادم .  
ناگهان دروازه اطاق با صدای  
خشکی باز شد و همان زن داخل  
گردید . از پیشتر بهتر به نظر  
میرسید . او وقتی چشمش به داکتر  
افتاد . اشک امتنان و قدر دانی  
به گونه هایش جاری شد .  
داکتر گفت :

- چرا گریه می کنید ؟ شما که  
کاملاً صحتمند به نظر میرسید .  
زن سرش را تکان داد اما دفعتاً  
سروش را بلند نموده و به چشمان  
داکتر خیره شده و گفت :

- داکتر شما چطور خبر شدید  
که من به بستر مرگ افتاده ام که  
آن شب به دیدن آمدید ؟

- سوال عجیبی است . چرا  
مگر ؟ دختر خودتان مرا تا اینجا  
آورده بود .

- دخترم ؟ ... زن اینرا گفته و  
لیخنند عجیبی زد .  
منظور شما اوست ؟ به تصویر  
قاب شده دخترکی روی دیوار  
اشاره کرد .

بلی او همان دخترک کوچک  
کرتی سیاه بود .

داکتر در حالیکه به کرتی سیاه  
بینه ، بینه که دخترک در آن شب به  
برداشت و حال در گوشه اطاق به  
میخی آویزان بود ، نگاه میکرد ،  
پرسید :

- بلی همان دخترک است . او  
کجاست ؟

دو باره اشک به صورت زن  
روان شد . داکتر را گهاو با حالت  
متعجب پرسید :

- چرا ؟ چی گپ است ؟  
زن بیچاره که بنفش به سختی  
گلویش را می فشرد گفت :

- داکتر ! او مدتها قبل مردومرا  
تنها گذاشت . بلی او دخترم بود  
عزیز ترین موجود زنده گیم .



اه بخدا یا چقدر روزهاست که گدشته اما این صدا را همیشه هنگامیکه هرکسناچه بی را می نویسم نمیتوانم از حضور ذهنم دور سازم این کلمات بر این چه تمبیرهایی میداد و من جز با خود بها هیچ کسی نمیتوانستم این ساده ترین کلمات او را معنای دیگری بدهم . هیچ عاشقانه بی درین امتنان وجود نداست اما قادر نشدم خود را بفهمانم که چنین نیست .

انروزها من خوشوقتی عجیبی داشتم . در مهربانی و آرامش خود برای خانواده دو ستانم مورد توجه شدیم همیشه که خیال او را داشتیم احساس خوشبختی بزرگ میکردم کسی حاضر نیست همه چیزهای را که در بدهد و خوشبختی بدست آورد من انوقت حاضر بودم هرچه دارم بدهم اما این موهبت را داشته باشم استاد ما بعد از درس همین را می گفت : تنها بی تاثیر است که خود را در یاد نماید که چرا و چگونه زیستن را بفهمد استاد ما رضی میگفت همه ما به او گوش میدادیم و در کلام اوطنین خاصی بود که ما را میبویب میساخت انگار او همه محبت و عشق بود که بسا هر کلامش ما را میاموخت .

او را گوش نمیکردیم اما نمیدانم چرا ناکامیهای حقیقت پوشیده روحم معطوف شد که دیدم " او " به استاد چنانسی گوش داد است که نه همه ما چسی چیزی موجب شد که ناگاه احساس محبت حسادت در من خانه کند . من دیگر توجه ام از سخنان استاد برگشت به او میدیدم که به استاد خیره مانده است . همه صفت ما چنین بود اما چرا او را در دگرگونه می دیدم ؟

هرچه بود تر توجه کرد معنای نگاه های او راه استاد عادی نداشتن ناگاه احساس کرده از چوکی کوچک خود

افتادم و دستم تکان خورد و سردی تمام را لمس کرد استاد همچنان صحبت میکرد و توجهی به هیچ يك ماندافت دیدم او در کاغذ روی دستش خطوط نامنظمی رسم کرده است . خطوطی که من روزها پیش معنایش را نمانده بودم وقتی آن خطوط را که با انگشتان " او " کشیده شده بود دیدم شباهتی را میان این خط ها و خط های نامفهوم خودم دریافتم . من خطوط نامنظم را بلاخره تمبیر کردم هندسه عشق همینگونه بود : مثلث ها و مربع ها ، دایره ها و خطوطی که بیشتر علامت لایتناهی را افاده میدادند . هیچگاه ارزش علامت لایتناهی را در ریاضی به این معنی که در عشق یافتیم ندانسته بودم .

بار دیگر من احساس کردم که از چوکی صنف خود به زمین افتادم و لرزش و تکان مهبیبی صنف ما را تکان داد . همیشه ها فرو ریختند و درهاله گسرد و غبار گوش های ما گسیخته شده بود استاد با هراس و واژه از ما پرسید : کسی افکار نشده ؟

هنوز کسی نمیدانست و تنها او خا- موش بود و بطرف استاد میدید همسایه ری از همینگی های ما به دهلوز برآمدند و در تارتیکی دهلوز او آهسته و با همان ادای همینگی به استاد گفت : اگر شما افکار میشدین ۴۰۰۰ او را باز دیدم .

در جاده بی که از درختان عکاسی معطر بود نقش پاهایی را دیدم که مثل همان خطوط نامنظم بودند و آنجا میتوانستم باز هم علامت لایتناهی را ببینم که دو جفت نقش پا را با هم پیوسته داده بود .



بقعه از صفحه ۷۵

تمرینات کشش :

- (۱) تمرین ترازون " ناتراج اسانا "
- (۲) تمرین کشش زانوس
- (۳) تمرین خم شدن ستون فقرات به پیش \*
- (۴) تمرین پوز کمان " دسانورا اسانا " \*
- (۵) تمرین خم شدن به عقب " سو پتا - واجرا اسانا "
- (۶) تمرین خم شدن شدید به پیش " پراساریتا پادوس - تان اسانا " \*
- (۷) کشش زانویه در حالت نشسته " او پاستاکون - اسانا " \*
- (۸) تمرین کشش کمر \*
- (۹) تمرین چا قوی جیب " اورد واموکها یا شمتان - اسانا " \*
- (۱۰) پوز ریشی \*
- (۱۱) پوز ساده ماهی " ماتیسا " \*

تمرین خم شدن ستون فقرات به جلو :

هدایات : " فوتوی شماره (۲۵) "

- (۱) طوری بنشیند که زانوی چپ تان خم نباشد و پای چپ تان زیر سرین راست تان قرار داشته باشد \*
- (۲) ساق راست تان را بالای زانوی چپ تان عبور داده و پای راست تان را محکم بروی قوس قرار دهید \*
- (۳) دست تان را بالای زانوی راست تان قرار داده و هواتفیل کنید - نفس بکشید به جلو خم شوید و سعی کنید تا سر تان به زانوسرد . این پوز را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید . عمیقاً تنفس کنید \*
- (۴) آهسته آهسته از پوز خارج شوید . به هر جلسه آغاز تمرین برگردید و بعد پاها را تغییر بد دهید . تا شورشده :

باعت کشش سینه ها و ران ها گردیده و ارتجاعیت فقرات را بیشتر میسازد .

تیسره :

- در هنگام خم شدن به جلو به هیچگونه حرکت غیر طبیعی مبادرت نرورزید \*
- خم شدن به جلو :
- ( پراساریتا پادوتان اسانا )
- فوتوی شماره (۲۶) )

هدایات :

- (۱) طوری ایستاده شوید که پاها ی تان از هم فاصله داشته و دستاچ تان روی ران های تان قرار داشته باشد \*
- (۲) به جلو خم شوید طوری که زانو ها راست و کمرکسی کمان دار باشد \*
- (۳) نفس بکشید و کف های دست تان را در میان پاها به اندازه یک پر شانه از هم دور روی فرش بگذارید \*
- (۴) تنفس کنید و کمر تان را زمانیکه سر تان را بالا میکشید کمان سازید \*
- (۵) آرنج ها را آهسته آهسته خم کنید و سر تان را به طرف فرش ببرید . وزن بدن را باید پاها بر دارند . این پوز را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید \*

# مشکلات ما را بنویسید

بازدید و نظارت تسامع عمل آید. زیرا در میجهی که من زنده گی میکنم ده کلب بلیا-رد قرار دارد که همیشه در این کلب ها اعمال خلاف اخلاقی صورت گرفته و بیشتر اوقات ناظر بسر خورد های فز یکی آنها میباشیم.

**نصیح**  
چندی قبل ناظرزد و خورد چند تن از جوانان دریگی از کلب های بلیارد بودم و تکرار این وضع مجبورم ساخت تا وسیلتاً پیشنهاد نمایم که این کلب ها مربوط ریاست تربیت بدنی و سپورت گردیده و همه وقت از آن محلات

**نصیر احمد از خیر خانه :**  
من نمیتوانم بگویم که مطلب ذیل مشکل شخصی است یا یک موضوع عمومی که بر همگان ارتباط داشته و یا اخلاق اجتماعی در ضدیت قرار دارد به خاطر دارم یکی دو سال قبل تصمیم گرفته شد تا از داخل بسن های شهری بست کارت های ستاره گان سینما می جمع گردد که در یکی دو مو تر این تصمیم نیز عملی گردیده ولی بعداً مانند هر اقدام دیگر به دست فراموشی سپرده شد. به هر مو تری که راکب سوار میشود آنقدر عکس های لچ و برهنه را می بیند که فرا مو ش میکند در سرو بس نشسته است بلکه بیشتر به این تصور میشود که شاید دریگی از رید و سالون های زیر زمینی نلم سکسی را تما شا میکنند. من به صفت یک فرد مسلمان و منجیت یک تمه کشور اسلامی از مراجع ذیر بط میخواستم تا چنین بستکارت ها را از بسن ها جمع نما یند.

همشهریان با مشکلات جدی دست و گر بیان اند به خصوص برای محصلان پوهنتون و شاگردان مکتب وضع نهایت دشوار به وجود آمده است. من فکر میکنم کسانی که تا اکنون در راس ملی بس قرار گرفته اند همیشه خلاف رشته خود مقرر شده اند تقاضای من از مراجع ذیر بط اینست که کار به اهل آن سپرده شود.

**ویدا از کار ته سه :**  
ریاست ملی بس با وصف آنکه يك موسسه عمده مند ماتی و تخنیکي بوده و از سالیها بدینسو وظیفه اصلی خود را فرا مو ش نموده بی نظمی ها و بی کفایتی ها آنقدر در این موسسه زیاد است که واقعا نمیشود حساب کرد. از یکسو وضع سرو بس ها روز تاروز خراب و خرابتر میگردد و از جا نیسی

## اوپلر

از صفحه (۵۹)

با اینهمه لطیفی آثار نما یشی بسیار می نوشتند و چه کرد دهبها نما یشنا مه و در می که او به تنها می عرضه کرد. کار می بود که برای او منحصر به فرد به شمار می آید. برخی از نما یشنا مه ها می که لطیفی تر چه کرده اینهاست:  
من بپیرم تو تیسری، پیرا من عروس، زن و طلا، شوهر هفت، شمعدا نهی، فقره، شبی که آواز زنگها شنیده میشد، گنج فقط برای شوهران، شنبلیله با لایوش و برخی از نمایشنا مه های دیگر.

لطیفی از طریق رادیو در می ارزنده می را به فرجام آورد. باری در زما نیکه تمثیل به شکل دیالوگها در رادیو آغاز شده بود. در سال ۱۳۲۲ که سر می کا بل بیلاد می کرد و زغال در دستمال های ابریشمین جا یافته بود، در می به نام زمستان نوشت که از راد یو نشر شد. سر می استخوان سو ز آن سال با این درام چنان مو تر القا می شد که صدر اعظم وقت با همه سختگیری که بدان معروف بود، چنان به رقت آمد که مبلغ پنجصد افغانی به پازی گران آن ارسال کرد و به دنبال آن تا جران و سرمایه داران شهر دهبهازار افغانی به بلد به آنوقت مساعدت کردند که به تهیه چوب و زغال غر با اختصاص یافت

و بنا بر آن لطیفی در زمان تصدی خودیش به حیث رئیس نیز در زمینه های تو سعه پر نامه های رادیو ایجاد بز نامه های اینکاری سهم چشمگیری را داشته است.  
در زمان ریاست استاد عبد الر شید لطیفی تیا تر پشتو رسماً تشکیل شد. یسن تیا تر با تما یش یکی از آثار لطیفی که به نام «قهر ما نا ن» (۱) بود و به پشتو برگردان شده بود و به وسیله استاد رفیق صادق رژی شده بود. مثلاً در زید و پشتو مثل ف فضلی و صایه مقصودی و شما ری دیگر در آن نقش داشتند.  
۱- در پاره قهر ما تا ن از یاد داشتای شفا صی ف فضلی هتر مند ور زید-

کشور بهره گرفته شده است. تأثیر این نما یشنا مهها سی بر صدر اعظم وقت و اعضای کابینه و کلا ی پارلمان چنان بود که همه در پایا ن نما یش اشک می ریختند و بنا بر آن مبلغ یکصد هزار افغانی از سوی دولت به مثلاً ن اهدا شد. نما یشنا مه های پوهنی نداری که با هیجان و شور تما شا چیان و شهریان کا بل موا جه بود هر روز وسعت بیشتری می یافت. چنانکه این نهضت در هرات، قندهار و مزار نیز به وجود آمد و نما یشنا مه ها می مانند:  
میراث شمعدا نهی، فقره کار، رنگ و دو صنعتگر و حاکم و غیره. به روی ستی رفت، لو یسنده گالی که دو کنار لطیفی این نما یشنا مه ها را



# منش پنجم

**یما از مکرور یان سوم**  
 در این روز هایبازار نکسی  
 ها نهایت گرم است زیرا از  
 يك مسافه کوتاه هم مبلغ  
 (۱۰۰) افغانی اخذ مینمایند  
 واز مسافه طولانی هم  
 نیندازم چرا مینی بوس ها  
 حتماً مسافه را با اخذ ده  
 افغانی طی میکنند  
 آیا نکسی هاتیل و مینی بوس  
 سس آب مصرف میکنند  
 من نیندازم این مساله  
 مربوط کدام مرجع میشود  
 در حقیقت شهر کابل اکنون  
 مانند يك شهر بی صاحب  
 است هیچ کسی خود را مسؤول  
 نینداند  
**متین از وزارت آبپورق :**  
 می گویند که تورید تیل از  
 انحصار دولت خارج وبسه  
 متشبهین خصوصاً سبزه  
 میشود تا بعضی از متشبهین  
 خصوصاً از طریق خویش  
 به تورید تیل اقدام نمایند  
 همچنان میخواهم بپرسم  
 که شاید قیمت تیل طوریکه  
 شنیده می شود فی لیتر (۲۰۰)  
 افغانی گردد. آرزو مند پاسخ  
 در زمینه میباشم .

پدر م بمناسبت اینکهدوره  
 تحصیل من در مدرسه شیخ  
 شمس الدین به پایان رسیده  
 بود يك اسپو يك ماد یان  
 به شیخ شمس الدین دادوچند  
 روز بعد من به مدرسه  
 (عبدا لله قطب) منتقل گردیدم.  
 عبدا لله قطب مردی بود عارف  
 ودا نشیند و بسیار پر هیج  
 کار و عده ای از پسران اشرف  
 شهر در مدرسه او درسی  
 میخواندند باید بگویم که من  
 با سرعت رشد میکردم و زیبا  
 می شدم و هر سال میگذشت  
 زیبا می من افزون میگردد و در  
 چهار ساله کی بطوری که  
 دیگران می گفتند یکی از جوانان  
 نان زبای ما ورا لشهر بوم.  
 در بین جوانانی که در مدرسه  
 (عبدا لله قطب) تحصیل میکرد  
 دند يك جوان بود بنام (یولاش)  
 واز تر گیهای شرق ماورا-  
 لشهر بشمار میامد  
 وقتی ساعات درس به  
 پایان میرسد و ما از مدرسه  
 خارج میشدیم آن جوان خود را

بمن میرسانید و چیزها می  
 بین می گفت که من شرم درم  
 تکرار کنم .  
 يك روز بعد از خروج از  
 مدرسه (یولاش) از دیگران  
 جدا شد و خود را بمن رسانید.  
 من متوجه شدم که (یولاش)  
 بطرف من می آید و گفت  
 (نیور) برای چه نسبت بمن  
 بی اعتنا می میکنی و آیا نمی  
 فهمی که من چقدر بتو علاقه  
 قند هستم و بین تمام  
 محصلین که در مدرسه تحصیل  
 میکنند فقط تو را بر گزیده ام  
 و تو باید خوشوقت باشی  
 شخصی چون من که پدرم  
 خان است ... من مجال ندادم  
 گوی حرف خود را تمام کند  
 و تیری از ترکش بیرون آوردم  
 و بکمان بستم و بطرف او پر  
 تاپ کردم تیر بر سینه اش  
 نفست و بر پشت افتاد و بعد  
 از چند دقیقه زنده گری را بدرد  
 گفت (یولاش) او لین کسی  
 بود که بدست من گشته شد  
 و من قدری کنار جنازه آن جوان  
 ایستادم و او را نگر بستم در  
 آن موقع نه متوجه شدم بودم نه  
 نمکین من فکر میکردم قتل آن  
 جوان از طرف من مجاز بوده و  
 اونمی باید آن اطهارات را  
 بمن بکنند تا اینکه کشته شود.  
**اول کسی که را جمع به قتل**  
 (یولاش) تحقیق کرد. (عبدا-  
 لله قطب) معلم ما بود .  
 معلم ما فتوی داد که من  
 در قضیه قتل (یولاش) گناه  
 هکار نیستم و آن جوان طبق  
 یا سای چنگیزی واجب القتل  
 بوده است . بعد از معلم ما  
 داور غه شهر تحقیق گردوا و  
 هم از شهود کسب اطلاع نمود  
 و آنها گفتند که (یولاش)  
 نسبت بمن سوء نیت داشته و  
 داور غه هم بموجب (یا سا)  
 آن پسر را واجب القتل  
 دانست و به پدر (یولاش)  
 گفت که وی نمی تواند بخو-  
 نخواهی کند .  
 بعد (یولاش) ناگزیر از خو  
 نخواهی صر ف نظر کرد.

وقتی بمن شانزده سالگی  
 رسیدم هیچیک از همسالانم  
 نمیتوانستند با من مبارزه  
 کنند و تیر هیچیک از آنها به  
 تیر من نرسید . وقتی گمان  
 را بطرف بالامیگر فتم و تیر  
 را رها می کردم تیر از نظر  
 نا به به می شد و بعد از مدتی  
 سوی زمین مرا جفت می کرد.  
 از کار های بر جسته من  
 گند الهازی بود می توان-  
 لستم در ایلغی اسپهای نیمه  
 وحشی را یا گند بگیرم .  
 وقتی که در یک ایلغی میخواند  
 اسپ نیمه و حشی را بگیرند  
 تمام اسپ ها در مر تع میگرد-  
 برزند و شخصی که میخواهد  
 اسپ منظور را بگیرد با یک  
 سو از یکی از اسپ های ایلغی  
 یا اسپ دیگر بضود و آن اسپ  
 را تعقیب کند و سیله کند  
 بداش بیندا زد افراد ناشی  
 گا می از صبح تا شام . يك  
 اسپ نیمه و حشی را در مرتع  
 تعقیب میکنند بدون این که بتوا  
 نند آن را بگیرند و لی من هر  
 دفعه که میخواستم يك اسپ  
 نیمه و حشی را بد ایلغی  
 بگیرم بعد از چند دقیقه موافق  
 بگر فتن اسپ می شدم و طرز  
 کار من این بود که هر گسز  
 مستقیم بطرف اسپ منظور  
 نبرفتم تا اینکه بفهد من  
 میخواهم او را بگیرم بلکه  
 چنین نشان میدادم که خواهان  
 گرفتن اسپ دیگر هستم سپس  
 يك مرتبه گند میاندا ختم و  
 گردن اسپ منظور، در حلقه  
 کند قید می شد و دیگر  
 نمی توانست بگریزد و من  
 دهانه بر دهانش می زدم و  
 به طرف شهر میبردتم .  
 این اسم در خانواده ما  
 باقی مانده و مرا هم (گور-  
 گان) میگویند و تو نیز بعد از  
 من دارای نام گوردگان خواهی  
 شد. این ها که در این آرامگاه  
 اندو از اجداد ما هستند همه  
 متدین بدین اسلام بودند و تو  
 هم مثل آنها یا به با علقه  
 و صمیمیت بدین اسلام بگروی  
 و بد آن که در جهان بهتر از  
 دین محمد (ص) دینی وجود  
 ندارد. امام دارد.

با دستگیر حقا رت ها و سر  
 خورد . گی ها را به شانه  
 می کشیدند و مردان بازیگر  
 نقش زنان بودند با آمدن  
 نهضت نسوان لطیفی فرصت  
 های بسیاری را مساعبد  
 ساخت تانه تنها هنر مندو  
 مثل احساس حقا رت نکند  
 بلکه زنان نیز درین راه گام  
 بردارند  
 و لطیفی این ابر مرد هنر  
 آتیا تر و تمثیل پس از سالها  
 چه دو تلاش سر انجام به  
 مرضی واگیر مثل مصاب  
 شد و دیده از جهان فرو-  
 بست . کارنامه ها و دست  
 آورد های او را در دستیار  
 تماشاخانه ها در کشور ما  
 یا لیخنه گمید یها و اشک  
 تراژید یها به خاطر  
 خواهند داشت . یادش-  
 همیشه گرامی

می نوشتند : صدقی بیخواب  
 اکبر با میر ، استاد بر شنا ،  
 ناصر غر غشت و ضیاء قا-  
 ریزاده و عده ای دیگر بود .  
 مو تقو عدرا ماهای لطیفی  
 بیس مسایل روانی بود که  
 قادر نما یشتا مه کنجا نید می  
 شد و بر اعتراف استوار بود .  
 او با اعتقادی که به روسو-  
 و مونتسکیو داشت بر آن  
 بود تا برای زدودن و پا-  
 لودن روان از پیدی و نار-  
 حتی و آسایش روانی با-  
 پستی همیشه اعتراف کرد .  
 و حتی دشوار ترین کیفر را  
 هم پاید پذیرفت . و لطیفی  
 نیز این امر را سود مند می  
 یافت و در نما یشتا مه  
 هایش تعمیم می بخشید .  
 در روزگار که هنر تمثیل  
 را ملجه و مضحکه بی بیش  
 نمی پنداشتند ، بازیگران

فراگرفتند و شکر بکنند

## قصه گل زرد

طرف سرک روان شلم . گل درتوفان شبهاز بین رفته بود . مگردو بندک دیگر که مانده بودند . ندیده بودیم باز شده بودند . فقط میگفتی که شب هنگام دوستاره از آسمان به زمین افتاد است .

درآن روز ((اوشا)) راندیم . مگر روز بعد هنگام چاشت دوسرک او را ملاقات کردم و شگوفه های نو را برایش نشان دادم . دو روز بعد وقتیکه از آنجا میگذشتم نیز آنها را دیدم . مگر روزی سبزه ها دویز میچرید . من در این فکر نبودم که بزها به این گلها آسیب میرسانند . مگر این موضوع را میدانستم که آنها همه گیاهان و گلها را میخورند . بالادفتم و آنها را دوراندم . یکی از آنها دور شد ولی دیگرش شاخهای خود را بلند کرده باقی به سوی من دیدم چنانکه نمیشود ساخت که دود نمیشود آن گاه بزها به اختیار خود شس گذشتند .

بریتان پیچید . من گفتم : ((نی ، این کاره نکو ، شاید یگانه گلی باشد ، اگر او ره بکنی ممکن دگر چنین گلی بسز نشود . بگذار باشد تا نسل آن بیشتر شود )) ما به طرف گل رفتیم و آن را از نزدیک خوب دیدیم . گل خیلی زیبا بود و بی گهای لطیف و نازک داشت . او شالا گفت : ((اگر باران بیاره افده بر سر خواهد کرد )) در همان شبها باران میبارید . باران با برف آمیخته بسود صدای قطرات باران هنگام اصابت بهمانه خانه شنیده میشد . مگر فردا صبح آفتاب برآمد من بدون آنکه اندیشه دیدن گل رداشته باشم به

موها پشردا بادی ریشانه سازد . چشمهای سیاه ، موهای سیاه ، و کومه های گلابی اش در برابر سپیدی برف ، که هنوز هم این جا و آن جا روی زمین دیده میشد درخشندگی خاصی داشت . دخترک گفت : ((ببین ، یک گل نوا)) این یگانه گل زردی بود که رونیده بود چون ستاره بی درزمتان کسل کننده ، میزد خشید . من در گذشته چنین گلی رانیده بودم . از آنرونا می دیدم آن برای من یک کشف محسوب میشد . ((اوشا)) پرسید ! ((اجازه است که او ره

روز اول فصل بها ریود . مگردو دمنه های هیما لیا هنوز هم چنان معلوم میشد که گویا نیمه زمستان باشد . باندس میوزید ، درختان کاج راشور میداد و صدای آن در فضاء میپیچید . ابرها سیاه بارانی راباد هایی که از طرف غرب میوزید پارچه پارچه میساخت . در چنین حالتی ، من به طرف خانه ایلاتی خود که بر فراز تپه ای قرار داشت روان بودم . ((اوشا)) دخترک ده ساله که با عجله از مکتب به طرف فخانه بر میگشت خود را به من رساند . اوسر ش را بادستهای بسته بود تا

کنجکاوای به خرج دادند و به ملاحظه دو امور حکومت پرداختند . و بنا بر گفته یکی از فعالین حزب عوامی لیگ ، خانواده روشن از ارشاد با مقرری آنها در بستهای دولت باج میگرفت . به این معنی که از سال ۱۹۸۳ به این طرف ارشاد اعضای خانواده روشن را متواتر رسد میداد . امروز هر سه خواهر خانم درجه یک با اقلا دوتن از شوهران آنها به مثابه میانجیگران بین پروژه های ساختمانی و حکومت کار میکنند و بی شمل انفع میبندند . بعضی از آنها در حکومت نیز برای خودجایی دریافته اند . یکی از خواهران روشن که متواهاب نام دارد همین یک وزارت بود

حیرت انداخت ، زیرا همه آگاهی داشتند که هر دو حتی چندین بار به خارج از کشور به کلینیکا نیز مراجعه کرده بودند تا با شد صاحب طفلی شوند ، مگر خانم روشن که در آن وقت بیشتر از پنجاه سال داشت آثار حامله داری را کسی ندیدی بود . خانم درجه یک فقط شب هنگام طفلی به دنیا آورد و مرحوم بلادرنگ به آن ((طفل مجزه)) لقب دادند . آنچه بیشتر مردم را بدگمان ساخت این بود که هنگام ولادت خانم رئیس جمهور حتی دکتر یانرس هم حضور نداشت . مردم معتقد اند که پسر رئیس جمهور اصلا خواهر زاده اش است . مگر به زودی خوشاوندان خانم روشن

کند . نماینده کی مذکور اظهار میلارد که : دارایی فامیل ارشاد در خارج از کشورش را میداند و دست آن را به مریم نیز تقدیم کرده است . اکنون مریم میخواهد تا اسناد مذکور را در اختیار کمیسیون بگذارد که به خاطر ارائه اتهامات در برابر ارشاد وزیرانش ایجاد گردیده است . رسوایی دیگری نیز هست و آن اینکه به تاریخ بیست و یکم جنوری ۱۹۸۳ به زودی بعد از آنکه ارشاد مخفیانه با مریم ازدواج کرد ، سرو صدای گرمی را به راه انداخت و اعلام کرد که گویا ((خلواند بالایش رحم کرده و او صاحب پسری شده است )) اعلام این خبر دوستان و رفقای رئیس جمهور را به

بقیه از صفحه ( ۱۵ )

### معمسوقه

### شای

### رئیس جمهور

ایالات متحده . ارتباط دستتک تا کتافتهای ارشاد را بیرون



### از نما مع ظار جی مترجم سذیح الله اسمائی



در همین لحظه ((لو شائ))  
برای رهایی بز خود زارسانید.  
او با خود چتری نیز داشت با  
چتری آبی اش به طرف بسز  
نزدیک شد و با صدای که بزها  
را میرانند . فریاد کشید .  
چنان معلوم میشد که در خانه  
خود نیز بز دارند . با شنیدن  
صدای او، بزها دور شدند و به  
این تر تیب گلها درامسان  
ماندند . هر قدر هوا گرم  
میشد . گلها نیز میشدند  
تا که بالاخره از زمین رفتند .  
اکنون من او شا همه چیز را  
در مورد آنها فراموش کردیم  
ماه ها گذشت . تابستان آمد  
و با زخا ن آمد و گشتت و  
اکنون با زمستان است و  
بادهای سردش یک روز  
متوجه شدم که ((اوشا)) از  
سر تپه صدا میکند . من به  
طرف او دیدم که در کنار گلهای  
نرگس ایستاده است . منظره  
زیبایی بود من او شا در مورد  
همه یی گلها ی تپه یا هم  
حرف میزدیم که چه گونه تپه  
را بوشانیده است .

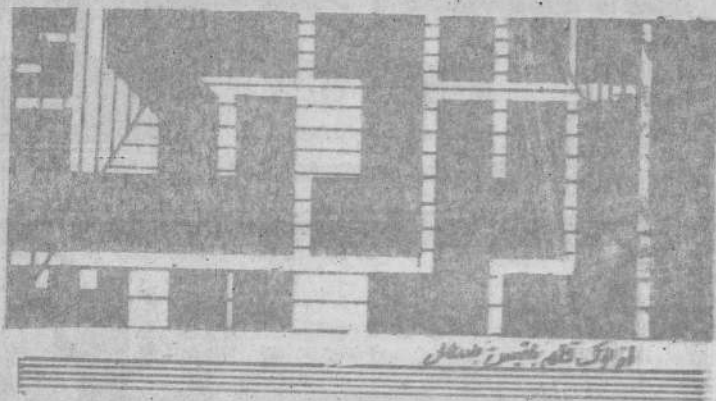
مگر هنوز هم از نظر (پوتانی)  
نامها ن گل چونچه گلک را  
نمیانم ، زیرا یاد گرفت  
نامهای لاتین را یاد شوا ر  
است ، اما او شا برایم گفت ،  
از روزیکه این گل را در تپه  
نزدیک قریه شان دیده ، مردم  
آن را (بسننت) میگویند که  
معنی آن بهار است .  
اگر چه من یک کسی ما یوس  
شدم که چرا ما کا شفا ن این  
گل نوبستیم مگر خوشی ما  
وقتی بیشتر گردید که گلها  
زینت بخش دیگر جاها نیز  
گردیده بودند .

قدرت، وفا داران خود را در  
ارتش و اداره جا داده است .  
اگر چه رژیم او سرنگون  
گردیده ، مگر آدمایش هنوز  
هم موجود است . آنچه که هنوز  
هم اوشاد و آدمایش به آن دم  
میزنند همانا انتخابات پارلمان  
است . اکنون مردم بنگلادیش  
سخت مصروف مبارزه انتخاباتی  
اند که محاکمه ارشاد را  
فراموش کرده اند . حزب چتیا  
به رهبری ارشاد نیز در مورد  
انتخابات می اندیشند اگر  
چنین شود که بازیکون پیروزی  
تصیب ارشاد گردد ، به این  
ترتیب همه آنچه اتفاق افتاده  
بود، فقط مانند سال ۱۹۷۵ به  
یاد فراموشی سپرده خواهد  
شد .

آورده است . دو خلقه ارشاد .  
آقای ظهور الاسلام خیلسی  
قدرت داشت و به نام ((راک -  
فیلرنگنه دیش)) یاد میشد .  
در سال ۱۹۸۲ از سبب اشتراک  
او در رسوایی یک بانک ، امر  
گرفتاری او را صادر کرد ، مگر  
از سبب نزدیکی اش با ارشاد  
کسی او را گرفتار نخواست .  
به هر حال ، از این گپها که  
بگذریم ، مبارک کافی در برابر  
ارشاد وجود دارد و در زمان  
حکمرانی خود دشمنانش  
بیشتر از دوستان میباشد  
مگر سوال اینجاست که حکومت  
موقت یا حکومتی که بعدا  
انتخاب میشود او را مورد باز-  
پرس قرار خواهد داد ؟ گذشته  
آن ناظران سیاسی میگویند  
که ارشاد در جریان نه سال

به یکی از اعضای مقتدر کابینه  
ارشاد تبدیل شد .  
در میان اعضای حکومت  
قبلی جنرال متقاعد آقای  
محمود الحسن انگشت نما تر  
بود و بنام ((دزد بغداد)) یاد  
میشد .  
اگر از طعنه ها بگذریم ،  
وقتیکه ارشاد در بنگله دیش  
حکومت نظامی را اعلان کرد نام  
محمود الحسن در لست پاک  
سازی ارتش قرار داشت ، مگر  
جنرال ارشاد او را در حکومت  
خود شامل ساخت .  
همکاران کار و بار از شاد  
نیز از شهرت کم برخوردار  
نبودند مردم معتقد اند که  
ارشاد بیشترین بخش پولهایش  
را از طریق قرار داد های  
حکومتی با کمپنیا به دست

و برادرش محی الدین در خارج  
از کشور و وظیفه دیپلوما تیک  
رو به عهده دارد . به همین گونه  
برادر خان محی الدین را به  
حیث وزیر هوانوردی نیز تعیین  
کرده بود .  
در سال ۱۹۸۲ وقتیکه جنرال  
ارشاد بر او یک قدرت تکیه زد ،  
چندین تن را به اتهام فساد به  
زندان افکند ، مگر دینمه را  
وقتیکه قدرتش مورد تهدید  
قرار گرفت با مفسدین مصالحه  
کرد . بعد ها بسیاری از آنها  
حتی در کابینه نیز جای گرفتند .  
به گونه مثال از مودود احمد  
معاون رئیس جمهور نام میبریم  
که عضو حکومت ضیاء الرحمن  
بود و به اتهام «فتنا» زندانی  
شده بود مگر بعدا مودود -  
احمد به حزب چتیا پیوست و



از آن نام بیشتر شناس



همایون کوهستانی



نورمحمد



نذیب الله صدیقی



میر حکیم

**دوستان محترم رویا آرزو و سوفیا آرزو!**  
 در مگال سلام های تان نزدیک بیس سلام میگوید و در مقابل گله های تان گله مینماید که نکاهیات تان تکراری است. و نکاهیات تکراری و خودسام یاد داریم. از شما تشکر، منتظر نکاهیات بلاستیک بیچ تان هستیم.  
**علاقه مندان مجله مارینا خوشه چین و سببلا خوشه چین!**  
 احترامات شما نیز بسرای (محصولین) محترم سپا وون رسید! دورین میگوید: همکاری عزیز امید در نامه های آینده چیزی برای چیدن وجود داشته باشد. از شما یک خرمن تشکر!  
**همکار خوب روشانه آرزو!**  
 جوابگوی نامه ها نیز برای شما و تمام حساسیه گان تان صحبت و سلامتی آرزو میکند. از شما یک دیگ تشکر.

**گرامان همکار سر قیری محمد سلیم!**  
 ستایه سر قسم دی چسی همس چی تاسو فکر گزی دی، مونز هغه سر نه یو مجلدی ستاسی، گرانو ویونکو دباره دی. بیباخو تاسو سر قیریو زمونز دسترگو توو، یاست

**مطلبای چپان**  
 چجای سردو یرنج سردرا میتوان تحمل کردولی نگاه سردو سخنی سرد را نه... (چینی)  
 - حقیقتو گل سر خرودو خلودرند... (هسپانیایی)  
 - کسا نیکه درانتظار زمان نشسته انه، آنرا از دست داده اند... (ایتالیایی)  
 - عیب جویان به نوا قص برمخوردن دبرای آنکه آنها نوا قص رامیچوننه... (اسکاتلندی)  
 - هر چه قفس تشکر، آزادی شیرینتر... (آلمانی)  
 - وقتی رشوه آزدرو آزدرو داخل میشود، عدالت ازینجره فرار میکند... (ترکی)  
 - اگر چه در جنگل زنده گی میکنی، قدر جو ب را بدان... (دنیار کی)  
**فرستنده: قریا فیض از لیسه ملاکی.**

**مطلبان خوب، مطالب شانرا با خط خوانتر بنویسند.** حوصله مند باشید!  
**همکاران خوب زحل دریا، دیبا خطی و دینا خطی از مکروریان سوم!**  
 نامه ی نمره (یک) تان رسید. منتظر نامه های نمره دو و نمره سه تان هستیم.  
**محترم عبدالعجید فایق!**  
 غزلیات ارسالی تانرا نزدیک بین در آنرا خواندمت دید که یک بله ترازو پائین دیدگرش بالا است. و اما... از نگاه صنایع شعری شعر تان بسیار خوب بود. استعداد تان قابل تشویق است. باز هم بنویس بنویس تا شوی شعر نویس.

**مطلبان مربوط به صفحه سر - گرمی ها، باناسف که بسیار نوقت رسیده فکاهی تان تکراری بودوما... پیشنهاد تانرا نزدیک بین و با مسولین لند رتبه مجله در میان گذاشت. منتظر نامه های به وقت، مطالب تازه و انتقادات سازنده ی تان هستیم.**  
**محترم مستوره مہجوری از کلمی علوم!**  
 نامه ی تان که با گلهای (کله) آرزین بدندان شده بود رسید. نزدیک بین که نزدیک بود ضعف کند به دور بین امر چاپ مطالب تانرا بد.  
 ولی افسوس که دور بین خط نهایت خودنای تانرا خوانده نتوانست. امید در آینده نه تنها شما بلکه تمام

**محترم پلئیس محصل پوهنوی علوم طبیعی پوهنتون کابل!**  
 نامه ای بنجاه و هشتم تان برای ما رسید، نزدیک بین برای بنجاه و نهمین بار از شما تشکر میکند و اینک نکته های تان که با عشق خاص در مورد عشق پاک نوشته اید: - عشق پاک، قادر است سعادت مند ترین و دل انگیز تر زنده گانی را به وجود آورد. (ویکتور هوگو)  
 - عشق پاک بشر را از خاکستر نسنی و خاکساری نجات میدهد (اناتون فرانس)  
**همکار خوب عایشه غوث فارغ لیسه مریم!**

**دوست خوب عکا محمد - فیض سر باز!**  
 مطلب تان یک چند بله است طویل بودولی انتقاد تان که چرا درویزه نامه سپا وون نیا فالین مجله مصا به صورت نگرفته، باید گفت که گر چه گفته اند (تیر، باید هیسر شی) ولی بلاتهم ما منتها یا فالین مجله بلکه با دور بین، نزدیک بین، خیال بین و هر طرف بین مجله مصا به هائی دا شتیم. و هیچکس از قید خود رنگه مصا به چسی) باقی نمانده.  
**دوست عزیز جاو یسد تیموری سر باز گارد ملی.**  
 نزد یک بین عرض میدارد، چه میشود اگر به جای طرح جدول، حل جدول را بفرستید. خانه های جدول زنده گی تانرا از سعادت و خوشبختی بر- تننا مینما نیم.

**دلپسته مجله آرایه افر فی از لیسه آریانا!**  
 نکات ارسالی تانرا در مورد (عشق) و (عزیز) میچاپیم، به امید آنکه صا حب این دو چیز باشید!  
 عشق گوراست اما راه خود را همه جا باز میکنند. سخنرا باید از قیقنوالین آزاد کرد و به صورت زیبا و طبیعی خودش جلوه گر ساخت.  
**همکار خوش خط، (م محیب) معلم!**  
 نزد یک بین در مورد پیشنهاد تان (مصا به با زور نالیست موفق صباچ رهش) با مصا به چیان مجله صحبت کرد، امید در صورت امکان، آنرا همکن سلزند. شاگردان لایق و بی- واسطه برایتا نظر ها نیم.

**همکار دایمی شکیبا را خوش لیساته پوهنوی ساینس!**  
 ازینکه شما یکی از با استعداد ترین همکاران ما تشریف دارید نزدیک بین طرح ادبی تانرا همیسر لطف نشر میکنم:  
 اگر آینه بوم، به باغ میرفت به یاد روی تو آنجا در به روی گل سرخ زانویم و حسن رنگت آرزو، درون سینه خود نقش میکنم.  
 - محترم محقق افس و افسیای محترم امیل شکان!  
 از برای تیر نیک تان در مورد سینه وینش حرف به نامه داد و دید تشکر!  
**محترم مجله حق خدمتگار!**  
 خدمت تان عرض میشود که استعداد خوبی در سرایش شعر دارید! ولی طبق نامه چهار قانون جوایی به نامه ها، از نزدیک بین صراحتا که دشمنار بسیار ظریف چنی تشکر درین سبب تان را ندارد. شاعر باشید!

**• لڑیا نجرای بی • آمنه - نجرای بی و عبدالرزاق نجرای!**  
 از ارسال سومین نامه تا ن دوربین صاحب سه کیلو تشکر می نمایم. و به امید اینکه شما همکاران ما چون شما مطلب جا لب بفرستند، مطلب تا آنجا میجا بیم.  
 همه مو شاهدزد می کنند اما موشی را میکشند که در نلک گیر آمده باشد...  
 (داد نسوین ن)  
 سابعه از نان، تربیست مهمترین احتیاج یک ملت است... (مولتر)  
**• محترم شامو لی انوسوالی پهلان!**  
 از حسن نظر تا ندمو رد سپاوون تشکر! منتظرانتقال داتو پیشنهادت سازنده تان هستم.

**• دوستداران مجله مثل ازین و نازیلازین!**  
 فرموده اید که به شمار مجله بسیار طویل هست که نباید باشد. ای دوستان! زنده گی این گیتا را دارد. دوربین میگوید: «انتظسار سرویس هم بسیار طویل است که نباید باشد»  
**• طبعه جان دوروش از ولایت بلخ!**  
 برزه های طنزی نازره دور بین به کلرگر دستگاه خنده سپرد. تا بایلاس ویچکس «اصلاح» آنرا به دستگاه خنده (نت و بولت) کند و اما در مورد مصاحبه با «کامله جان» (حبیب)... دوربین فرمایشان تقاضا خواهد کرد ازینکه زور ناپیست موافق اند. مصاحبه بی با خود انجام دهند. از شما تشکر!  
**• همکاران عزیز انجیلا امیری بدیع، میناز یولداش بدیع و ناهید**

سخنرازه بدیع از لیسه خدیجه جوزجانی  
 دوربین سلام های «صمیمانه» شمارا پذیرفت و فرمود. این جانب دو خواب دیدم که شخصی مورد نظر شما حاضر به مصاحبه نمیشود. برای شما خواب آرام آرزو میکنیم.  
**• قلمچی و جریه کشور**  
 نام جریه: نام قدیم  
 کلمن: پروس  
 سوریه: شما مات  
 چین: کاتای  
 یوگوسلاویا: صبرستان  
 جاپان: ری پانگو  
**• روسای: عبدالنا همزه شریفی، مسعود نگرها و**  
**• محترم م. رحمت عشق ت مورو ازینست، تعلیم و تربیه و ولایت پغلان!**  
 (دوربین) به شما مت تان

آخرین باد میگوید  
**• همکار تایی، شخصی و ضروری مجله عبید الله باغشروا لغزشور نژوشی!**  
 از شما دهر هفته، نامه میاوریم. از علاقه مندی تان سپاسگزاریم. بود چسوا ب سوال تان دوربین میفرماید: پلی، هر دو پشان رفته اند. ونزد یکتا نیستند که بپرسیم دلیل شان چیست؟  
**• همکار خوب عواصل - حیده یازو لایت بدخشا ن!**  
 خدمت شما و دیگر همکاران خوب باید بگویم که از پند رفتن طرح جدول، جدولیست صفحه معنرت عینخوا عد. و اما پیشنهاد شما حیده باغشروا برداراز: محترم شما به حاله بین مسرور را به مصاحبه بیان مجله سپردیم. تا اگر امکان داشت، صرفا پشان مصاحبه کند.

**• همکار نو، نورالرحمن نویسن، مدیر دو تصدی پرچونفروشی و لایت پغلان!**  
 البی دید دوری، دوربین ضعیف شود اگر کدام نامه شمارا که رسیده باشد پاسخ گفته باشد.  
 ولی باز هم گله های شما بر سر چشم یعنی به ابرو! زیرا در هر ماه دو صد الی سه صد نامه روی مییز دوربین و نزدیک بین «گوت» میشود که اگر شما هم به جای وی میبودید نمیتوانستید تمام نامه ها را جواب دهید. به هر حال اینک مطلب ارسالی تان:  
 لغات معنی  
 عروسی - شکست اقتصاد فامیل داماد.  
 داماد - کراچی دستی خسروخشنو قبل از عروسی.  
 باجه - حریف درخانه خسر واسطه - میخ فولادی جامه بول - ابرو، عزت و حرمت.  
**• همکاران باسلیقه سانا محصل زبان و ادبیات موسسه تربیه معلم ولایت پروان و الماس جان!**  
 هفت ورق پشت و رو پر شده با خط خوانا و مطالب قابل چاپ و شیرین تر از همه تعریف و توصیف دوربین و نزدیک بین برای محترم دور بین رسید. از شما هفت سیر تشکر.



## نامه های بی از ولایات






محمد اشرف حدی   حکیم باوری   محمد رحیم

**• همکاران خوش سلیقه حکیم باوری و عزیز باوری!**  
**• پاکستانی های شما لی!**  
 نامه گلدار و وردنگار رنگ تا نرسید اما انتخابی تان باید هفت که غیر از شعر، هر گونه مطلب جالب که دستگیرتان شود، بفروانید، به اساس نور بست میجا بیم.  
**• دوستها در مجله عبید الله - عایل از ولایت جوزجان!**  
 چرانی اما نه تنها همکار ی شمارا میبیزیم، بلکه خوا - هس همکار ی شما م خواننده گان را داریم. (داستا نغاشقا ن)

رابطه داستانی خوان مجله سپردیم، امید که به وصل چاپ برساند. تشکر!  
**• از خاطرات انشتانین**  
 روزی انشتانین تا بنفشه مروف از کوچه بی میگفتند دید که طفلی میگردد، نزد یک شمعولت گریه طفل را پرسید. طفلك گریه کنان گفت: مادرم به من بول داده بودتا نزد سلما نی بروم و موها یم را اصلاح کنم. اما بولان نزد گمشد، اگر بدون اصلاح سر بهما نه بروم، مادرم مرالت و کوپ میکند. انشتانین از روی دلسوزی دست به جیب برده، شش مارک به وی داد. ولی طفلك با کنجکاو ی ودقت

به طرف انشتانین نگر بسته بول را دوباره مسترد کرد. وقتی انشتانین علت را پرسید، طفلك گفت: گریه اش ادا مه داده گفت: آخر تو مهمو های ژولیده و دراز و پیرشا نداری، این بولت را بگیر و خودت به سلما نی برو تا مادرت سرا لت و کوپ نکند.  
**• ارسالی: عزیز باوری محصل موسسه تربیه معلم ولایت پروان**  
**• همکار تایی لیلسمان محصل سال سوم پوهنخشی ادبیات پوهتون بلخ!**  
 از تشویقها پتان (دوربین) در لباس نمیکنید. از شما در جها نسپاس!

کمال :

گوسفند خیلی با حوصله سال اسب ریاضت سرگذاشت علی پربلمهای گذشته با قی خواهد ماند . با پربلمهای جدی در زندهگی شان به خصوص در روابط با اولاد محل کار تان مواجه خواهید شد . متولد پس این ماه باید در ماه های سرطان و اسد در فامیل با حوصله مندی بسر برید . با مشکلات زیادی دوراه بصمت آوردن هدف بزرگه تان مواجه میگردید . اما مایوس نگردید به تلاشهای تان ادامه دهید . سال گوسفند برای شما در مجموع سال نیکی خواهد بود بهترین و با اقبال ترین ایام سال پیشروی تان تمامه سرطان خواهد بود و بعد از آن دگرگونی های در زندهگی تان رخ خواهد داد . این دگرگونی ها الی ماه عقرب ادامه خواهد یافت . از ماه اسد تا قوس از سفر نمودن جدا . جلوگیری نمایید . در ماه سنبله مناقشه فامیلی تان شدت بیشتری کسب می کند . علاوه بر آن اگر مصروف کار تجارتمی هستید در ماه سنبله و اسد خیلی در کار خویش محتاطانه عمل کنید . ماه های اخیر سال را با خوشی و خوشگامی سپری خواهید کرد .

نور :

پربلم های فامیلی تان در اوایل سال جدید گوسفند به اوج خود خواهد رسید . مناقشه شما با شخص بزرگ خانواده تان شلت قابل ملاحظه کسب خواهد کرد پربلمهای فامیلی تان تمامه جوزای سال گوسفند باقی خواهد ماند . متعاقباً به صورت غیر منتظره وضع خانواده شما بهبود می یابد . در فصل تابستان به فعالیتهای روزانه خویش توجه بیشتری مینماید زیرا این ایام بهترین و با اقبال ترین ایام سال تان خواهد بود . شخصی در ماه های میزان و عقرب به زندهگی تان داخل خواهد گردید در باره او خیلی مطالبه نموده و محتاطانه با او برخورد

نمایید . تمامه قوس شما نیروی زیاد خود را به مصرف می رسانید به این دلیل وضع صحی تان يك اندازه شما را مشوش خواهد ساخت . سعی کنید که اشتباهات اوایل سال را در اواخر سال تکرار نکنید . امیدواری به آینده را از دست ندهید .

جوزا :

زمستان مناسب ترین ایام زندهگی امسال تان خواهد بود . در آغاز سال کوشش کنید در تمام ساحات زندهگی از خود تلاش خستهگی نا پذیر نشان دهید . سفریکه پیش رو دارید

اقتصادی امسال تان چندان قناعت بخش نخواهد بود . سرطان :

با کمال تاسف که پربلمهای سال اسب شمارا هنوز هم رها نمی کند . حوادث ناگوار سال گذشته تاثیرات خویش و به ویژه در ساحه کار و پسا تحصیل سبابه جا خواهد ماند . ولی بهر حال مایوس نگردید از شروع ماه اسد حال وضع



است . کسو شش نماید تا اشتباهات سال گذشته تانرا بهتر تحلیل نموده و از آن نتیجه گیری لازم نماید . از ماه سرطان به بعد ایام خوش اقبالی تان آغاز می یابد ، به خصوص پیروزی های شما در ساحه کار تان چشمگیر خواهد بود . بدبختانه که این پیروزی های تان باعث رشك يك عده ای از اطرافیان تان میگردد ، يك تن از آنها زیاد تلاش خواهد کرد تا ضربه به شما وارد نماید به این دلیل شما باید خیلی محتاطانه عمل نمایید . در ماه میزان به ماجراجویی برمی خورید

# فایده

شما بهبود می یابد . والی اخیر سال گوسفند بدون کدام پربلم جدی به زندهگی تان ادامه خواهید داد . تلاش داشته باشید که نزد یکان تانرا بهتر درک نموده و بدبینی ها را از خود دور سازید . شانس خوب اقتصادی را که در ماه سنبله نصیب تان خواهد گردید از دست ندهید . در صورت پیروزی تان در این ساحه کوشش کنید که خصوصیت اقتصادی بودن تانرا حفظ کنید . بگذارید اگر شمارا خسیس هم بدانند .

در ماه قوس جدی تصمیم بگیرید که به سفر بروید اینکار تانرا بهتر است در ماه حوت انجام دهید .

شما الی اواسط ماه جوزا منتظر بهبودی وضع خویش نباشید . چون اینکار غیر ممکن

آنکه با دوست فریبکار قطع رابطه نماید . توجه جدی به وضع صحی تان به خصوص در ماه جوزا و سرطان داشته باشید . اگر از خود قاطعیت در امور اداری نشان ندهید مقام تانرا از دست خواهید داد . کوشش نماید که امسال سفر نکنید . اینکار را به سال ۱۳۷۱ بگذارید زیرا سال ۷۱ بهترین سال از آنها زیاد تلاش خواهد بود .

میزان : برای متولدین این ماه سال ۱۳۷۰ سال انتخاب وسیع خواهد بود . از آغاز سال شانس های خوبی را در همه امور

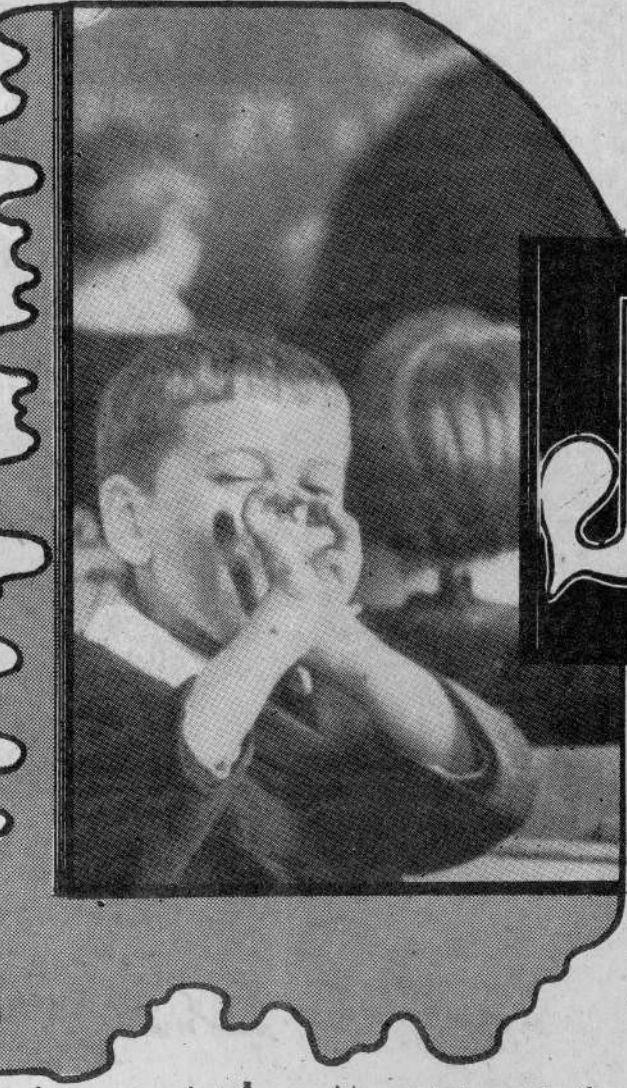
# سال

زندهگی بسست خواهید آورد . مطمئناً شما از این شانس ها به وجه بهتر آن استفاده می نماید . صرف در ماه اسد يك اندازه خاطر شما پریشان خواهد بود ولی این حالت شما خیلی زود گذر خواهد بود به شرط آنکه خود گذری گذشته تانرا در باره فراموش نکنید از تاریخ ۲۴ ماه میزان الی ۱۱ عقرب در انتظار خبر خوشی باشید . در اواخر فصل زمستان دوستان خوبی پیدا خواهید کرد اما بدبختانه که عده ای را از خود خواهید رنجانید . گمانیکه در نیمه دوم ماه میزان تو له گردیده اند در ماه سنبله به تشویش عجیب روحی مبتلا خواهند گردید . اما همه این تشویش موقتی زود گذر خواهد بود . در اثر عجله تان در اواخر سال ۱۳۷۰ وضع اقتصادی شما بحرانی خواهد گردید بدبختانه این وضع تمامه

جوزای سال ۱۳۷۱ ادامه خواهد یافت . عقرب :

متأسفانه چرا غمهای جشن دیگران توجه شما را خیلی بخود مینماید . خواهد گرداند اما نباید فراموش کنید این جشن شما نیست . ایام زندهگی شما خواهد بود .

شما بهتر است در باره خود اقتصادی نزنید ، زیرا عواقب ناگوار خواهد داشت . اگر قصد سفر دارید بدون معطلی به آن اقدام نماید زیرا سفر برای شما بهترین وسیله فرار از يك حادثه ناگوار خواهد بود . اندر ماه های جدی و دلو بهترین ایام زندهگی شما خواهد بود .



جدی :

از آنجاییکه توقع شما خیلی زیاد بود در نیمه دوم سال گذشته خیلی شانس های طلایی را از دست دادید . این بهترین دوسی خواهد بود برای سال گوسفند تان . در این سال شانس های پیروزی شما نسبت به سال اسب خیلی ناچیز خواهد بود ، اما از آن بهتر استفاده خواهید نمود . اگر مجرد هستید امسال به هیچ وجه حاضر به ازدواج نگردید . اینکار را بگذارید برای تابستان سال ۱۳۷۱ . محل کار شما دفعه های اسد سنبله تغییر می یابد اما از کار جدید راضی نخواهید بود . در فصل خزان بهترین دوست تان ، شمارا ترك خواهد کرد و شما خود را خیلی تنها احساس خواهید کرد . بهترین سال زندهگی شما سال ۱۳۷۱ خواهد بود . در سال ۱۳۷۰ بهترین ماه ها برای شما سنبله و میزان (و سنک عقرب) می باشد .

شما در بهار امسال زیاد تلاش می کنید تا موقعیت خود را در زندهگی بهتر سازید اما ایام ر صفحه ( ۶۷ )

قوس :

فکر کنید . در نیمه دوم سال جاری میخواهند شما را قربانی توطئه نمایند که خوشبختانه شما به کمک دوستان خوب تان از آن نجات می یابید . در ماه اسد و سنبله شما وظیفه اصلی تانرا که سر پرستی اطفال تان می باشد فراموش می کنید که این خود عامل تیرهگی اوضاع فامیلی تان خواهد گردید . در ماه اسد دست به هیچ معامله دوستان به دقت گوش دهید .

# رستوران ذنب طلایی

فضای آرام با موسیقی شاد و بهترین موقعیت رستوران ذنب طلایی همیشه در خاطر  
باقی خواهد ماند. غذاهای لذیذ از گوشت گوسفند و مرغ را در سالن زیبای  
این رستوران که از ساعت ۸ صبح تا ۸ شب آماده خدمت است صرف نمایید. رستوران ذنب طلایی  
مجال عروسی، شیرخوری و دعوتها به میزبانان اهل هنود را با شرایط سهل و اقتصادی پذیرد  
بکوشید وقت را قبلاً رزرف نمایید.

آدرس :- رستوران ذنب طلایی عقب اکادمی علوم مرکز وزیر اگرفرانس دوبرو سفار المان

## به سوئس اطمینان داشته باشید

از صابون شستنی و موله مایع ظرفشویی استفاده کنید. همیشه شتر آتش خرابید  
شما با خرید دو گاز شستنی موله مایع ظرفشویی متولانی تمایف جداگان نیز بدست خواهید  
دین موله مایع لک باسای به خوب از بین میبرد.

آدرس: کوچی مارکت، جادیت تینون، ۲۰۵۰۹

نمایندگی در کابل: کوچه دست تینون، ۲۳۶۲۹، طوار پرچم، بودکانها، شهر دولاب

کافه استنای پی پرنس

# فروشگاه کتاب شاه محمد

## مژده دوستان کتاب و مستداران کتابخانه ها

فروشگاه کتاب شاه محمد بیشتر از پنجاه عنوان کتب تازه را در زیر نای مختلف با قیمت های مناسب از ایران وارد نموده است. علاقمندان کتاب و دانشجویان می توانند کتب مورد ضرورت شان را از فروشگاه کتاب شاه محمد بدست آورند. قابل توجه محصلان! محدثان طب با ارایه کارت هبوت شان می توانند کتب ذیل را با ۲۵٪ تخفیف بدست آورند:

- ۱- درنا سرپرستی اگنورد دو جلدی
- ۲- شرح سردگدن، مغز و اعصاب ۲ مرض سئل
- امراض قلبی - بیماریهای جنسی ناشی از اختلال های عصبی - مینی و سئونها - بیماریهای عصبی - وده با عنوان کتب دیگر.
- محدثان انجسیر پولى تخنیک میزانت با استفاده از ۲۰٪ تخفیف کتب آتی را خریداری نمایند.
- سابق انجسیری برق در جلد - ریاضیات هندسی پیشرفته - فزئیک عمومی دو جلدی و پنجاه عنوان خود آموز الکترونیک از (مجموعه REI) - ۲۵ عنوان کتب فزئیک ریاضی - اتم تخنیک و غیره

همچنان فرهنگ های انگلیسی فارسی و انگلیسی آلمانی، فرانسیسی و کتب زبانشناسی، ادبی و هنری در زمینه های سونما، موسیقی، شعر، تاریخ، فلسفه، اجتماعی، روانشناسی، اقتصاد، حقوق و ورزشی، آثار اسلام و سایر آثار ادبی را به علاقمندان کتب عرضه میدارد.

از حافظ جدانیاشید:

تقریب کتابچه ۱۳ سال (۱۳۷۰) یاد یوان کابل غزلیات حافظ را فرشته کتاب شاه محمد وارد نمود. به قیمت ۶۰۰۰۰ (شصت هزار) افغانی بفروش رساند. مستداران حافظ می توانند این تعویم را از فروشگاه شاه محمد بدست آورند.

قابل یاد آوری است که فروشگاه کتاب شاه محمد هر عنوان کتب انگلیسی - جرمنی - فرانسیسی و فارسی و پشتو عربی شمارا به قیمت مناسب و خوب خریداری می نماید.

آدرس: چاراهی صدارت، فروشگاه کتاب شاه محمد  
 پست بکس: ۱۳۲۸ کابل، افغانستان  
 تلفون: ۲۴۸۸۶





ACKU
مجله
DS
350
220
۷۴/۲۱

# یک جشن بزرگ در فروشگاه بزرگ فروشگاه بزرگ افغان

بیشتر از تاریخ سلطه با خاطی با هر حد و بیاد بزرگ در مناسبت . از زمان تره  
بهر وقت سه یزوف کهنید .

با خرید از فروشگاه بزرگ افغان  
بهت آوری



**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**